

نبرد خلق

ویژه مطالعه روی کامپیوتر، تلفن دستی و ای پاد

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

شماره ۲۲۰ - دوشنبه ۱ اسفند بهمن ۱۳۹۰ (۲۰ فوریه ۲۰۱۲)

سر دبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاشمی، آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی سامع

در این شماره می خوانید:

* در سوک مادر عالم تاج کلانتری نظری... ص ۲

* یادداشت سیاسی: خبری که خامنه ای آن را سانسور می کند؛ بحران در تار و پود نظام - مهدی سامع... ص ۲

* سرمقاله: پایان کار راست سنتی، ژرفش بحران آتورپته خامنه ای - منصور امان... ص ۵

ویژه چهل و یکمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل

* گزارش مراسم بزرگداشت چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در آمستردام (هلند)... ص ۸

* سخنان جعفر پویه در آغاز برنامه... ص ۱۰

* پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت چهل و یکمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل... ص ۱۱

* تأثیرات بهار عرب بر جنبش اجتماعی مردم ایران... زینت میرهاشمی... ص ۱۷

* همایش چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در مونیخ-آلمان... ص ۲۰

* بهمن تجلی اراده مردم... جعفر پویه... ص ۲۲

* پیام دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له زحمتکشان کردستان به مراسم چهل و یکمین سالگرد سیاهکل... ص ۲۸

* پیام جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در داخل... ص ۲۸

* پیام جمعی از دانشجویان کمونیست... ص ۲۹

* پیام یکی از جوانان مبارز... ص ۲۹

اقتصادی

* خصوصی سازی متکی بر رانت، تحکیم استبداد (۲) - شهره صابری... ص ۳۱

* آب - باری بر دوش زنان، حقوق بشر و سود شرکتها (بخش پایانی) - برگردان: آناهیتا اردوان... ص ۳۳

کارگران و مزدبگیران

* برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در بهمن ۱۳۹۰ - گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی... ص ۳۶

* چالشهای معلمان در ماه بهمن - فرنگیس بایقره... ص ۳۹

* زنان در مسیر رهایی - آناهیتا اردوان... ص ۴۱

فرهنگ و هنر

* رویدادهای هنری بهمن ماه - لیلا جدیدی... ص ۴۴

* نامه شماری از روشنفکران و هنرمندان ایرانی خطاب به آقای بانکی مون... ص ۴۹

* بهار پیروز در راه است. - هوشنگ بهار... ص ۵۲

* فراسوی خبرها... ص ۵۳



با تاثر و تاسف فراوان روز جمعه ۲۱ بهمن ۱۳۹۰ مادر فدایی، خانم عالم تاج کلانتری درگذشت. خانم کلانتری، مادر فدایی شهید رفیق بیژن جزنی و خواهر فداییان شهید رفقا مشعوف (سعید) و منوچهر کلانتری بود که در دوران زندگی پرتلاطم اش همواره در کنار فرزند و برادرانش، برای آزادی و عدالت مبارزه می کرد. زندگی زنده یاد رفیق عالم تاج کلانتری سرشار از انسانیت، فداکاری و مسئولیت پذیری بود. این مادر فداکار به خاطر مقاومت در برابر مستبدان و چپاولگران و به ویژه تسلیم ناپذیری او در مقابل رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه شخصیتی قابل احترام برای همگان بود. او هرگز به نظام جهل و جنایت جمهوری اسلامی تن نداد و مدافع همیشگی آزادیخواهان بود.

فقدان مادر عالم تاج کلانتری را از جانب خودم و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، به خانوادههای جزنی، کلانتری، قریشی و به مادران و پدران فدایی، به تمامی خانواده های شهدای راه آزادی، به فعالان جنبش فدایی و به زنان و مردان آزادیخواه ایران تسلیت می گویم.

مهدی سامع

یکشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۰

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

یادداشت سیاسی.....

خبری که خامنه ای آن را سانسور می کند؛ بحران در تار و پود نظام

مهدی سامع

ولی فقیه نظام در نماز جمعه روز ۱۴ بهمن در مورد شرایطی که ولایت اش در آن قرار دارد و نقشه هایی که برای بقای استبداد دینی طراحی کرده، تصویر نسبتاً روشنی ارائه داد و منجمله گفت: «نباید القاء بحران کرد. سعی می کنند با هزار وسیله اثبات کنند که در ایران بحران هست. چه بحرانی؟ کدام بحران؟»

سید علی خامنه ای در روز چهارشنبه ۲۶ بهمن، با یک نعل وارونه در مورد تظاهرات شکست خورده حکومتی در روز ۲۲ بهمن گفت: «آنهايي که در مغزهای الکلی و آفت دیده خود خیالاتی در سر می پروراندند، متوجه شدند که در ایران چه خبر است.»

به راستی در ایران چه خبر است و کدام بحران موجودیت ولایت خامنه ای را به لرزه انداخته است؟ برای پی بردن به این که در ایران چه خبر است و کدام بحران موجودیت رژیم را تهدید می کند به بررسی چند خبر می پردازم.

خبر اول: سعید ملک پور، به جرم طراحی برنامه اینترنتی در آستانه اعدام قرار دارد. اگر همه اتهاماتی که به وی نسبت داده شده را درست فرض کنیم، که البته درست نیست و از حکومت دروغ و جهل حرف راست شنیدن بعید است، این جوان ایرانی موفق به طراحی یک برنامه برای سایتهای سِکسی شده است. آیا صدور حکم اعدام برای سعید ملک پور نشاندهنده قوانین قرون وسطایی حکومت نیست؟ رژیم می که خود مروج فحشا و اعتیاد است، حکومتی که آقاها و آقازاده هایش به عیاشی، چپاول و جنایت مشهور عام و خاص است، به چه منظور می خواهد این جوان با استعداد ایرانی را اعدام کند؟ جلاد مقیسه که نقش قاضی در شعبه ۲۸ بیدادگاه انقلاب اسلامی را به عهده دارد، او را به اتهام «تبلیغ علیه نظام از طریق طراحی سایتهای مستهجن، توهین به مقدسات، توهین به رهبری» به اعدام محکوم کرده است. دُم خروس از زیر عبای این جنایتکار بیرون می زند. اتهامی که با چاشنی «طراحی سایتهای مستهجن» باب طبع اراذل و اوباش مدافع علی خامنه ای می شود، «توهین به رهبری» است. سعید ملک پور را می خواهند قربانی کنند تا به جوانان ایرانی پیام دهند که به رهبر نظام و مرجع خود خوانده شیعیان جهان نباید توهین کرد. می خواهند به جوانان ایران پیام دهند که خامنه ای مقدس است و توهین به او «مفسد فی الارض» تلقی می شود و حکم آن اعدام است. نکته جالب این است که همزمان با فرستادن حکم اعدام سعید ملک پور به دایره اجرای احکام این خبر هم منتشر شد که خامنه ای به اعضای مجلس فرمایشی خبرگان گفته است که غُر و نُند و شکوه و شکایت شما را تحمل نمی کنم.

این دو پدیده از جمله اخباری است که تجزیه و تحلیل آن را کار «مغزهای الکلی و آفت دیده» می داند. این همان سیاست «النصر به الرعب» است که ولی فقیه آن را ضامن امنیت ولایت اش می داند. به همین منظور است که یکی از سرکردگان سپاه مدعی می شود که: «جمهوری اسلامی ایران از نعمت حکیم ترین و برترین رهبری در دنیای معاصر برخوردار است». این حرف رمضان شریف، مسئول روابط عمومی کل سپاه پاسداران است که روز چهارشنبه ۲۶ بهمن در همایش «بصیرت سایبری» مطرح کرد و سایت سپاه در استان فارس آن را منتشر کرده است.

خبر دوم: خامنه ای در سخنرانی روز جمعه ۱۴ بهمن از پیشرفتهای جمهوری اسلامی بسیار گفت بدون آن که به فقر و فلاکت مردم و فروپاشی اقتصاد کشور بپردازد. اما وزیر اطلاعات حیدر مصلحی، در روز پنجشنبه ۲۸ بهمن، طی یک سخنرانی که سایت مشرق، از جبهه پایداری انقلاب اسلامی آن را منتشر کرد، فاجعه تلاشی اقتصادی را به «تلاشهای دشمنان» مربوط می داند و می گوید: «آنها برنامه ریزیهای در این ارتباط انجام داده اند که از جمله مهم ترین آنها می توان به تلاش برای بر هم ریختن تعادل جامعه با ایجاد شوکهای کاذب به خصوص در زمینه اقتصادی، از جمله در زمینه ارز و سکه اشاره کرد که با کمال تاسف برخی از خودیها نیز در این مقوله دچار چالش و اشتباه شدند و رفتند میلیاردی سکه خریدند و تحت تاثیر این القاء قرار گرفتند و بعضی از خودیها با بی توجهی به این موضوع دامن زدند.» تا این جا معلوم شد که از نظر وزیر اطلاعات رژیم، بحران ارز و سکه یک «شوک کاذب» بوده که برخی از «خودیها» را به سمت خرید «میلیاردی» سکه سوق داده است. اگر این حرف حیدر مصلحی را بپذیریم باید نتیجه بگیریم که «خودیها» که «میلیاردها» اندوختگی دارند یا دچار حماقت شده و پول خود را بر باد داده اند و یا از جمله افرادی هستند که وزیر اطلاعات با استناد به سخنان ولی امرش آنان را «خواص بی بصیرت، مطرود، فرصت طلب، مصلحت اندیش، منحط اخلاقی، دنیاگرا، ترسو، فاقد شجاعت، مردود و ...» می نامد که از طریق آنها، بازهم به گفته حیدر مصلحی «دشمن در کنار خانه مسئولان لانه» کرده است.

وزیر اطلاعات در ادامه می گوید: «یک آقای مصاحبه می کند و صحبت از قحطی در کشور می کند و وقتی که می گوییم مستند این حرفت چه بوده و دلایلتان را بگویید، می گوید که نمی دانم چه شد این را گفتم و وقتی یک ذره ناخن می زنیم می بینیم که دشمنان با واسطه های مختلف سعی می کنند این گونه القائات را داشته باشند. اطرافیان باید مراقب باشند زیرا دشمنان طراحیهای جدیدی در این گونه مباحث دارند. دیدیم یک آدم خودی این حرف را زد.»

این آقای مصاحبه می کند اسد الله عسگر اولادی، رییس اتاق بازرگانی ایران و چین است که مصاحبه اش در خبرگزاری حکومتی کانون دانش آموزی «پانا» منتشر شده است. وی از سرمایه داران شریک در قدرت است که در عمر جمهوری اسلامی همواره و به طور کامل در خدمت رژیم بوده است. اکنون این کارگزار همیشه در خدمت رژیم از طرف وزارت اطلاعات «یک ذره ناخن» زنی می شود و معلوم می شود که «دشمنان با واسطه های مختلف سعی می کنند این گونه القائات را داشته باشند». عسگر اولادی حرف خود را تکذیب نکرده و فقط بنا بر آن چه مصلحی می گوید، او نمی داند

چرا این حرف را زده است. رییس اتاق بازرگانی ایران و چین با بیان این که تورم دی ماه با وجود نوسانات نرخ ارز ۴۰ درصد است، اعلام کرده که: «با واردات دلار ۱۶۰۰ تومانی و وضعیت فعلی تولید تا ۶ ماه دیگر در کشور قحطی داریم».

حرف عسگراولادی یک حرف اقتصادی است و حیدر مصلحی نمی تواند با بیان این که دشمنان «شوک کاذب» ایجاد می کنند این حقیقت را کتمان کند که حکام ایران کشور را ویران کرده اند.

در کشوری که از سال ۱۳۸۴ و با بر آمد احمدی نژاد اندوختگی از ۶۰ هزار میلیارد تومان به ۳۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده، افزایش نرخ تورم و سقوط ارزش ریال یک امر محتوم است که با بگیر و ببند نمی توان آن را مهار کرد. احمدی نژاد یکی از مجریان سیاست راهبردی خامنه ای که به «اصول گرایی» و یا «ریل گذاری جدید» نامیده می شود، است. این سیاست راهبردی خامنه ای است که فاجعه وجود جمهوری اسلامی را اکنون بیش از پیش برجسته کرده و اکثریت مردم با گوشت و پوست خود آن را لمس می کنند.

حیدر مصلحی بیهوده کوشش می کند تا این فاجعه را به «جنگ نرم» دشمنان مربوط کند. او می گوید: «جنگ نرم، آرام و بی سر و صدا و بدون احساس جنگ علیه جبهه خودی است، پایدار است، هدفهای متعددی دارد و در واقع یک هدف ندارد، سیال و ژله ای است، مخاطب ساز است و آسیب آفرین، تضاد آفرین و یاس آفرین است». دشمنان مردم «در کنار خانه مسئولان لانه» نکرده اند و این خود مسئولان نظام و در راس آن ولی فقیه نظام است که دشمن مردم است. مردم در روز ۲۵ بهمن، این دشمن را با تجهیزات اش در شهرهای بزرگ ایران دیدند. خامنه ای می خواهد با تقلب آن چه در ایران می گذرد را پنهان کند. اما لشگر کشی روز ۲۵ بهمن در خیابانهای فقط شهر تهران نشان داد که درآمد کشور چگونه هزینه می شود. وقتی در تهران میدان فردوسی تا میدان انقلاب، تقاطع خیابان انقلاب و جمالزاده، اطراف میدان آزادی، میدان و خیابان ولی عصر، هفت حوض نارمک، میدان امام حسین، خیابانهای اطراف دانشگاه تهران، خیابان کارگرشمالی، خیابان فتحی شقاقی، ستارخان، خیابان شیراز، تخت طاووس و میدان ونک، چهار راه کالج، خیابان اسکندری، خوش شمالی، شهرک اکباتان، خیابان شریعتی، سه راه نواب، هفت حوض، جمال زاده، شهرآرا، وحیدیه، تسلیحات، دماوند، میدان تجریش و پارک وی در حالت جنگ غیر نرم قرار داشت، صحبت از جنگ نرم علیه نظام به وسیله دشمنان خارجی، فقط یک شیادی است. این خبری است که هرکسی آن را بیان کند متهم به داشتن «مغز الکی و آفت دیده» می شود.

خبر سوم: هاشمی رفسنجانی در مصاحبه ای مفصل با روزنامه شرق که دوشنبه ۲۴ بهمن امسال منتشر شد حرفهای زیادی می زند. در میان سخنان مبهم و از میان خود بزرگ بینیهای او، مواردی وجود دارد که برای شناخت موقعیت و نقش خامنه ای قابل توجه است. او می گوید: «اصلا کارگزاران این گونه تشکیل شد. من عضو جامعه روحانیت مبارز بودم. معمولا آنها در انتخابات حرف اول را می زدند، البته برای تهران. وقتی که نماینده های تهران را می خواستیم نامزد کنیم، جلسه ای در دفتر من تشکیل شد و ۳۰ نفر را تعیین کردیم. دکتر حبیبی از طرف جمعی از مدیران پیام آوردند. درخواست کردند که نصف نصف باشد، نپذیرفتند و پنج نفر از نیروهای رادیکال که معتدل هم هستند مثلا آقایان محبوب، کمالی، دعایی و مجید انصاری - که اینها از رادیکالهای تند نیستند - را قبول کردند. من دیگر وقت نمی کردم که در جلسات شرکت کنم. گاهی به دفتر من می آمدند. آن ۹ گروهی که همسو با جامعه روحانیت بودند، گفتند که ما رای داریم و چرا بیاییم اینها را در فهرست قرار دهیم. خودشان نامزد شوند. پس رد کردند و گفتند که قبول نمی کنیم. آقای ناطق نوری پیش من آمدند و گفتند نمی پذیرند، من گفتم که بروید و از مقام رهبری بپرسید.

رفتند و از آقا پرسیدند و ایشان هم با نظر آنها موافقت کردند. من با رهبری تلفنی صحبت کردم و گفتم که اگر این پنج نفر را نپذیرند، یک عده از اعضای داخل دولت مصمم هستند که خودشان فهرست بدهند و من نمی خواهم این اختلاف به وجود بیاید. روحانیت ضرر می کند و تضعیف می شود، اجازه دهید متحد باشیم. حالا دیگران می آیند رقابت می کنند، چرا ما این کار را کنیم. ایشان گفتند مگر ۲۷۰ نفر به مجلس نمی روند؟ گفتم چرا، گفتند که حالا هر کسی می خواهد بیاید. کارگزاران این گونه شکل گرفت. اولین بیانیه ای که دادند، بیانیه شان خیلی جا افتاد. رهبری دستور دادند که وزرا حق ندارند در انتخابات نامزد و فهرست بدهند. وزرا پیش من آمدند و گفتند که اگر رهبری ناراضی هستند، ما فهرست نمی دهیم. آقا گفتند معاونان بمانند، وزرا نباشند. چون وزرا از مجلس رای می گیرند نباید خودشان بیایند که مجلس

بسازند. حتی گفتند شهردار تهران هم باشد و خودشان تماس گرفتند و گفتند که آن هم باشد. خودشان آمدند و در انتخابات هم موثر بودند و تقریباً نزدیک نصف مجلس را هم گرفتند.»

این بخش از حرفهای رفسنجانی نشان می‌دهد که خامنه‌ای از همان سال ۱۳۷۵ به دنبال پروژه یکدست‌سازی و یا ریل‌گذاری جدید در ولایت بوده است. خامنه‌ای تا جایی که تیغ‌اش می‌بریده و در یک مسیر مرحله به مرحله این سیاست را دنبال کرده است. اکنون نوبت تعیین تکلیف با اکبر هاشمی رفسنجانی فرا رسیده است. این که خامنه‌ای پس از کنار گذاشتن او از ریاست مجلس خبرگان بتواند رفسنجانی را از ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام حذف کند و یا نتواند، در این حقیقت که نقشه ولی فقیه حذف رفسنجانی به عنوان یکی از «خواص بی بصیرت» است، هیچ تغییری نمی‌دهد. خبر را همه شنیده‌اند و گوشها فقط برای تاریخ اجرای آن تیز شده است.

آن چه از تجزیه و تحلیل بالا می‌توان نتیجه گرفت این است که بر خلاف ادعاهای ولی فقیه نظام، یک بحران عمیق و گسترده سراسر حاکمیت و جامعه را فراگرفته است. این بحران را خامنه‌ای نمی‌تواند با اتکا به «قانون» مهار کند. او مجبور است برای امنیت ولایت‌اش از شیوه‌های «غیر قانونی» استفاده کند. عوامل خارجی البته این وضعیت را تشدید می‌کند، اما عامل اصلی بحران و دشمن اصلی مردم، در تهران است که بر تخت سلطنت مطلقه تکیه زده است.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید
nabarad@iran-nabard.co

سرمقاله.....

پایان کار راست سنتی، ژرفش بحران آتوریته خامنه‌ای

منصور امان

پس از برداشتن شکافها و ترکهای متعدد در سر و اندام، سرانجام باند ولایت، اصلی و قدرتمندترین جناح بندی درونی دستگاه قدرت جمهوری اسلامی، با صدایی مهیب و کرکننده متلاشی شد. این تحول بنیادی در ساختار سیاسی "نظام" بسا موثق تر از هر شاهد دیگر، نشان داد که درخت بی کفایتی و کوتاه بینی جانشین آیت الله خمینی به بار نشسته و دامن "نظام" از محصولات مسموم آن در حال انباشته شدن است.

فرمان تسلیم از فراز سواری رایگان

چند روز پیش از آن که تشکل انتخاباتی راست سنتی آرایش خود برای کسب گرسیهای مجلس نهم را اعلام کند، رهبر جمهوری اسلامی به گونه غیرمنتظره ای تریبون نماز جمعه را در اختیار گرفت تا ضمن یادآوری "توطیه دشمن در کار انتخابات"، به "بازندگان" بعد از این هشدار دهد که "تسلیم" شوند و "کسی آب به آسیاب دشمن نریزد". با توجه به آنچه که در خلال هفته بعد از این سخنان در صحنه سیاسی جمهوری اسلامی روی داد و علت تذکرات پیشگیرانه وی را مدلل کرد، می‌توان نتیجه گرفت که یا آقای خامنه‌ای تحلیل دوراندیشانه‌ای از موضوع داشته یا این که خود سرنخ ماجرا را در دست دارد و به جهتی که آنها را می‌کشاند، آگاه است.

از آنجا که دور اندیشیدن در سخن و عمل، قوی ترین ویژگی رهبر جمهوری اسلامی نیست، بنابراین می‌توان از این نقطه حرکت کرد که او در برابر واکنش شرکایش به افتادن در چاهی که برایشان کنده بود، گارد می‌گرفت. حدس این که آقایان کنی، عسگراولادی، لاریجانی و باهنر چگونه با خرابکاری "آقا" و همدستانش در "جبهه متحد اصولگرایان" روبرو خواهند شد، به استعداد زیادی نیاز ندارد. راست سنتی، "رهبر" "بی بصیرت"ی که "جریان انحرافی" را با ساز و دهل به تخت صدارت نشانده بود را روی دوش خود از میدان مین آن کم و بیش بیرون آورد و اینک باید درمی‌یافت که تمام مدت سواری رایگان داده است.

نتیجه گیری واژگون از ارزیابی دُرست

بی تردید برای این پایه سیاسی-ایدئولوژیک "نظام"، نجات آقای خامنه ای تابعی از حفظ یک منفعت بزرگ تر یعنی، قدرت سیاسی در اصل بوده است. اگرچه حتی پادوهای "رهبر" هم هنوز موفق نشده اند وابستگی موجودیت نظام ولایت فقیه به ولی فقیه حاضر را اثبات کنند اما برای راست سنتی این سووال آکادمیک ابدًا مطرح نیست. آنها پس از مرگ آیت الله خمینی، منافع و سرنوشت خود را با موجودیت جانشین او گره زده اند و بنابراین به صورت عملی با او در یک قایق نشسته اند.

با این حال، آنگونه که به نظر می رسد، ابعاد دغلبازی و ناسپاسی آیت الله خامنه ای حتی از آستان تحمل چاکران ثروت و آستان بوسان قدرت نیز تجاوز کرده است. آنها بسیار دیر دریافته اند که پروسه رانده شدن شان به حاشیه قدرت که به گونه مُشخص از سال ۸۲ و در آن هنگام، به سود گرایش نظامی-امنیتی آغاز گردید، از یک ارزیابی استراتژیک سرچشمه می گیرد که خود محصول جابه جایی طبقاتی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی است. راست سنتی می پنداشت که از هم پاشیده شدن ائتلاف آقای خامنه ای و سوگلیهای نظامی-امنیتی اش از یک سو و ضربه سهمگین جنبش اجتماعی بر موقعیت واقعی و توهم ذهنی او، فرصتی گرانبها برای بازسازی موقعیت آن در هرم قدرت خواهد بود. این یک ارزیابی دُرست از توازن موجود بود که "شیوخ" راست سنتی، راهکارهای به کلی واژگون و نادرستی از آن استخراج کردند.

در همان حال که آنها در نقش سوپاپ اطمینان، فشار فراکسیون نظامی-امنیتی دولت بر "رهبر" را کاهش یا تغییر مسیر می دادند، به گونه فعال "مقام عظمای" تحلیل رفته را تقویت می کردند. هر گاه آنها قصد برکشیدن جایگاه خود و بهره گیری از کشمکشها را داشتند، در این صورت تاکتیک مزبور فقط می توانست نیمی از رویکرد در مجموع را تشکیل بدهد. نیم دیگر، حرکت در جهت کسب امتیاز از شریک و هدایت مناسبات با آقای خامنه ای و بیت او به سمت شناسایی منافع مُتقابل بود. در دستور کار داشتن این بخش به ویژه از آن رو اهمیت داشت که راست سنتی برای بازسازی جایگاه خود در ساختار قدرت جمهوری اسلامی، به چیزی بیشتر از به جریان انداختن یک پروسه مکانیکی با این یا آن چشم پوشی "رهبر" یا وعده و سفته بی محل وی نیاز دارد.

دست در دست به سوی ذبح شرعی خود در مجلس خبرگان

برکناری آقای هاشمی رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان، مُستقل از اهمیت سیاسی صرف آن، می تواند به گونه نمادین ژرفای ورشکستگی سیاسی راست سنتی و درماندگی عملی آن از ایفای یک نقش موثر در توازن موجود را نشان دهد. آیت الله ها رفسنجانی و کنی، دو رهبر و وزنه ی اصلی این جناح بندی، دست در دست دیگر و با توافق اعلام شده، نفوذ جناح خود در مجلس خبرگان را به سود منافع آقای خامنه ای در این ارگان کلیدی، به طور مصلحت آمیز ذبح شرعی کردند.

شاید پندار رهبران راست سنتی از این جابه جایی، به وجود آوردن امکان تحرک برای مجلس خبرگان از طریق انسداد زاویه فشاری بود که ریاست آقای رفسنجانی بر آن ایجاد کرده بود. بر این اساس، گرفتن دستاویز مزبور از دست طیف آیت الله خامنه ای، می توانست وزن این ارگان در تعادل قوا را بهبود بخشد و آن را به اهرم موثری در دست این جناح در کشمکشهای آتی و کنترل جاه طلبیهای "رهبر" بدل سازد.

این احتمال را افشای مخالفت شدید آقای خامنه ای با دخالت مجلس خبرگان در قلمرو خود تقویت می کند. او پس از آخرین نشست مجلس مزبور که دستاورد مهمی چون کنار گذاشته شدن رقیب مُزاحم اش از ریاست آن داشته بود، این مخالفت را ابراز داشته است. بی تردید، این یک رویکرد ابتدا به ساکن نبوده و فقط می تواند در واکنش به حرکت راست سنتی برای کشیدن -گویا- وضعیت جدید به رُخ وی صورت گرفته باشد.

تاکتیک راست سنتی در جهت گشودن حساب به اعتبار مجلس خبرگان، تنگنای سیاسی آن را بیشتر آشکار ساخت. آنها به ظاهر می بایست بهتر از هر فراکسیون دیگری زیر "خیمه نظام" می دانستند که تجسم این مجلس به عنوان یک وزنه مُتقابل در برابر آقای خامنه ای، بیشتر از یک ارزیابی خیالی و آرزومندانه از جایگاه و موقعیت واقعی آن نیست. چه، راست سنتی خود پا به پای "رهبر" برای بی اختیار ساختن و آلت دست کردن این ارگان گام برداشته است. از دادن اختیار گزینش اعضای آن به "رهبر" به واسطه شورای نگهبان تا مُنحرف کردن آن از وظایف پیش بینی شده و تبدیل به ماشین دیکته نویسی و اجرای تحمیلات و خواسته های ولی مُطلقه، همه جا آقایان مُلا و مُکلاهای راست سنتی فعالانه برای تغییر کاربری مجلس خبرگان دست به کار بوده اند.

ژرفای اشتباه محاسبه آنها زمانی قابل اندازه گیری می شود که تصمیم می گیرند از این ارگان برای بهبود موقعیت خود در برابر "رهبر" استفاده کنند و یورش خود را با یک عقب نشینی جانانه و گرنش طولانی در برابر وی آغاز می کنند! جا به جایی آیت الله ها کنی و رفسنجانی، موقعیت ضعیف راست سنتی و مشروط بودن حیات سیاسی آن به گنش و واکنش مستقل "مقام معظم" را بیش از همه برای خود "آقا" آشکار کرد. به پُشتوانه این توازن است که راه برای تغییر فرم یافتن آیت الله مهدوی کنی از یک بازیگر فعال سیاسی به "مجسمه" سنگ شده "بودا" و سُخنگویان راست سنتی به "ساکتین فتنه" هموار گردید.

یک مجسمه محترم

این تعریفی است که آقای مهدوی کنی از کارکرد و جایگاه کنونی خود ارایه داده است. زمان کوتاهی پس از آن که او در راس یک کارناوال زنگوله دار و باشکوه وارد مائز سیرک انتخابات مجلس نهم شد، می بایست در می یافت که نقش پدرخوانده پیشتر واگذار گردیده و برای او رُلی جُز "مجسمه بودا" در نظر گرفته نشده است. راست سنتی در حقیقت طعمه ای بود که برای سر گرفتن نمایش جلوی شیر افکنده می شد.

همزمان با آن که راست سنتی "جبهه" خود برای تعیین ترکیب ارگان مجلس را تشکیل داد، به گونه غیر منتظره ای در برابر تشکیل "جبهه" ذوب شدگان ولایت قرار گرفت. این در حالی بود که انتظار داشت یا به توافق رسیده بود که آقای خامنه ای نیت خود را از کانال آنها پیگیری کند و به این منظور بهترین صندلیها را برای فرستادگان و عوامل وی و بیت اش رزرو کرده بود. بدین ترتیب، ظرف سیاسی آن برای شرکت در بازی قُدرت، از یک سو با فشار بیرونی از طریق یک نُسخه جعلی راست سنتی به نام "جبهه پایداری" روبرو شد و از طرف دیگر زیر هجوم موریانه هایی همچون آقایان ولایتی و حداد عادل و محفلهای اندرونی ولایت مانند "جمعیت رهپویان" و "جمعیت ایثارگران" قرار گرفت که وظیفه پوکاندن آن از درون را پیش می بردند.

ابعاد گُلاه گُشادی که "جامعه روحانیت مبارز" و "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" و مُکلاها بر سر خود نهاده بودند، با انتشار لیست نامزدهای تشکُل آنها بازتاب بیرونی یافت. آنان در -به ظاهر- زمین خود فقط نقشی حاشیه ای ایفا می کردند و در عمل فقط به عنوان زایده ای از فراکسیون آقای خامنه ای فضای تحرک می یافتند. رُسوایی بار تر برای راست سنتی این واقعیت بود که آنها اشتباه گرنش در مجلس خبرگان را اینجا نیز تکرار کرده و برای گرفتن امتیازهای موهوم از رقیب، اعضای خود را زیر پای آن قُربانی کردند. یکی از رهبران راست سنتی، آقای باهنر، در توجیه این دون مایگی عُذر آورده که رُقبا "حتی برای بر هم زدن کل بازی پای کار بودند" و بنابراین "کوتاه آمدن" به "مصلحت" بوده است.

برآمد

پایان کار راست سنتی، آن گونه که تا کنون بود و در مکانی که قرار داشت، فرا رسیده است. از یک سو، تجزیه شتابان این جریان که در لیستهای انتخاباتی گوناگون اعضای آن به نمایش درآمده، انتهای یک دوره از حیات سیاسی الیگارشی روحانیون و پُشتیبانان طبقاتی آنها با این مضمون و در این شکل را گواهی می دهد.

از سوی دیگر، با هر درجه از توان "مصلحت اندیشی" و شیب تعظیم، این مولفه سنتی قُدرت که از آغاز شکل گیری نظام جمهوری اسلامی در اتحاد با ولی فقیه، شریک منافع حکومت بوده است، می بایست دریابد که دوران طولانی ماه غسل سپری گردیده و راه ولی فقیه حاضر از آنها جُدا شده است و آنها نیز اکنون ناچارند راه خود گیرند و مسیر دیگری را امتحان کنند.

با این همه، ریزش یک پایه اصلی قُدرت، هرگز به معنای تقویت آن در مجموع نیست. پایه هایی که قُدرت "نظام" به طور فراگیر و هژمونی آقای خامنه ای به طور ویژه بر آن استوار است، در حال مُتلاشی شدن است. باند ولایت (تا هنگام نگارش این مطلب) به ۱۳ دسته بندی مُنشعب شده است.

نتایج فاجعه بار طرحهای کلان آیت الله خامنه ای برای اداره قُدرت و "مُهندسی" توزیع آن، به گونه مهارناپذیری ژرفش می یابد و آثار آن از سر تا بدنه ی دستگاه قُدرت را در نور دیده است. بزرگترین بازنده شکست یکدست سازی، آقای خامنه ای است و هموست که با هر انشعاب یا جراحی تازه زیر خیمه اش، عمیق تر در بُحران اتوریته فرو می رود.

ویژه چهل و یکمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل

گزارش دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران



از ساعت چهار بعد از ظهر روز شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۰ برابر با ۴ فوریه ۲۰۱۱، مراسم بزرگداشت چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در آمستردام (هلند) با شرکت ایرانیان آزادیخواه برگزار شد.

در ابتدای برنامه رفیق جعفر پویه گفت: «افتخار دارم از جانب رفقایم در سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران، به شما خوش آمد بگویم و حضور گرمی تان را ارج بگذارم. چهل و یکمین سال بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را به همه‌ی کادرها، اعضا، هواداران و دوستداران سازمان، همچنین به خانواده بزرگ جنبش پیشتاز فدایی، به کارگران و مزدبگیران ایران، به دختران شیردل میدان دار و پسران قدرتمند حاضر در خیابانهای میهن در نبرد رویاروی با دیو استبداد ولایت فقیه و به همه‌ی کوشندگان و تلاشگران راه آزادی و دموکراسی، تبریک می گویم.»

جعفر پویه در پایان سخنانش برای احترام به همه شهدای راه آزادی یک دقیقه سکوت اعلام کرد. متن سخنان رفیق جعفر ضمیمه است.

پس از آن یک نماهنگ در ستایش شهدای حماسه سیاهکل پخش شد.

رفیق لیلای جدیدی برنامه را با خواندن بخشهایی از پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به همین مناسبت ادامه داد و سپس از رفقا زینت میرهاشمی و مهرداد قادری دعوت کرد که سخنرانی خود را شروع کنند.

سخنان زینت میرهاشمی بر جنبشها و قیامهای خاورمیانه و شمال آفریقا که به بهار عرب مشهور است، متمرکز بود. وی تاکید کرد: «خیزشها و جنبشهای زنان، مردان و جوانان در مصر، تونس، سوریه، بحرین یا یمن بدون شک تجربیات گرانبهایی برای جنبش اجتماعی مردم ما دارد؛ همانگونه که خیزشهای ۸۸ در ایران و تجارب جنبش در استفاده از تکنولوژی روز و شبکه های اجتماعی، الهام بخش مبارزان این کشورها بوده و هست.»

وی در پایان و در مورد درسهای این خیزشها برای مردم ایران، بحث خود را چنین جمعبندی کرد: «بررسی تجارب "بهار عرب" به ویژه به دلیل کاستیهای خیزش ۸۸ می تواند مفید و درس آموز باشد. جنبش اجتماعی ما نیز با حکومتی درگیر بود و هست که نه می تواند و نه می خواهد به خواستههای "پایین" تن دهد. رژیم ج.ا. طرح هر خواسته ای خارج از کورس اصلی را مترداف با تغییر کورس به طور کلی و افتادن خود به بیرون از مدار آن ارزیابی می کند.

این در حالی است که خیزش ۸۸ از تدقیق این صف آرای، مفهوم سیاسی آن و نتایج عملی که از آن می بایست برای پراتیک روزانه بگیرد، باز ماند. جنبش با وجود دلآوری و شهامت بی مانند اعضا و پیشتازانش قادر به این کار نشد چون

علاوه بر آنکه از بیرون زیر فشار بی‌امان حکومت قرار داشت، اما از آن مهمتر در داخل نیز با نیروی مخربی دست و پنجه نرم می‌کرد که تاثیر بازدارنده آن از نظر محتوایی با اقدامات شکلی حکومت برابری می‌کرد.

ترکیبی از دوستان نادان، متحدان مشروط و دشمنان زیرک تغییر، با تمام توان برای منصرف کردن توده‌های معترض از نشانه گرفتن مرکز فساد و جلوگیری از ترسیم نقشه حرکت به سوی خیمه "نظام" برای خراب کردن آن بر سر حاکمان تلاش می‌کردند و البته هنوز هم می‌کنند.

از اشاعه خرافه "دوران طلایی امام" تا تبلیغ موهوماتی مثل "ظرفیتهای قانون اساسی" و از نفی و تحقیر مبارزه و مقاومت زیر عنوان "خشونت طلبی" تا تعیین باید و نبایدهای جنبش توده‌ای براساس گنجایش "نظام" و وضعیت روحی "آقا".

این برنامه را به مصر و تونس ببرید و ببینید چه کسانی هنوز در حال فرمانروایی خواهند بود! رفیق مهرداد قادری، مسئول روابط خارجی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، سخنران بعدی بود که پیرامون جنبشهای برآشفته‌گان و اشغال وال استریت صحبت کرد. وی در بیانات خود به سابقه این جنبشها پرداخت و نتیجه گرفت که تئوری راهنما، سازماندهی و رهبری، چالشهای این جنبشها است.

پس پایان سخنرانیها، لیلا جدیدی اعلام کرد که در این بخش حضار می‌توانند به طرح سوال و یا ارایه نظرات خود بپردازند. بحث و گفتگو در این قسمت به شکل فعال جریان پیدا کرد. رفیق لیلا همچنین در این بخش پیام «جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در داخل کشور» را قرائت کرد.

در پایان بخش اول برنامه، رفیق فرنگیس بایقره پیام «یکی از جوانان مبارز» و «پیام جمعی از دانشجویان کمونیست» را به اطلاع حضار رساند و س از آن نماهنگ دیگری در مورد جنبش پیشتاز فدایی پخش شد. با گذشت دو ساعت از برنامه، برای ۳۰ دقیقه استراحت اعلام و با چای، قهوه و شیرینی از شرکت کنندگان در مراسم پذیرایی شد.

بخش دوم برنامه با پخش یک نماهنگ از ساخته‌های سیمای آزادی شروع شد و پس از آن پیام «دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له زحمتکشان کردستان» به مراسم چهل و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل توسط رفیق کامران عالمی نژاد قرائت شد. سپس لیلا جدیدی ادامه بحث و گفتگو را آغاز کرد. در این قسمت نیز سوالاتی از سخنرانان مطرح شد و تعدادی از حضار نیز به طرح نظرات خود و یا نقد نظرات سخنرانان پرداختند.

پس از پایان این بخش از گفتگوها، رفیق لیلا از شورای ملی مقاومت ایران، هواداران سازمان مجاهدین خلق در هلند و جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در داخل کشور به خاطر اهدای دسته گل‌های زیبا به این مراسم تشکر کرد.

در ادامه برنامه رفیق مارکو ورو جو، عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب احیای کمونیستی (ایتالیا) طی سخنان کوتاه که توسط لیلا جدیدی به فارسی ترجمه می‌شد، همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران علیه دیکتاتوری و با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اعلام کرد.

بخش سوم برنامه به کارگاه هنر ایران اختصاص داشت. رفیق فریدون رضانی با اجرای ترانه سرودهای فراموش نشدنی، یاد و خاطره حماسه آفرینان جنبش پیشتاز فدایی را گرمی داشت. همایش چهلمین و یکمین سالگرد رستاخیز و حماسه سیاهکل با سرود انترناسیونال با اجرای رفیق فریدون رضانی و همراهی حضار به پایان رسید.

متن کامل پیامهای ارسالی به این گردهمایی ضمیمه این گزارش است. قابل ذکر است که از تمامی این برنامه فیلمبرداری شده و در آینده منتشر خواهد شد.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۷ بهمن ۱۳۹۰ (۶ فوریه ۲۰۱۲)

گزارش تصویری خانم شهلا بهاردوست از این مراسم در آدرس زیر

<http://www.akhbar-rooz.com/news.jsp?essayId=43487>

گزارش تصویری خانم اختر قاسمی از این مراسم در آدرس زیر

<http://news.gooya.com/didaniha/archives/2012/02/135702.php>

سخنان جعفر پویه در آغاز برنامه

رفقای عزیز، خانمها و آقایان، حضار گرامی
سلام

افتخار دارم از جانب رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، به شما خوش آمد بگویم و حضور گرامی تان را ارج بگذارم. چهل و یکمین سال بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را به همه‌ی کادرها، اعضا، هواداران و دوستداران سازمان، همچنین به خانواده بزرگ جنبش پیشتاز فدایی، به کارگران و مزدبگیران ایران، به دختران شیردل میدان دار و پسران قدرتمند حاضر در خیابانهای میهن در نبرد رویاروی با دیو استبداد ولایت فقیه و به همه‌ی کوشندگان و تلاشگران راه آزادی و دموکراسی، تبریک می گویم.

رفقا و دوستان عزیز!

جنبش آزادیخواهی مردم ایران در تلاش یک صد ساله خود برای به زانو در آوردن استبداد تاریخی حاکم بر میهن ما، دلیران و رزمندگان بسیاری را به خود دیده است. در نبرد سهمگین و بی وقفه این یکصد سال، رشادتها و جانبازیهای افتخار آمیزی توسط رزمندگان سلحشور آزادیخواه به ثبت رسیده است که تاریخ معاصر کشور ما مزین به آن است. دلیرانی که در برابر تندر ایستادند، خانه را روشن کردند، و رسم سترگ جانبازی را سرپلند برای ما تدارک دیدند. از انقلاب مشروطیت بسیار گفته اند و شنیده ایم. اما این روزها مصادف است با رستاخیز اسطوره های بهمن ۴۹ در سیاهکل، در چنین روزی گروه جنگل به فرماندهی رفیق فدایی، علی اکبر صفایی فراهانی، حماسه جدیدی را در میهن ما بنیان گذاشت. با فرمان رفیق صفایی، پژواک مسلسل گروه جنگل، دهه پنجاه را به نام آتشنه چریک فدایی آذین داد. از بهمن ۴۹ تا بهمن ۵۷ زمانی زیادی نیست که اسطوره فدایی به دریای مردم می پیوندد و در قیام قهرمانانه آنان خود را معنا می بخشد و دیکتاتوری پهلوی را جاکن می کند. اما از این بهار آزادی چیزی نمی گذرد که در ۱۹ بهمن ۶۰ بار دیگر تاریخ میهن چهره خونین می کند و فرمانده موسی خیابانی، اشرف رجوی و آذر رضایی همراه با رفقای شان در مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر تندر سرکوب می ایستند، تاریخ را بار دیگر با خون خود می نویسند و نقاب از چهره دیو پلید خمینی، این سرکوبگر و تاراج برنده انقلاب بهمن بر می دارند و شقاوت او را بر همگان آشکار می سازند.

از این بهمن تا مرداد و شهریور ۶۷ که قتل عام زندانیان سیاسی به دستور خمینی و توسط رجاله ها و ارازل رژیم او انجام می گیرد، تعداد بیشماری از فرزندان مردم ایران به جرم آزادیخواهی به خاک می غلطند. این رسم جانبازی و سرفرازی دلیران تا بهمن ۱۳۸۸ که جنبش اجتماعی مردم ایران بار دیگر رژیم ولایت فقیه را زیر تازیانه جوانان غیور میهن می گیرد، ادامه می یابد و تا هم اکنون ادامه دارد.

برای احترام به آرمان همه دلیران جانباخته سرفراز، برای تجدید عهد با آرمانهای والا و انسانی آنان، برای قدردانی از حضور همیشه زنده آنها در قلبهای تک تک ما، از شما درخواست می کنم، برخیزیم و یک دقیقه سکوت کنیم.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org



پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت چهل و یکمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل

چهل و یک سال از حماسه و رستاخیز سیاهکل می گذرد. در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک دسته پارتیزانی به فرماندهی رفیق علی اکبر صفایی فراهانی به پاسگاه ژاندارمری شهرک سیاهکل در منطقه لاهیجان حمله کرده و آن را خلع سلاح کردند. با این حرکت بن بست شکنانه، جنبشی نوین و انقلابی با برافروختن مشعل آزادیخواهی در شب تیره دیکتاتوری متولد شد.

در جریان نبردهای پس از حماسه سیاهکل که تا اوایل اسفند همان سال ادامه داشت، فدائیان دلیر، رفقا رحیم سمعی و مهدی اسحاقی به شهادت رسیدند و تعدادی نیز به اسارت درآمدند. بی دادگاههای نظامی دیکتاتوری شاه در مقابل عملیات جسورانه رزمندگان دلیر فدایی، ۱۳ تن از برجسته ترین فرزندان انقلابی میهن ما را به اعدام محکوم کرد. در سحرگاه ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ رفقا غفور حسن پور اصیل، علی اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، جلیل انفرادی، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده خدا لنگرودی، شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی مسچی، محمدهادی فاضلی، عباس دانش بهزادی و هوشنگ نیری به جوخه های اعدام سپرده شدند. شهدای رستاخیز سیاهکل راهی که آغاز کننده آن بودند را با پیکارهای خونین و با قبول هزینه های آن تا سپیده دم روز ۲۶ اسفند ادامه دادند.

حماسه سیاهکل و شکل گیری چریکهای فدایی خلق، شور و شوق جدیدی در شرایط رکود و خمود حاکم ایجاد کرد و دیری نپائید که جنبش پیشتاز فدایی به یک نیروی قدرتمند و پرنفوذ در صحنه سیاسی ایران تبدیل شد. رزمندگان دلیر فدایی با اقدام جسورانه خود در سیاهکل، صحنه سیاسی ایران را به کلی دگرگون کرده و این پیام روشن را به گوش همگان رساندند که دوران مکتب سازان بی عمل و لاف زنان بُردل به پایان رسیده و تنها کسانی می توانند با مردم و مهمتر از آن نقش پیشتاز جنبش آزادیخواهی مردم ایران را داشته باشند که به طور واقعی عمل انقلابی انجام دهند.

پژواک پیکار پیشتازان جنبش فدایی به سرعت بخشهای وسیعی از جامعه ایران را برگرفت و دیری نپائید که آگاهترین و پیشروترین زنان و مردانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپید، به گرد جنبش پیشتاز فدایی جمع شدند. حماسه سیاهکل و فعالیتهای انقلابی رزمندگان فدایی از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که نظام شاهنشاهی سرنگون شد، تاثیری عمیق و تعیین کننده در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران داشت. طی این مدت در حالی که جنبش فدایی زیر شدیدترین ضربات دشمن قرار داشت و باوجود به شهادت رسیدن تمامی رهبران و بنیانگذاران آن و علیرغم برخی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودها، به حیات خود ادامه داد و در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به یک جنبش نیرومند با پایگاه گسترده اجتماعی و به یکی از قدرتمندترین سازمانهای کمونیستی در خاورمیانه تبدیل شد. در اولین گردهمایی علنی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران، بیش از صد هزار تن و در راهپیمایی روز ۲۱ بهمن همان سال حدود دویست هزار تن شرکت داشتند.

درخشش روحیه رزمندگی و فداکاری چریکهای فدایی خلق، شاه را به تعجب واداشته بود. اسدالله غلم در خاطراتش از قول محمد رضا شاه می نویسد: «عزم و اراده آنها اصلاً باور کردنی نیست، حتی زنها تا آخرین نفس به جنگ ادامه می دهند، مردها قرص سیانور در دهانشان دارند و برای این که دستگیر نشوند خودکشی می کنند» (امیر اسدالله علم، من و شاه، یادداشتهای محرمانه دربار سلطنتی ایران، ص ۱۴۶)

همچنین خمینی جلاد از همان ابتدا با فرومایگی در مقابل جنبش پیشتاز فدایی به موضع گیری پرداخت. او در پاسخ به نامه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ مسئول اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا، در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ نوشت: «باید حادثه سازیها و شایعه پردازیهای را که در ممالک اسلامی برای تحکیم اساس حکومت استعماری است بررسی دقیق کنید. نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل...» موضع خمینی آن قدر ننگین بود که وقتی این پیام در همان زمان در نشریه «اسلام مکتب مبارز» ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا به چاپ رسید جمله «نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل» حذف

شد. (سید حمید روحانی (زیارتی)، نهضت امام خمینی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم پائیز ۱۳۷۴، جلد سوم، ص ۴۸۶-۴۸۷)

امروز نیز معرکه گیران دربار خامنه ای و تئوریسینهایی که به نابودی چپ و بی بدیل بودن نو-لیبرالیسم عنان گسیخته ایمان آورده اند، می کوشند تا سیمای جنبش فدایی در سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ را مخدوش کنند. اما این تلاشهای مذبوهانه که آبخور آن نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی است، هرگز نتوانسته واقعیت را زیر انبوه چرندیاتی که تحت عنوان «تحقیق» و «بررسی تاریخی» منتشر شده، پنهان کند. در مقابل تحریف تاریخ به وسیله نهادهای امنیتی، برای ما ارزش و اهمیت گرامیداشت حماسه سیاهکل نه از سر یادآوری رویدادی که به تاریخ پیوسته و یا برگزاری یک آئین مذهبی، مکتبی و ملی و یا رویاهای نوستالژیک، بلکه به این خاطر است که رستاخیز امروز و حماسه زنان و مردانی که در ایران، تونس، مصر، لیبی، سوریه، واشنگتن، مادرید، رم و..... برای آزادی پیکار می کنند، ادامه بلافصل حماسه سیاهکل است.

ما سیمای حماسه آفرینان سیاهکل را در قیام جوانان ایران در سال ۱۳۸۸ و در قیامهای بهمن و اسفند سال ۱۳۸۹ مشاهده کردیم. آنها که با خیزشهای حماسی خود پایه های استبداد مذهبی و سلطنت مطلقه خامنه ای را به لرزه درآوردند، آنهایی که با فریاد «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر اصل ولایت فقیه»، «مرگ بر خامنه ای» و «زنده باد آزادی»، اقتدار ولی فقیه را به سخره گرفتند، آنها که برخلاف سازشکاران و فرصت طلبان دل به تغییر و تحول از درون نظام ولایت فقیه نبستند، آنهایی که تن به حقارت ندادند و بر طناب دار بوسه زدند، درس حماسه سازی رستاخیز سیاهکل را به روز کردند.

ما درس به روز شده حماسه سیاهکل را در قیامها و جنبشهای سترگ خاورمیانه و در جنبش عظیم اشغال وال استریت دیدیم و هم از این رو بود که بدون شک و تردید خود را در کنار همه این قیامها، خیزشها و جنبشها تعریف کردیم.

هموطنان!

در سال گذشته تحولات مهمی در عرصه داخلی و بین المللی به وقوع پیوست و سیمای جدیدی در جهان ما ترسیم شد. ادامه بحران غیرقانونی (بحران انقلابی) در ایران، تحولات در کشورهای خاورمیانه که به بهار عربی مشهور شده و جنبش برآشفگان و اشغال وال استریت در کشورهای پیشرفته صنعتی، تعادل جدیدی بین ستمدیدگان و ستمکشان به وجود آورده است.

ادامه بحران غیرقانونی و چالشهای رژیم ولایت فقیه

در عرصه داخلی تضادهای موجود در جامعه در سه مؤلفه اصلی در ابعاد غیر قابل قیاس با گذشته شدت گرفت. الف- تضاد بین توده های مردم و حاکمیت روز به روز تشدید شد. از ۲۵ بهمن سال ۱۳۸۹ تا پایان اسفند همان سال ما شاهد چهار قیام گسترده علیه رژیم ستمگر ولایت فقیه بودیم. پس از آن هم جنبشهای پراکنده در هر گوشه ایران به وقوع پیوست. خامنه ای در کابوس قیامهای مردمی در هر فرصتی که به منبر می رود از خطر «فتنه» دم می زند و برای مهار خیزشهای مردمی به شدیدترین و بی رحمانه ترین سرکوبیها متوسل می شود. خامنه ای با سرکوبی وحشیانه توانسته است پس از خیزشهای بهمن و اسفند سال گذشته جنبشهای گسرنده را مهار کند، اما نتوانسته و نخواهد توانست آتش خشم و نفرت مردم را مهار کرده و جامعه را به رکود و خمودی سوق دهد. انجام صدها حرکت اعتراضی کارگران ایران در سال گذشته این حقیقت را نشان می دهد. بحران اقتصادی گسترده، فقر هر دم افزایش یابنده اکثریت مردم و انباشت نارضایتیها وضعیتی به وجود آورده که بیش از هر کس خامنه ای و ایادی او از آن با خبر و برای جلوگیری از بروز آن چاره اندیشی می کنند.

ب- در عرصه درون هر م قدرت و ثروت نیز تضادها در ابعاد کلان افزایش یافت. تضاد بین ولی فقیه و «خواص بی بصیرت» که در کشاکش پنهان و آشکار خامنه ای و رفسنجانی خود را نشان می دهد، منجر به حذف رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان و کوتاه کردن دست وی از کارتل اقتصادی موسوم به دانشگاه آزاد شد. هم اکنون نقشه خامنه ای این است که هاشمی رفسنجانی را از ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام برکنار کند. اگر خامنه ای بتواند در چنین امری موفق شود، به دوران شراکت رفسنجانی در قدرت خاتمه داده است و اگر در چنین امری ناکام بماند، استخوان لای زخم ولایت باقی

مانده است و در هر دو حالت ولایت فقیه تضعیف می شود. هرچند که زیان راه حل اول برای خامنه ای که سیاست تمرکز قدرت در دست ارادل و اوباش مطیع و گوش به فرمان را برگزیده، کمتر خواهد بود. در سال گذشته و در ادامه کشمکش برای اشغال کرسیهای مجلس آینده ارتجاع، تضاد بین ولی فقیه و گماشته اش به شکل حادی بروز کرد. خیز باند احمدی نژاد برای مظهر چینی در مجلس ارتجاع که با برکناری وزیر اطلاعات آغاز شد، با واکنش شدید و قاطع خامنه ای روبرو و این مساله به اعتصاب ۱۱ روزه احمدی نژاد منجر شد. پس از این رویداد خامنه ای پدیده «انحراف» را به «فتنه» و «خواص بی بصیرت» اضافه کرد. او به هیچ وجه از عزیزدردانه ولایتش انتظار نداشت که این گونه نافرمانی کرده و به گماشته یاغی تبدیل شود.

خامنه ای در نماز عید فطر در روز چهارشنبه ۹ شهریور امسال در مورد نمایش انتخاباتی روز ۱۲ اسفند به چالش امنیتی رژیم پرداخت و گفت: «به علت حوادث جاری در منطقه، مقطع مهمی از تاریخ جهان در حال شکل گیری است و ملت و مسئولان در این شرایط بسیار حساس، باید کاملاً هوشیار باشند و اجازه ندهند در این مقطع تعیین کننده تاریخ، اختلاف و کدورت، مانع از ایفای وظایف بزرگ ملت ایران و نظام اسلامی شود..... مسئولان مختلف، منبرداران و فعالان سیاسی و همه کسانی که می توانند با مردم حرف بزنند باید از انتخابات به عنوان نعمتی الهی پاسداری کنند و هوشیارانه، مراقب چالش های ضدامنیتی و تلاش های دشمنان باشند.»

خامنه ای با مهندسی «ریل گذاری جدید» برای نظام ولایت فقیه، هر تصویر و تلاش برای «تبدیل ولایت به شرکت سهامی» را بر نمی تابد و تا آنجا که قدرت داشته باشد با آن مبارزه می کند. خراطی کردن لایه بالایی رژیم، نظامی امنیتی کردن ارگانهای قدرت و برگماری افراد گوش به فرمان و کوتوله های سیاسی در نهادهای نظام، یک سیاست راهبردی و غیرقابل تغییر برای تضمین امنیت سلطنت مطلقه خامنه ای است.

پ- در عرصه جهانی تضاد بین جمهوری اسلامی و کشورهای بزرگ و بعضی از کشورهای دیگر در سال گذشته تشدید شد. و سیاست مماشات کشورهای ۵+۱ با چالش جدی روبرو شد. ادامه فعالیت رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی، صدور تروریسم به خارج از مرزهای ایران همراه با صدور «بنیادگرایی اسلامی» به کشورهای خاورمیانه و خرابکاری در روند صلح بین فلسطین و اسرائیل مولفه های تشدید تضاد بین رژیم ایران و جامعه جهانی است. در این جدال همواره اتحاد عمل و همسویی علنی و غیر علنی بین ولایت خامنه ای و جناح جنگ طلب و افراطی اسرائیل وجود داشته که به طور متحد علیه صلح و همزیستی در منطقه تلاش می کنند.

طی سالهای حیات جمهوری اسلامی، کشورهای امپریالیستی به اشکال مختلف به رژیم ایران کمک و یاری رسانده اند. اگر امروز رژیم می تواند به شبکه های مجازی یورش ببرد، اگر این رژیم به پیشرفته ترین تکنولوژیها برای کنترل و سرکوبی مبارزه مردم دست پیدا کرده است، این به خاطر کمکهای بیدریغ کشورهای بزرگ غربی بوده و بدون دانش و پشتیبانی لجستیکی آنها، امکانات و توانائیهای رژیم ایران به هیچ وجه اجازه گسترش سرکوب در فضای مجازی در این سطح را نمی داد. سایر کمکهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به رژیم ایران نیز به همین گونه علیه مبارزه و مقاومت مردم ایران عمل کرده است. کافی است در گنجاندن نام سازمان مجاهدین خلق ایران در لیست تروریستی ایالات متحد آمریکا و اتحادیه اروپا تامل کنیم که فقط و فقط برای خوش آیند استبداد مذهبی حاکم بر ایران صورت گرفته است. متأسفانه دولت آمریکا علیرغم احکام دهها دادگاه در اروپا که منجر به لغو این نامگذاری گردیده، و با وجود رای یک دادگاه فدرال در آمریکا، هنوز بر این نامگذاری کثیف پافشاری می کند.

رژیم ایران با استفاده از سیاست مماشات و به ویژه با شرایطی که جنگ اشغالگرانه آمریکا در عراق برای آن فراهم آورده، به سیاستهای مخرب و ماجراجویانه خود ادامه داده و می دهد. در شرایط کنونی ادامه این سیاستها به مرز تحمل کشورهای بزرگ و جامعه جهانی رسیده و هم از این رو است که فشار و اعمال تحریم، هرچند به صورت محدود، بر رژیم ایران افزایش پیدا کرده است. هدف این فشارها و تحریمها - همان گونه که سران کشورهای ۵+۱ تاکنون اعلام کرده اند- نه «تغییر رژیم» که «تغییر رفتار» آن است. در حالی که احتمال جنگ نظامی در چشم انداز قابل ارزیابی، به طور مثال تا یک سال دیگر که انتخابات در آمریکا برگزار می شود، وجود ندارد، و در شرایطی که خامنه ای بر سیاست ایران - ویران - کن خود ادامه می دهد، چشم انداز تضاد بین رژیم و جامعه جهانی تشدید آن است. در این رابطه موضع ما روشن و شفاف است و بارها بر آن تاکید کرده ایم. ما به طور قاطع مخالف مماشات و هرگونه دخالت نظامی خارجی در ایران هستیم و در

عین حال جمهوری اسلامی را به خاطر سیاستهای جنگ طلبانه، ماجراجویانه و بحران زای آن، مسئول فجایعی می دانیم که به مردم ایران تحمیل شده و خواهد شد.

ارزیابی ما از سه مولفه ای که به طور مختصر شرح دادیم چنین است تعادل ناپایدار بین مردم و نیروهای سرکوبگر و فقدان قیامهای گسترده خیابانی دلایل پایان یافتن بحران غیر قانونی نیست. این بحران ادامه داشته و در ابعاد کلان تعمیق پیدا کرده است. هنوز بالائینها نمی توانند بر شکاف درونی خود غلبه کنند و پائینها نیز مسیر خمودی و تسلیم را انتخاب نکرده اند. توده ها هنوز در تب و تاب تغییر هستند و ولی فقیه و کارگزارانش به طور مداوم از خطر «فتنه» و «انحراف» دم می زنند.

بهار عرب، جنبش برآشفتهگان و اشغال وال استریت

در روز ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰ (۲۶ آذر ۱۳۸۹)، محمد بوعزیز، جوان ۲۶ ساله تونسی در اعتراض به تعرض پلیس بن علی، خود را به آتش کشید و شعله های برافروخته شده از گوشت و پوست و استخوان او به خرمن خشم و نفرت مردم تونس جرقه زد و دیری نپائید که زنان و مردان تونسی و به ویژه جوانان با انقلاب یاسمین، رژیم بن علی را سرنگون و گام اول برای تحقق خواسته های خود را پشت سر گذاشتند.

پس از آن، دیکتاتوری حسنی مبارک با قیامهای مردم مصر و در کانون آن تحصن شبانه روزی میدان التحریر، سرنگون شد. قیام مردم لیبی و به ویژه خیزش مردم بنغازی که منجر به آزاد سازی این شهر شد، در ادامه خود و با دخالت نظامی ناتو سقوط دیکتاتوری معمر قذافی را در پی داشت. در روزهای گذشته علی عبدالله صالح، دیکتاتور یمن نیز سرانجام تسلیم اراده مردم شد و با عذرخواهی از رفتار سرکوبگرانه خود، کشور را ترک کرد. هم اکنون کانون اصلی تحولات منطقه در سوریه و در قیام پرشور و مداوم مردم علیه دیکتاتوری بشار اسد قرار دارد. پیروزی مردم سوریه در مبارزه علیه دیکتاتوری بشار اسد، موقعیت ژئوپولیتیک خاورمیانه و به ویژه رژیم ایران را به کلی دگرگون خواهد کرد و هم از این زاویه است که خامنه ای در یک موضع گیری ننگین و ارتجاعی، حرکت انقلابی مردم سوریه را وابسته به غرب اعلام کرد. در استراتژی دفاعی رژیم جمهوری اسلامی - آن گونه که سرکردگان رژیم بارها به روشنی بیان کرده اند، سوریه جزئی از عمق استراتژیک نظام ولایت فقیه است. بدون این عمق استراتژیک، خامنه ای قادر به استفاده بهینه از حزب الله در لبنان که یک خطر بالفعل برای اسرائیل است، نخواهد بود.

قیامها، جنبشها و خیزشهای ضد دیکتاتوری در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بر تمامی تحولات سیاسی جهان ما اثر گذاشته و مهمترین تاثیر جهانی آن فروپاشی نظم مبتنی بر تقسیم بندی پس از جنگ جهانی اول است.

تحولات سیاسی در کشورهای عربی همچنان ادامه دارد و مردم کشورهایی که دیکتاتوری را سرنگون کردند، با چالشهای جدیدی روبرو شده اند. از یک طرف نیروهای بنیادگرای اسلامی تلاش می کنند تا از نارضایتی توده های محروم، ضعف ساختارهای مدنی و عقب ماندگی فرهنگی - سیاسی ناشی از سالها دیکتاتوری، در جهت منافع اجتماعی و طبقاتی خود بهره برداری کنند و از طرف دیگر، مداخله آزمندان و البته مودیان کشورهای امپریالیستی منجر به تضعیف نیروهای دمکراتیک، عدم اتحاد این نیروها و شکاف در درون جنبش دمکراتیک شده است. با این وجود و علیرغم همه این چالشها و نگرانیها و با وجود ضعف و تشتت نیروهای دمکراتیک و پیشرو، تحولات موسوم به بهار عرب یک گام بزرگ به جلو در مبارزه آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم خاورمیانه است. کفایت به تغییر ادبیات سیاسی پس از تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا توجه کرد تا به گستردگی تاثیر خیزشهای مردم خاورمیانه پی برد. پس از شروع بهار عرب کلمات «انقلاب» و «قیام» به طور گسترده وارد ادبیات سیاسی شد. پیش از این تحولات، دیکتاتورها و حامیان بین المللی آنها به بهانه مخالفت با خشونت که در حقیقت چیزی جز تائید خشونت از جانب دیکتاتورها نبود، حرکتهای مردمی و قیامهای توده ای را نفی و با نظریه پردازیهایی سخیفانه راه انقلاب را راه ناکجاآباد اعلام می کردند. طُرفه این است که پس از این تحولات و با توجه به بعضی از رویدادهای تلخ در کشورهایی که دیکتاتورها را سرنگون کرده اند، بعضی از نظریه پردازان کوتاه فکر، این بار از موضع به اصطلاح چپ و در حقیقت از موضع دفاع از بی حرکتی و سکون در مقابل دیکتاتورها، این تحولات را یا به کلی مردود اعلام می کنند و یا نقشه اطاقهای فکر کشورهای امپریالیستی ارزیابی می کنند.

نقطه مشترک و نتیجه عملی نظرات تئوریسینهای امپریالیسم قبل از این تحولات با نظریات به اصطلاح چپ پس از این تحولات، دعوت مردم به سکون و بی عملی در مقابل مستبدان است. اولی با حربه مخالفت با خشونت و انقلاب و دومی با

دستاویز نتایج انقلاب. شعار «الشعب يريدو اسقاط نظام» (مردم سرنگونی نظام را می خواهند) دست رد بر سینه مامشاتگران زد، و ادامه تحولات در میدان تحریر مصر و تلاشهای نیروهای اجتماعی مترقی در تونس و ادامه قیام در سوریه، افشاگر نظرات سخیف ایدئولوگهای دسته دوم شده است.

پیرامون تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا اظهار نظر دبیرکل ملل متحد در روز یکشنبه ۲۵ دی در کنفرانس بیروت تحت عنوان اصلاحات و گذار به دموکراسی، بیان کننده عمق و وسعت این قیامها و مسیر برگشت ناپذیر آن است. بان کی مون در سخنرانی خود گفت: «بادهای تغییر از وزیدن آرام نخواهند گرفت. شعله یی که در تونس برافروخته شد، خاموش نخواهد شد. نظم کهنه، حاکمیت تک نفری و انحصار در سرمایه و قدرت، خاموش کردن رسانه ها و محرومیت از آزادیهای پایه ای در حال فروریختن است. مردم به همه اینها می گویند: کافی است، دیگر بس است... وقایع چشمگیر سال گذشته منطقه را دگرگون کرد و جهان را تغییر داد. این داستانی بود که توسط مردم نوشته شد، اما این داستان تازه آغاز شده است.»

دبیرکل ملل متحد رمز موفقیت دموکراسی را در چهار محور خلاصه کرد و گفت: «اول: اصلاحات باید واقعی باشد. اغلب، ظاهر آن با دموکراسی آرایش می شود اما در باطن، بدون محتوی و بدون انتقال قدرت واقعی به مردم است. دوم: گفتگوها باید جامع و دربرگیرنده همه باشد. ما باید با کسانی که اختلافات قومی و اجتماعی را دامن می زنند، به مخالفت برخیزیم. ما باید برای ترویج کثرت گرایی با همدیگر کار کنیم.»

سوم: زنان باید در کانون آینده منطقه قرار گیرند. زنان در خیابانها ایستادند و خواستار تغییرات شدند. آنها اکنون محق هستند که سرمیز گفتگوها بنشینند و در تصمیم گیری و اختیارات حکومتی از نفوذ واقعی برخوردار باشند. هیچ دموکراسی ارزشمندی نمی تواند بدون حضور زنان وجود داشته باشد.

چهارم: ما باید به صدای جوانان توجه کنیم.»

این اظهارات و داستانی که نوشتن آن در خیابانها صورت می گیرد، نشان می دهد که بهار عرب تاثیر جدی در حرکت سیاسی جهان، در روانشناسی مردم و در موضع گیریهای مسئولان مراکز قدرت جهانی به جای گذاشته است.

در سال گذشته همچنین جنبش محرومان و ستمدیدگان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برآمد جدیدی را به ثبت رساند. طی سه دهه گذشته، توسعه سرمایه داری نو-لیبرال و گذار آن از رابطه «پول-کالا-پول» به رابطه «پول-پول» که تحلیلگران اقتصادی آن را گاپیتالیزم کازینویی می نامند، زندگی توده های مردم را به فلاکت کشانده و باعث کاهش سرسام آور قدرت خرید مردم شده است. در بحران مالی چند سال گذشته هزاران میلیارد دلار از جیب مردم به کیسه گشاد بانکها و انحصارات مالی واریز شد. دولتهای بزرگ سرمایه داری و گروه کشورهای ۲۰ توانستند و در حقیقت نخواستند که بر رفتار انحصارات مالی کنترل و نظارت موثر اعمال کنند. همه هزینه بحرانهای بزرگ از حساب مردم برداشته شد و سهامداران و مدیران انحصارات سرمایه داری تا توانستند دست به چپاول توده های محروم زدند. اولین واکنش در مقابل این ستمگری بی حد و مرز در سیاتل بروز کرد و پس از آن در جنبشهای گسترده اجتماعی با شعار «جهانی دیگر ممکن است» ادامه یافت. فوروم اجتماعی جهان و فورومهای تابعه آن به علل گوناگون نتوانستند و نمی خواستند که نقش رهبری این جنبشها را به عهده گرفته و به ارایه راه حلهای ریشه ای بپردازند. پس از آن در سال گذشته ما شاهد جنبشهای جدیدی در کشورهای پیشرفته صنعتی بودیم. جنبش برآشفتهگان از مادرید در اسپانیا شروع شد و به سرعت در برخی از کشورهای اروپایی گسترش پیدا کرد و دیری نپائید که هزاران تن از محرومان آمریکایی جنبش اشغال وال استریت را پایه ریزی کردند. جنبش اشغال وال استریت در راه دشوار و پرفراز و نشیبی پا گذاشته است. پیرامون آینده این جنبش و سیاستهای راهبردی و کاربردی آن نظرات گوناگونی وجود دارد که بحثهای مربوط به آن تا جایی که مقدور بوده در نشریه نبرد خلق منتشر شده و می شود. از نگاه ما راه مقابله با بربریت، انتخاب راه سوسیالیسم است و یک نظام سوسیالیستی به گمان ما و به همان گونه که در منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آمده است: «نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.»

کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان، زنان، جوانان و روشنفکران ایران زمین! سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز چهل و دومین سال حیات خود، خاطره تمامی زنان و مردان فدایی که طی چهل و یک سال گذشته در رزم بی‌امان با ستمگران، در راه هدفهای سترگ جنبش کمونیستی ایران به شهادت رسیدند را گرامی می‌دارد و به کارگران، زنان، جوانان، روشنفکران و فعالان سیاسی که زیر فشار و شکنجه دژخیمان خامنه‌ای مقاومت می‌کنند درود می‌فرستد.

ما به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دموکراسی، صلح، پیشرفت، عدالت و جدایی دین از دولت مبارزه می‌کنند درود می‌فرستیم و خاطره تمامی کسانی که در راه تحقق خواسته‌های ترقیخواهانه مردم ایران جان باختند را گرامی می‌داریم. ما با مبارزه مردم ایران علیه استبداد، فقر، جهل و تبعیض اعلام همبستگی می‌کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای آزادی بدون حد و مرز بیان و اندیشه، آزادی اطلاع‌رسانی و نفی هرگونه سانسور، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی و لغو شکنجه و اعدام، رفع تمامی اشکال تبعیض جنسیتی از زنان و برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه‌های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی، برخورداری اقوام و ملیتهای ساکن ایران از حقوق مساوی و بدون تبعیض در همه‌ی پهنه‌های دولتی و اجتماعی و لغو هرگونه تبعیض مذهبی مبارزه می‌کند و از همه جنبشهای اجتماعی برای تحقق این خواسته‌ها و از تلاش مدافعان بهبود محیط زیست برای جلوگیری از نابودی طبیعت و حفاظت و بهسازی محیط زیست بر اساس توسعه پایدار حمایت می‌کند.

ما از خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین‌المللی کار بر حقوق کارگران ایران حمایت می‌کنیم و همبستگی خود را با مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می‌کنیم. ما از کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، از سازمان جهانی کار و از همه‌ی سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان می‌خواهیم که رژیم حاکم بر ایران را به خاطر نقض قوانین مربوط به حقوق کار و دستگیری فعالان کارگری محکوم کنند.

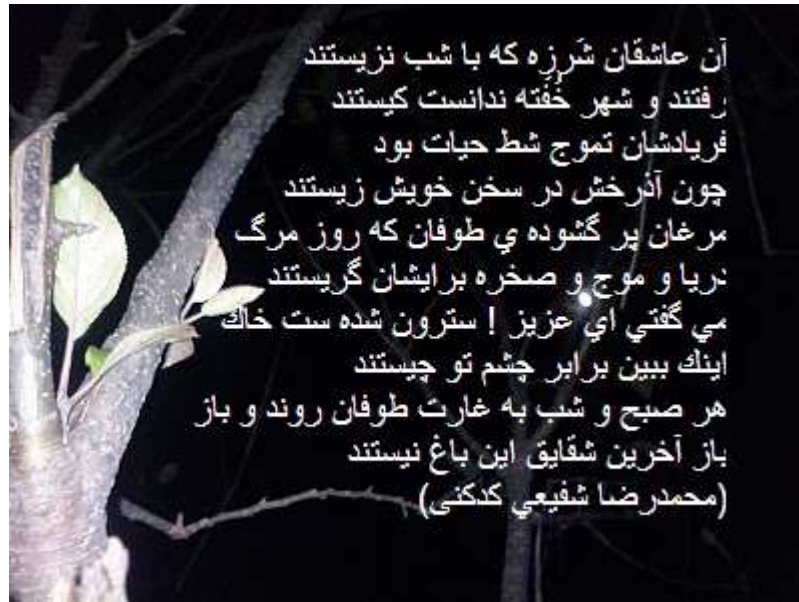
ما خواستار اقدام بیدرنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید آقای احمد شهید از زندانهای رژیم جمهوری اسلامی و ملاقات با خانواده شهدا و زندانیان سیاسی هستیم.

ما از حقوق مسلم زنان و مردان ساکن در کمپ اشرف حمایت کرده و هرگونه جابجایی اجباری و اخلال در حل مسالمت‌آمیز مساله پناهندگی آنان و غارت اموال آنها از جانب دولت نوری‌مالکی را محکوم کرده و خواستار دخالت شورای امنیت ملل متحد برای حل مسالمت‌آمیز این مساله هستیم. انتقال ساکنان کمپ اشرف به زندانی موسوم به کمپ «آزادی»، نقض آشکار حقوق بشر و قوانین و میثاقهای بین‌المللی است. حکومتی که با توپ، تانک و هواپیماهای آمریکایی به قدرت رسیده و رژیم ایران نیز به طور روزمره و برنامه‌ریزی شده و به اشکال مختلف آشکار و پنهان در امور آن دخالت می‌کند، نمی‌تواند و نباید به بهانه «حق حاکمیت»، حقوق خدشه‌ناپذیر هزاران زن و مرد ایرانی را برای تحقق سیاستهای خامنه‌ای پایمال کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قیام همگانی و استفاده از تمامی اشکال مبارزه را حق مسلم مردم ایران می‌داند. ما ایجاد هسته‌های مخفی مقاومت، تشکیل هسته‌های کوچک رسانه‌ای و خبررسانی، ایجاد کمیته‌های مخفی عمل و شوراهای هماهنگی و... را اشکال مناسب و عملی برای هماهنگی مبارزه کارگران، کارمندان و مزدبگیران، دانش‌آموزان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران و معلمان می‌دانیم. ما با تحریم نمایش انتخابات ضد دموکراتیک و فرمایشی مجلس ارتجاع که قرار است روز ۱۲ اسفند امسال به صحنه آورده شود، زنان و مردان آزادیخواه ایران زمین را به اتحاد و مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری لائیک، دموکراتیک و مستقل فرا می‌خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۵ بهمن ۱۳۹۰



تأثیرات بهار عرب بر جنبش اجتماعی مردم ایران زینت میرهاشمی

(سخنرانی به نوشتار درآمده رفیق زینت میرهاشمی در مراسم گرامیداشت چهل و یکمین سالگرد رستاخیز و حماسه سیاهکل در آمستردام- هلند، ۱۵ بهمن ۱۳۹۰، ۴ فوریه ۲۰۱۲)

با درود به دوستان و رفقا
قبل از شروع صحبتم قسمتی از بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق به مناسبت چهل و یکمین سالگرد تولد سازمان را یادآوری می کنم. این قسمت از بیانیه نشان دهنده آن است که ما با کدام نگاه استراتژیک مسایل روز و تحولات سیاسی را بررسی می کنیم.
در بیانیه آمده است که؛ از نگاه ما راه مقابله با بربریت، انتخاب راه سوسیالیسم است و یک نظام سوسیالیستی به گمان ما و به همان گونه که در منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آمده است: «نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خودشان و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است. سازمان مخالف هرگونه سوسیالیسم غیر دموکراتیک، مخالف تلفیق حزب کمونیست با دولت، مخالف هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.»

با تاکید بر این مواضع به رویدادهای منطقه می پردازم. من قرار است که همه صحبت‌هایم را در ۱۵ دقیقه مطرح کنم. پس به طور خیلی مختصر به موضوع می پردازم و مشتاقم تا در قسمت بعد با دوستان در سالن به گفتگو بنشینیم.
صحبت‌هایم را به دو محور تقسیم کرده ام.

- ۱- بررسی آثار بهار عرب بر موقعیت منطقه ای و بین المللی رژیم جمهوری اسلامی،
- ۲- تجربیات جنبشهای ضد دیکتاتوری اعراب برای جنبش اجتماعی مردم ایران. تاثیر پیروزی جنبشهای ضد دیکتاتوری در کشورهای تونس، مصر و لیبی و یمن بر جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران، با توجه به اینکه طی این زمان، ۴ دیکتاتور جان سخت سرنگون شدند و متقابلاً تأثیرات جنبشهای اجتماعی مردم ایران بر بهار عرب

در رابطه با قسمت اول:

تولید بحران، صدور بحران و سیاست تنش آفرینی از جمله راهکارهای رژیم در منطقه و در روابط بین المللی است. بعد از جنگ سرد شاهد رشد بنیادگرایی اسلامی هستیم. در این دوران، بنیادگرایی اسلامی به عنوان آلترناتیو از یک طرف در

برابر امپریالیسم و سیستم کشورهای غربی و از طرف دیگر در مقابل نیروهای دموکراتیک، سکولار و چپ رشد و نمو پیدا کرد.

امپریالیستها در دوران جنگ سرد از بنیادگرایان اسلامی به عنوان ابزار سرکوب علیه رشد کمونیسم و جنبشهای رهاییبخش استفاده کردند تا جایی که به ساختن تشکلهایی از این گونه کمک کردند و یا خودشان آنها را ساختند. در پروسه رویدادهای پس از جنگ سرد، بنیادگرایی اسلامی که ساخته خود امپریالیسم بود، تبدیل به خطری برای آن شد. در مقابل، نیروهای سکولار چپ و دموکرات مورد سرکوب قرار گرفتند.

بنیادگرایی اسلامی ولایت فقیه در چنین شرایطی رشد و نمو پیدا کرد. بنیادگرایی اسلامی حاکم بر ایران، طی سه دهه با پز ضد امپریالیستی، پوپولیستی و کمک به نیروهای ارتجاعی مثل حزب الله لبنان و مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق، حماس و ... تلاش کرد که در غیاب نیروهای دموکرات، خود را به عنوان یک قدرت الترناتیو در برابر امپریالیسم و فرهنگ غربی جا بیاندازد. این بنیادگرایی در راستای عملی کردن مقاصد خود، از ابزار تروریسم و هزینه کردن پول هنگفتی که از فروش نفت به دست می آورد، استفاده کرد.

بر همین منظر رژیم به عنوان کانون بنیادگرایی اسلامی، با هزینه کردن بسیار و خریدن سران یک سری کشورها، از یک طرف مانع تحولات دموکراتیک در منطقه می شد و از طرف دیگر به گونه ای حرکت می کرد که بازیگر اصلی در تحولات منطقه باشد. یک نمونه آن تاثیر مخرب رژیم ایران بر رویدادهای عراق بعد از سرنگوتی صدام حسین است.

اما تحولاتی که با نام بهار عرب شکل گرفت با گزینه های سیاسی غیر از بنیادگرایی اسلامی و ولایت فقیه شکل گرفته است. طوری که سران این جنبشها از همان ابتدا مرزهای خودشان را با بنیانگذاران رژیم ولایت فقیه مشخص کردند. در بطن تحولات این کشورها، برآمدهایی حاصل شد که با نظام ولایت فقیه زاویه دارند. یعنی بنیادگرایی اسلامی از نوع ایران به وجود نیامد. این خود وضعیت جدیدی را در توازن سیاسی اجتماعی در منطقه ایجاد می کند. این وضعیت بنیادگرایی اسلامی را از خطر بالفعل به خطر بالقوه در روابط بین المللی تبدیل می کند.

با توجه به شکل گیری جنبش و قیام مردمی در سوریه و سرنگونی احتمالی بشار اسد در چشم اندازی نه چندان دور، ضربه اساسی دیگری به رژیم وارد خواهد شد. همچنین حمایت مستقیم ولی فقیه از بشار اسد و تایید کشتار مردم در سوریه چهره ضد بشری رژیم ولایت فقیه را هر چه بیشتر در میان مردم منطقه نشان داد.

دخالت در بحران اعراب و اسرائیل یکی از شریانه های حیاتی برای بقای جمهوری اسلامی در سه دهه اخیر بود. همین طور که می دانیم گذرگاه استراتژیک رژیم برای دخالت در این بحران و تغذیه از آن، سوریه و بشار اسد است. پس مشخص است که با سقوط بشار اسد، یکی از شاهرگهای اساسی رژیم برای تولید بحران در منطقه قطع خواهد شد.

از این قسمت صحبت این طور نتیجه می گیرم که سیاست اصلی بنیادگرایی حاکم بر ایران که تولید بحران جهت ایجاد کشورهای جماهیر اسلامی بود با تحولات منطقه و بهار عرب به شکست کشیده شد. این که این شکست قطعی است و یا قابل بازسازی مساله دیگریست که بحث جداگانه می طلبد.

تاثیرات تضعیف رژیم در منطقه را چگونه می شود دید

به نمونه هایی از تضعیف موقعیت رژیم بعد از این رویدادها اشاره می کنم. تشدید رقابتهای منطقه ای به زیان جمهوری اسلامی شده است. جبهه گیری کشورهای مهم منطقه مثل عربستان سعودی و ترکیه علیه رژیم شکل گرفته است.

ایجاد سپر موشکی ناتو در ترکیه

توقیف محموله های سلاح رژیم به سوریه در ترکیه

افشای توطئه ترور سفیر عربستان در واشنگتن

پیشنهاد عربستان به هند و اروپا برای جایگزینی نفت جمهوری اسلامی

تحریم بانک مرکزی رژیم توسط آمریکا و کشورهای دیگر

تحریم نفت و نیز بانک مرکزی از طرف اتحادیه اروپا

گزارش آژانس بین المللی اتمی

تعیین کمیسر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد برای ایران

در پی این موقعیت یعنی صعیف شدن وضعیت رژیم در منطقه، رویارویی کشورهای غربی با رژیم وارد مرحله دیگری شده است.

نمونه ای از این شرایط را اشاره می کنم. بحران هسته ای، توسعه طلبی منطقه ای جمهوری اسلامی و وضعیت حقوق بشر. اینها مواردی است که بعد از این تحولات به نقطه ای جدی تر رسیده است. قبل از این شرایط بر اساس غالب بودن سیاست مماشات از این موارد چشم پوشی می شد. پس می توان گفت سیاست مماشات با رژیم که طی سه دهه به مردم ایران ضربه وارد کرده است با رویدادهای فوق ضربه جدی خورده است. بنابراین انقلابهای خاورمیانه و شمال آفریقا نقش مهم در تضعیف رژیم داشته است. هرچند که خامنه ای با طرح بیداری اسلامی در صدد است که از این شرایط بهره برداری کند.

اما درسهای قیامهای ضد دیکتاتوری اعراب برای جنبش اجتماعی مردم ایران تاکنون چه بوده است؟ خیزشها و جنبشهای زنان، مردان و جوانان در مصر، تونس، سوریه، یمن و بحرین بدون شک تجربیات گرانبهایی برای جنبش اجتماعی مردم ما دارد، همانگونه که خیزشها و قیامهای سال ۱۳۸۸ در ایران و تجارب جنبش در استفاده از تکنولوژی روز و شبکه های اجتماعی، الهام بخش مبارزان این کشورها بوده و هست.

داشتن استراتژی

مهمترین تجربه این است که برای تحقق مطالبات، باید استراتژی داشت و به عبارت دیگر برای این سؤال که راه پیشروی به سوی تبدیل کردن خواسته ها و نیازها به واقعیت چیست باید جواب روشنی داشت. جنبش اعتراضی در تونس و مصر به این سؤال با شعار "اسقاط نظام" جواب داد. آنها به سرعت دریافتند که مهمترین مانع برای انجام تغییرات، رژیمهای بن علی و مبارک است و انجام هر دگرگونی و هر اصلاحی، مستلزم یک اصلاح کلی یعنی، برچیده شدن سیستم فاسد و مستبد آنهاست.

تاکتیکها

آنها چون استراتژی روشنی داشتند، توانستند در میدان عملی مبارزه هم تاکتیکهای سازگار با آن را ابداع کنند، به آزمایش بگذارند و به کار گیرند. ایجاد شبکه های اجتماعی، اعتراضهای خیابانی، اشغال مناطق مرکزی شهرها و خنثی سازی نیروی سرکوب

روانشناسی

اما مهمتر از تاکتیکها به طور مجرد، روحیه و رفتار کسانی است که آن را به کار می گیرند. آنها اگر نسبت به آنچه که انجام می دهند، تصور درستی نداشته باشند، یا تاکتیکها با تصورات شان سازگاری نداشته باشد، در عمل هم نخواهند توانست آن را جلو برند.

مردم معترض باید بدانند که برای چه هدفی به خیابان می آیند، طلب این یا آن خواسته از حکومت؟ تغییرات برای بهبود موقعیتهای مشخص؟ سرنگونی حکومت؟ و ... برای آن چکار باید بکنند (چه هزینه ای را باید بپردازند) و انتظار چه چیز را داشته باشند.

وقتی تقاضای هر تغییری در شرایط موجود و هر اصلاح در آن، هر چند به صورت جزیی برای حکومت وزن و جایگاه براندازی دارد و به همین صفت هم با آن برخورد می کند، متوقف کردن یا منجمد کردن سطح مبارزه به سقف تحمل حکومت، در عمل نیروی اجتماعی که در صحنه حاضر شده را منفعل کرده و انرژی آن را به هدر می دهد.

جنبش اجتماعی در تونس و مصر، هدف خود، استراتژی خود را "اسقاط نظام" تعیین کرده بود و به همین دلیل نیز تصور روشنی از نوع واکنش حکومت به خواسته خود داشت و می توانست سازماندهی، آرایش و درجه خشونت که با آن روبرو می شد را پیش بینی کند. به همین دلیل خشونت حکومت و درجه سرکوب هرگز نتوانست آن را غافلگیر و شوکه کند.

تداوم جنبش مردم سوریه با وجود خشونت افسار گسیخته رژیم بشار اسد و هزینه بالایی که طلب می کند، یک نتیجه ی مستقیم شفافیت میدان نبرد و چگونگی صف بندی نیروها از نگاه مردمی است که به حضور در آن فراخوانده شده اند.

نقاط ضعف جنبش سال ۱۳۸۹ در مقایسه با تحولات کشورهای عربی

بررسی تجارب «بهار عرب» به ویژه به دلیل کاستیهای خیزش ۱۳۸۸ می تواند مفید و درس آموز باشد. جنبش اجتماعی ما نیز با حکومتی درگیر بود و هست که نه می تواند و نه می خواهد به خواستههای «پایین» تن دهد. رژیم جمهوری اسلامی طرح هر خواسته ای خارج از مدار اصلی را مترداف با تغییر آن به طور کلی و افتادن خود به بیرون از مدار آن ارزیابی می کند.

این در حالی است که خیزش ۱۳۸۸ از تدقیق این صف آرای، مفهوم سیاسی آن و نتایج عملی که از آن می بایست برای پراتیک روزانه بگیرد، باز ماند. جنبش با وجود دلآوری و شهامت بی مانند اعضا و پیشتازان اش قادر به این کار نشد، چون علاوه بر آن که از بیرون زیر فشار بی امان حکومت قرار داشت، اما از آن مهمتر در داخل نیز با نیروی مخربی دست و پنجه نرم می کرد که تاثیر بازدارنده آن از نظر محتوایی با اقدامات شکلی حکومت برابری می کرد.

ترکیبی از دوستان نادان، متحدان مشروط و دشمنان زیرک، با تمام توان برای منصرف کردن توده های معترض از نشانه گرفتن مرکز فساد و جلوگیری از ترسیم نقشه حرکت به سوی خیمه «نظام» برای خراب کردن آن بر سر حاکمان تلاش می کردند و البته هنوز هم می کنند.

از اشاعه خرافه «دوران طلایی امام» تا تبلیغ موهوماتی مثل «ظرفیتهای قانون اساسی» و از نفی و تحقیر مبارزه و مقاومت زیر عنوان «خشونت طلبی» تا تعیین باید و نبایدهای جنبش توده ای براساس گنجایش «نظام» و وضعیت روحی «آقا»، از نکات بازدارنده جنبش اجتماعی مردم ایران به شمار می رود.

این برنامه و این دیدگاهها را به مصر و تونس ببرید و بنید چه کسانی هنوز در حال فرمانروایی خواهند بود! بیشتر از وقت تعیین شده صحبت کردم و سپاسگزارم که به صحبتهایم گوش کردید. پیروز باشید

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

همایش چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در مونیخ-آلمان

به دعوت کانون ایرانیان آزادیخواه مونیخ، هم میهنان، دوستداران و پشتیبانان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در این شهر گردهم آمدند تا رستاخیز سیاهکل را گرامی بدارند.

این همایش روز شنبه، ۲۹ بهمن، برابر با ۱۸ فوریه با خوش آمدگویی و قرائت بیانیه کانون ایرانیان آزادیخواه مونیخ آغاز گردید. در این بیانیه آمده است:

"بر سینه ات نشست

زخم عمیق کاری دشمن

اما،

ای سرو ایستاده نیافتادی

این رسم توست که ایستاده بمیری.

دوستان محترم، خانمها و آقایان، حضار گرامی!

از این که دعوت ما را پذیرفتید و در برنامه گرامیداشت حماسه سیاهکل شرکت کردید، از همه شما تشکر می کنیم.

کانون ایرانیان آزادیخواه مونیخ ۴۱ مین سال بنیان گذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و همچنین ۴۱ مین سالروز حماسه سیاهکل را به مردم ایران، انقلابیون مبارزی که در هر جا و هر زمان برای یک جامعه عاری از استبداد و استثمار مبارزه می کنند و تمامی شهدای راه آزادی تبریک می گوید .

روز ۱۹ بهمن همچنین مصادف با روز شهادت مجاهدین خلق، فرمانده موسی خیابانی، اشرف رجوی و آذر رضایی از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۶۰ است که به دجالیت خمینی نه گفتند، در مقابل این دزد انقلاب ایستادند، شقاوت او را آشکار کردند و با خون خود به عهد خود با خلق و انقلاب وفادار ماندند. یادشان پایدار باد. تاریخ ایران در صد سال گذشته شاهد فداکاری و مبارزه بی امان فرزندان خود علیه استبداد و برای نیل به یک جامعه عاری از هر گونه ستم و استثمار است. از ستار خان و باقر خان تا میرزا کوچک خان جنگلی، از مصدق تا فدایی خلق بیژن جزنی و مجاهد خلق حنیف نژاد و موج عظیم کسانی که در این سالها برای خلق یک جامعه آزاد و دموکراتیک مبارزه کردند، راه انقلاب را به پیش برده اند و از هیچ چیز دریغ نکرده اند.

یادشان در قلب همه ایرانیان و شیفتگان عدالت و آزادی جاوید و راهشان پر رهرو باد! پس بپا خیزیم و با یک دقیقه سکوت یاد آنها را گرمی بداریم."

رفیق جعفر پویه، عضو کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران سخنران این مراسم بود که پیرامون چگونگی شکل گیری سازمان و شاخصهای آن گفت: "بسیار می گویند که فدایی از آمریکای لاتین و یا کوبا و فلان و بهمان کپی برداری کرد؛ حرفهایی که حتی خود گویندگان را هم نمی تواند بفریبد. اگر کسی اندکی با ادبیات فدایی آگاهی داشته باشد، اگر همان اندک تولیدات سنگین وزن آن سالهای فدایی را خوانده باشد، می داند که فدایی با اندیشه خود، با مطالعه خود، با ممارست و بررسی همه جوانب روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه به این نتیجه رسید که باید دست به کار شود. او برای دیگران تئوری نمی بافت، به دیگران نمی گوید که چه بکنند و چه نکنند. او برای باز کردن راه مبارزه، برای گذر از سد استبداد حاکم، برای شکستن یخ دیکتاتوری تلاش می کند، به نتیجه می رسد و اقدام به عمل می کند."

رفیق پویه همچنین به ارتباط گردانهای مبارزه جهانی برای عدالت و آزادی با یکدیگر پرداخت و تجارب بهار اجتماعی عرب و جنبش وال استریت را از نگاه جنبش اجتماعی ایران بررسی کرد. او تاکید کرد: "دستاوردهای جنبش مردم در هر کنار گوشه، دستاورد بشریت امروزی است و متعلق به همگان است. این حق همه ی ماست که با یکدیگر در ارتباط باشیم و تجربیات خود را با هم به اشتراک بگذاریم. از یکدیگر بیاموزیم و برای حمایت درخواست همراهی و همگامی کنیم." رفیق پویه همچنین در بخش دیگری از این همایش با شرکت کنندگان به گفتگو پرداخت و به شماری از پرسشهای حضار پاسخ داد.

خانم گیسو شاکری، هنرمند معترض، میهمان دیگر این همایش بود که با رنگین کمان ترانه های زیبا و پر شور خود به مراسم رنگ و نور داد. او پیش از آغاز برنامه خود، شمعهایی را به یاد فرمانده صفایی فراهانی و یارانش برافروخت و یاد و نام شعله های همیشه تابان سیاهکل را گرمی داشت.

رفیق فریدون از کارگاه هنر ایران، صدای سرخ و آشنای سازمان، بخش دوم هنری همایش را با ترانه - سرود میهنی "آفتابکاران جنگل" و در حالی که شرکت کنندگان یکصدا او را همراهی می کردند، آغاز کرد. رفیق فریدون پس از اجرای چند ترانه سرود خاطره انگیز با معرفی آثار جدید کارگاه هنر برنامه خود را به پایان برد.

در انتهای همایش، سرود انترناسیونال به طور دسته جمعی خوانده شد و به این ترتیب یک شب فراموش نشدنی با توشه هایی برای فردا به پایان رسید.

به رادیو پیشگام در آدرس زیر گوش کنید

www.radiopishgam.com

بهمن تجلی اراده مردم

جعفر پویه

(سخنرانی به نوشتار درآمده رفیق جعفر پویه در مراسم گرامیداشت چهل و یکمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مونیخ - آلمان)



سلام دوستان و رفقا!
خوشحالم که در جمع شما هستم. این که دور هم جمع شده ایم، باید دلیلی داشته باشد. من فکر می‌کنم آنچه ما را به این گرد آمدن ترغیب می‌کند، نیازی است که در درون ما وجود دارد، یعنی گرایش به جمع درونی ما برای معنا کردن حضور خویش و دیدن رفقا و همراهان و تبادل نظر و گپ و گفتی که ما را در اندیشه و ایمان ثابت قدم تر کند. انسان موجودی اجتماعی است و هر کس به فراخور حال و وضعیت خود، در جمعهایی که هم راستا با اوست، خویشتن خویش را معنا

می‌کند. شاید هم ما نیاز داریم تا درون خود را با یاد و نام کسانی صیقل دهیم که الگوهایی شایسته برای استواری و ایستادگی در زندگی و مبارزه هستند. و برای این کار چه کسانی بهتر از بهمن سازان و اسطوره‌های ماه بهمن. راستی چرا ماه بهمن در تاریخ معاصر کشور ما این قدر سرنوشت ساز بوده است؟

در بهمن ۴۹ پژواک مسلسل اسطوره‌های فدایی در سیاهکل، خواب جزیره آرامش شاه و امپریالیستها را بر می‌آشوبد. تیم جنگل دل به دریا می‌زند و در سیاهکل عصر نوینی در مبارزه علیه ظلم و ستم را بنیاد می‌نهد. بهمن ۵۷ استبداد شاهنشاهی تاریخی میهن، در قیام مسلحانه توده‌ها درهم کوبیده می‌شود و بساط آن جمع می‌گردد. استبداد مذهبی حاکم در همین ماه متولد می‌شود. شوم و سیاه و نکبت بار. بهمن ۶۰ مرکزیت مجاهدین خلق تا آخرین نفر و آخرین گلوله در برابر عوامل استبداد جدید که تلاش می‌کند پایه‌های خود را تحکیم بخشد، می‌ایستند و این گونه هشدار می‌دهد که بین جبهه انقلاب و ضد انقلاب جدید تنها شمشیر داوری می‌کند.

در تازه‌ترین تلاش مردم برای منکوب کردن دیو استبداد، در بهمن ۸۹ جنبش اجتماعی با برآمدی بلند می‌جنبد و سعی می‌کند تا بساط استبداد مذهبی حاکم را درهم بکوبد. شعار "مرگ بر اصل ولایت فقیه" گویای زاویه یابی درست این حرکت در تشخیص مشکل و معضل کنونی است؛ تلاشی که آغازگر عصری جدید در تاریخ خاورمیانه شد، همچون همتایان قبلی خود یعنی، انقلاب مشروطیت و جنبش ملی کردن نفت که الگویی شد تا خاورمیانه خونی تازه در رگهای خود ببیند و دست به حرکاتی بزند که سالها کسی حتی خواب آن را نیز نمی‌دید.

شاید به همین دلیل است که گردهم آبی امروز ما هم در بهمن است؛ بهمن ماه جادویی، ماه تاریخی و ماه نشانه گذاری در تاریخ معاصر ما! پس چرا ما در این ماه گردهم نیابیم و قصد خود برای آنچه در اندیشه داریم را با یکدیگر تبادل نکنیم. از

تکرار گذشته و فروغ تابان حرکات تاریخی جانی تازه به اندیشه های خود ندهیم و اراده خود را صیقل نرنیم و پردازشی نو نکنیم تا برای ادامه راه مصمم تر باشیم؟ شاید کسانی بگویند، برگزاری این گونه مراسم و بزرگداشت و حماسه سازی از یک عده که در تاریخی دور حرکتی انجام داده اند، می تواند چه مشکلی از امروز ما حل کند؟ بگویند، این بزرگداشتها تبدیل به گونه ای مراسم تکراری و یا سنتی شده است که خود را در تکرارش معنا می کند و گرنه چیز تازه نمی تواند داشته باشد. بگذارید از هم اینجا شروع کنیم. بینیم حماسه سازان ۱۹ بهمن ۴۹ برای امروز چه دارند، درسهای آن قیام تاریخ ساز برای امروز ما چیست؟ و ما چه چیزی از این تکرار به دست می آوریم؟ آنوقت می شود بهتر در مورد چیزی صحبت کرد که دلیل گردهمایی امروز ما در اینجاست.

سیاهکل حرکتی نوین

داستان نوزده بهمن در سیاهکل را همه شما شنیده اید. به تکرار هم شنیده اید. از زاویه های گوناگون هم بسیاری به آن پرداخته اند. و بارها دوست و دشمن درباره آن نظر داده اند و در رد و تایید آن بسیاری نوشته اند. اما همه آنها در یک مورد، یعنی دوست و دشمن در یک مورد اتفاق نظر دارند. آنها در صداقت و عمل انقلابی آتش افروزان بهمن ۴۹ هیچ شکی ندارند. در استقلال نظری و عملی آنها هیچگونه ابهامی وجود ندارد. پس عده ای انقلابی صادق با تحلیل خود از موقعیت جامعه به این نتیجه رسیده اند که باید دست به کار شوند و می شوند. داشته های ما از حرکت سیاهکل، صداقت، انقلابی، تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، و عمل به نتیجه تحلیل خود است. دقت کنیم در موقعیت جهان دو قطبی، استقلال نظری حرفی تازه و تقریبی از مشکلات بسیار بزرگ آن روزگار بود. یعنی، به استقلال نظری باید بیشتر تکیه کرد و به آن بیش از بقیه ارزش گذاشت و پرداخت.

بگذارید مختصر نگاهی به شرایط آن روزگار بیندازیم تا به تحلیل آنها از شرایط روز خود نزدیک تر شویم. رژیم برآمده از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ همه نیروهای موجود، حتا منتقدان نزدیک به خود را هم منکوب کرده و هیچ صدایی در جامعه به اعتراض نمی تواند و اجازه نمی یابد بلند شود. جزیره آرامش نامی است که شاه به آرامش گورستانی حاکم به دست ساواک و حمایتگران خارجی اش داده است.

بی عملی حزب توده در ۲۸ مرداد باعث شکست استراتژیک کمونیستها و انقلابیون در کشور شد. بدتر از آن، در سالهای بعد این حزب نه تنها موضعی درست در برابر کودتاچیان نگرفت، بلکه با حمایت از اصلاحات سیاسی اجتماعی شاه که همان اجرای اصل ۴ ترومن بود، راه رشد غیر سرمایه داری را کشف و به دنبال آن افتاد.

در چنین فضایی که نفس کشیدن ممکن نیست، عده ای از جوانان پر شور دست به کار شدند، مگر طرحی نو در اندازند و کاری کنند. بیژن جزنی و رفقاییش لو رفتند و به زندان افتادند. گروه پویان - احمدی زاده در تدارک بودند و هنوز تلاش می کردند تا موانع ایدئولوژیک راه خود را رفع کنند. غفور حسن پور باز مانده گروه جزنی، دست به تجدید سازماندهی زد. تیمی برای شناسایی منطقه کوهستانی - جنگلی شمال از مازندران به سوی گیلان روانه شد. بازگشت صفایی فراهانی از جبهه فلسطین با نظریات و تجربیات تازه، خون تازه ای به رگهای گروه جنگل تزریق کرد. وقتی صفایی متوجه می شود که گروه تدارکات وسیعی دیده و تقریبی آماده کار است. به فلسطین می رود و با دست پر برای گروه باز می گردد.

در همین بازه زمانی، گروه پویان - احمد زاده با گروه جنگل ارتباط می یابد و پروسه همکاری و ادغام دو گروه آغاز می گردد. فرمانده حمید اشرف کسی است که بیشترین تدارکات گروه را انجام می دهد و تقریبی نامی از او در هیچ کجا نیست. همه چیز دور از چشم ساواک و جاسوسهایی که همه جا پراکنده، انجام می شود. اتفاقی ناخواسته، یعنی لو رفتن یکی از افراد گروه تدارکات، گروه جنگل را به عمل وادار می دارد و در سیاهکل حمله به پاسگاه ژاندارمری برای آزادسازی رفیق دستگیر شده آغاز می شود. اولین گلوله شلیک شده آنچنان پرتوآکی می گیرد که صدایش تا آن سوی کشور شنیده می شود. آغاز عصر پیکار تا به آخر رقم می خورد و چریک فدایی خلق متولد می شود.

بلور شفاف فدایی آنچنان تابش می گیرد که همه اقشار اجتماع به ویژه جوانان و انقلابیون را خیره خود می کند. خون تازه، در رگ انقلاب جاری می شود و آغاز برنامه ریزی و شکل گیری تیمهای مختلف در هر گوشه و کنار دیده می شود. عمل انقلابیون سیاهکل در سرتاسر بدنه جامعه خود را بازتاب می دهد. ادبیات شکل گرفته تحت تاثیر آن گواه صادقی است بر این مدعا. در شعر، شاملوی عزیز و سلطانیپور، گلسرخی و بسیاری دیگر را می شود نام برد. در تاتر، از ساعدی و

ناصر رحمانی نژاد و سلطانپور، در ادبیات داستانی کمتر نویسنده ای در آن سالهاست که تحت تاثیر حماسه سیاهکل نباشد. موسیقی، فیلم و ... نیز به همین گونه اند. اینجاست که حماسه معنی می دهد. اینجاست که سیاهکل نشانه هویت یک نسل می شود و در بررسی آثار تولید شده در آن سالها نمی شود این موضوع را نادیده گرفت.

چه چیزی باعث این اتفاق است؟ باز می گردیم به سوال اول بحث، صداقت، استقلال نظری و عمل انقلابی به تحلیل خود و پرداخت هزینه آن با تمام توان. این است که به هیچ وجه نمی شود از برابر یاد و خاطره این حماسه گذشت و کلاه را برای ادای احترام از سر برداشت.

به زبان دیگر، در برابر بی عملی گوشه نشینان پر حرف، در برابر یاس و زمین گیر شدن پרגویان و حرافان، این فدایی است که با تمام توان دل به دریا می زند و شب سیاه حاکم را با درخشش آتش مسلسل خود آتشین می کند. بوی باران، دماغ گوشه نشینان و توجیه کنندگان جبن و ذلت را می آزارد اما جوانان میهن را به شوق می آورد و آنها برای پیوستن به صف انقلاب ثانیه شماری می کنند.

با این همه اما، فدایی عاشق زندگی است. فدایی برای آزادی، فدایی برای رفاه، فدایی برای زندگی ای بهتر دل به دریا زده است. تلاش می کند تا جوانان و بیش از همه کارگران را تشویق به سازمانیابی کند. بحث این که تشکلهای اجتماعی باید ادامه راه سیاهکل باشد، آغاز می گردد. اما ساواک و دستگاههای حمایتگر دیکتاتوری شاه، همه تلاش خود را به کار می گیرند تا ارتباط فدایی با جامعه را قطع کنند. قتل به محض تشخیص چریک، گلوله باران کردن آنها در خیابان، نابود سازی خانه های تیمی با ساکنان آن در دستور قرار می گیرد تا به هر شکل ممکن نسل انقلابیون از جان گذشته را برکنند، شاید آرامشی به خواب آشفته اربابانشان بدهند.

این است که از مقطعی تاریخی به بعد، دیگر ساواک و دستگاه تحت کنترل امپریالیستها علاقه ای به دستگیری چریکها ندارند. آنها وظیفه دارند تا ریشه آشوب را خشکانند. این است که رهبران و تیوریسینهای زندانی آنان را در تپه های اوین به گلوله می بندند و پس از مدتی خانه مرکزیت سازمان که در تدارک برگزاری جلسه ای مهم بود را زیر ضرب می گیرند و همه ساکنان آن را به قتل می رساند. هرچند ساواک و دستگاه تعقیب و مراقبت امپریالیستی تن و جان فدایی را به گلوله می بندند، اما با اندیشه فدایی، با حماسه فدایی، با فرهنگی که نماد یک نسل از انقلابیون شده است، چه خواهند کرد؟ این ماندگاری را با هیچ ابزاری نه ساواک و نه وزارت اطلاعات و نه هیچ سرکوبگر دیگری نخواهد توانست از دل مردم بزاید.

اگر فدایی با تشخیص خود به این نتیجه می رسد که برای شکستن یخ استبداد و گذر از زمستان حاکم، گرمای مسلسل و جانفشانی می تواند نوید بهار دهد، پس دست به کار می شود. تن در برابر طوفان استبداد سپر می کند تا خانه را روشن دارد. از سوی دیگر، بسیار می گویند که فدایی از آمریکای لاتین و یا کوبا و فلان و بهمان کپی برداری کرد؛ حرفهایی که حتا خود گویندگان را هم نمی تواند بفریبد. اگر کسی اندکی با ادبیات فدایی آگاهی داشته باشد، اگر همان اندک تولیدات سنگین وزن آن سالهای فدایی را خوانده باشد، می داند که فدایی با اندیشه خود، با مطالعه خود، با ممارست و بررسی همه جوانب روابط اقتصادی و اجتماعی جامعه به این نتیجه رسید که باید دست به کار شود. او برای دیگران تئوری نمی بافتد، به دیگران نمی گوید که چه بکنند و چه نکنند، او برای باز کردن راه مبارزه، برای گذر از سد استبداد حاکم، برای شکستن یخ دیکتاتوری تلاش می کند و به نتیجه می رسد و اقدام به عمل می کند. او هزینه عمل خود را می پردازد، بنابر این ثمره آن را نیز باید خود برداشت کند که در سالهای ۵۷ به بعد با تبدیل به بزرگترین سازمان سیاسی چپ خاورمیانه به آن دست می یابد. راهنمای فدایی در عمل در آن سالها تیوری برخاسته از دل جامعه ایرانی، برای عبور از بحران و رسیدن به آزادی، عدالت و سوسیالیسم است.

درسهایی برای امروز

درسهایی که حماسه سیاهکل برای امروز ما دارد، مراجعه دوباره به روش آنان برای عمل انقلابی، صداقت در عمل و تعهد به آنچه است که باید انجام شود و نتیجه برسیهاست.

جنبش اجتماعی مردم در بهمن 89 را بار دیگر مرور کنیم. اگر چه شروع این جنبش با "رای من کو؟" است، اما جنبش به سرعت راه خود را باز می کند. جوانان ایرانی با شهامتی بی نظیر دل به دریا می زنند و در برابر موج سرکوب وحشت بار حاکم، تن سپر می کنند و یک صدا پا بر زمین می کوبند و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" را فریاد می کنند. ارزش این شعار

پس از دوره کوتاهی است که می رود تا جنبش به دلیل سازشکاری و عدم قاطعیت رهبران ادعایی از نفس بیفتد، است. آنان راه خانه نشینی را نشان می دهند، اما جنبش به خانه نمی رود. پای بر زمین سفت کرده و خواسته خود را رادیکال تر می کند. این رادیکالیسم حاکم بر جنبش است که بارها سوژه بحث و گفتگو قرار گرفته و مورد شماتت سازشکاران قرار می گیرد. یعنی، اگر رهبران ادعایی جنبش سبز پس از ۳۱ سال سرکوب و قتل و جنایت بار دیگر خواهان بازگشت به دوران امام خود می شوند، اگر آنها دنبال ظرفیتهای مغفول مانده قانون اساسی می گردند، اما جنبش خود را یک مرحله ارتقاء می دهد، کف خیابان را تصاحب می کند و خواهان برچیدن بساط رژیم ولایت فقیه می شود. عکس و تصویر و بیلبردهای خامنه ای به عنوان نماد این رژیم به زیر پا می افتد و لگد مال می شود. "مرگ بر خامنه ای" همراه "مرگ بر دیکتاتور" شعار اصلی می گردد، معلوم است در چنین وضعیتی آنان که خواهان اصلاح رژیم ولایت فقیه و بازگشت به دوران خمینی هستند، حاضر به پذیرش چنین شعارهایی نیستند. آنان حاضر به پرداخت هزینه چنین شعارهایی نیستند یا به زبان دیگر، این شعارهای آنان نیست. از این به بعد آنها به طور خود به خودی دیگر نه رهبران عملی و نه رهبران اجرایی و ادعایی این جنبش نیستند. جنبش با آنان و خواسته هایشان تسویه حساب کرده است. آنها نه تنها پیشاپیش جنبش نیستند، بلکه در عمل مخالف چنین شعارهایی هستند.

با این همه اما جنبش کار خود را می کند. تظاهرات اعتراضی همراه با شعارها به وسیله تلفن و دوربینهای کوچک فیلم برداری و عکاسی می شود و به سرعت به سراسر جهان مخابره می گردد. با دیدن واقعیت جاری در خیابانهای کشور، جهان در برابر وضعیتی جدید قرار می گیرد. آنانی که پیشتر اکثریت مردم ایران را دنباله رو خاتمی و حالا حامی احمدی نژاد می دانستند، آنهایی که هر ایرانی را یک احمدی نژاد معرفی می کردند، با مشتهای گره کرده دختران و زنانی روبرو شدند که در عین زیبایی، دلیر و پرشهامت میداننداری می کنند و صفهای بزرگ مردم را رهبرانند. شگفتا! از پس حجابهای تا دیروز مسلط، چهرههایی عیان می شود که دل جهانی را می رباید. دلیری آنان چشم مردمان را خیره می کند و بر آنان سیل آفرین روانه می شود. این گونه افکار عمومی جهانی به حمایت از آنان می پردازد. اما رهبران همین جهان متمدن و مدعی، نه تنها حتا در حرف به حمایت از آنان بر نمی خیزند، بلکه در عمل چشم بر ردالتهای رژیم در گلوله باران کردن تن نازنین این جوانان می بندند. رسوایی از پرده برون افتادن کهریزک و اوین و تخریب و نابود سازی اموال عمومی توسط عوامل حکومت هم اندکی آنان را نمی آزارد و چشم بر همه این بی شرافتیها و ردالتها فرو می بندند.

این درس حماسه بهمن است که استقلال جنبش از قدرتها باید بیش از گذشته مد نظر قرار بگیرد. جنبش مردم ایران باید از سیاهکل بیاموزد و بیش از گذشته بر نیروی خود متکی باشد و در برابر قهر حاکم، قهر انقلابی و اقتدار اجتماعی خود را به نمایش بگذارد. جنبش باید بتواند در مقابل رژیم که برای سرکوبی مردم از هیچ ردالتی چشم پوشی نمی کند، چاره مقتضی بیندیشد.

بهار عربی و جنبش مردم ایران

از هم اینجا نقبی به بهار عربی بزنیم تا ببینیم در آنجا چه گذشت. آنچه در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه گذشت نیز می تواند درسهایی برای ما داشته باشد. ما بخشی از جهان تک قطبی کنونی هستیم. آنچه در آن سر جهان کنونی اتفاق می افتد، به گونه ای به ما هم ارتباط دارد. مفهوم جهان وطنی، امروز بیش از همیشه در دسترس قرار گرفته است. کوچک شدن جهان، سرعت انتقال اخبار، ارتباطات سریع و جهانی شدن اقتصاد توانسته است ما را در موقعیت کنونی در جهانی قرار دهد که می رود که مرزها به قراردادهایی صوری تبدیل شود و از حیض انتفاع ساقط گردد.

توفان بر آمده از تونس به سرعت طومار رژیم بن علی را درهم می پیچد. این همه به مدد ارتباطات نوین امکان پذیر می شود. این همان چیزی است که جنبش اجتماعی مردم ایران با استفاده درست و بهینه از تکنولوژی به جهان عرضه کرد. سرعت عمل در دادن اخبار و نقل و انتقال نیروهای میدانی در برابر پلیس و گنج کردن آنها و از حرکت انداختن شان، این ارمان را برای جنبش مردم دارد که نسبت به پلیس و دستگاه اطلاعاتی دست بالا را داشته باشد. جنبش با استفاده درست از تکنولوژی توانست با سرعت نیروهای خود را جابجا کرده و پلیس و نیروی سرکوبگر را جا بگذارد.

این سرعت منجر به فلج سازی پلیس و نیروی سرکوب می شود، با فشل شدن نیروی سرکوب، روحیه آنان بهم ریخته و توان عملیاتی شان روز به روز و ساعت به ساعت کاهش می یابد. نیروی سرکوبگر منکوب شده و بی روحیه هرگز نخواهد

توانست در برابر روحیه کوبنده نیروهای انقلاب دوام آورد و به سرعت فرو خواهد ریخت. این آن اتفاقی است که در تونس توانست به سرعت رژیم بن علی را سرنگون کند.

تجربه این عمل در میدان تحریر مصر به گونه ای دیگر تکرار شد. تمرکز یک بخش عظیم نیرو در مرکز و عملیات روان و جاری نیروهای اجرایی در دیگر مناطق، نیروهای پلیس را به چندین قسمت تقسیم می کند. عدم تمرکز نیرو و ناتوانی در نشان دادن قهر دندان شکن، نیروی سرکوب را وادار به عقب نشینی می کند. این درحالی است بخش متمرکز در میدان تحریر هر روز قدرتمند تر از گذشته در میدان پا سفت می کند و بر خواسته خود اصرار دارد. عدم توانمندی نیروی پلیس برای سرکوبی این حجم عظیم مردم، حکومت را فلج می سازد. آغاز چانه زنی و سازش با پافشاری نیروی حاضر در میدان، رو به روز پایه های حکومت را بیشتر لرزان می کند تا جایی که به ریزش آن می انجامد. این آن اتفاقی است که در مصر افتاد.

اگر بخواهیم جنبش مصر و تونس را با جنبش مردم ایران مقایسه کنیم و تفاوتها و شباهتهای آنها را نشانه گذاری کنیم، می توانیم به موارد بی شماری اشاره کنیم. اما به طور کلی می توان این گونه گفت که اگر در ایران رهبران جنبش می خواهند چهره رژیم را بزرگ کنند و به دوران خمینی باز گردند، اگر آنان به دنبال اصول مغفول مانده قانون اساسی رژیم هستند و در قانون اساسی ای که بر اصل ولایت فقیه استوار است دنبال تضمین آزادیهای سیاسی و اجتماعات می گردند، اما در مصر و تونس هیچ کسی سخنی کمتر از رفتن رژیم مبارک و بن علی نمی گوید. به زبان ساده، مردم مصر و تونس دست به انقلاب زدند، درحالی که رهبران جنبش در ایران بدون توجه به خواسته های مردم، خواهان اصلاح رژیم موجود و ادامه آن بودند.

این است که شعار "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، به معنی "مرگ بر قانون اساسی" رژیم و نماد آن است؛ قانون اساسی ای که هیچگونه امکان اصلاحی در آن وجود ندارد. آنانی که خواهان قانونی شدن جایگاه ولایت فقیه و محدود شدن اختیارات آن هستند، هرگز نمی توانند شعار "مرگ بر خامنه ای" که به معنای شعار "مرگ بر ولایت فقیه" است را برتابند.

یعنی، عدم مرزبندی قاطع با سرکوبگران و پایبندی به قوانین همین رژیم موجود، و عدم درخواست سرنگونی آن باعث می شود تا جنبش حاضر در میدان چند تکه شده و در عمل امکان سرکوب آن آسان تر گردد. پادوهای مزدبگیر این دم و دستگاه اصلاحات چی در خارج کشور نیز سعی کردند تا با بند و بسط با مراکز قدرت، سیر جریان را به ضرر مردم و به نفع سرکوبگران تغییر دهند و یا حداقل از نفس بیندازند. این است که اینان نیز در عمل چیزی از آنها که در کهریزک دست به آن جنایات هولناک زدند، کم ندارند، از قماش آنان هستند و در جنایات شان شریکند، هرچند امروز قیافه حق به جانب گرفته و دریده و وقیح خود را صاحب حق بدانند.

اگر قیام مردم ایران با قیامهای کشورهای عربی منطقه خاورمیانه یک وجه مشترک داشته باشد، دیکتاتور ستیزی و آزادیخواهی آنان است. به نتیجه رسیدن قیام مردم تونس و مصر کفه ترازو را در منطقه علیه رژیم ولایت فقیه و به نفع مردم سنگین کرد. رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف ادعاهای تا کنونی که خود را مدافع قیام مردم منطقه می نامید و آنها را الگو برداران از خود اعلام می کرد، در عمل علیه این قیامها شعار داد و تا آنجا که می توانست، خود را افشا کرد. بیهوده نبود که رهبر مسلمانان تونس به طور رسمی اعلام کرد که هیچ وجه مشترکی با رژیم ولایت فقیه ندارد و در مصر نیز نشانی از رد پای رژیم دیده نمی شود. اما موضعگیری علیه مردم در سوریه و پشتیبانی تمام عیار از رژیم بشار اسد و حمایت مادی و تسلیحاتی از آن برای سرکوب قیام مردم، اثبات کرد که دیکتاتورها در مخالفت با خواسته های مردم وجوه مشترک فراوانی دارند. افشای این اعمال جنایتکارانه باعث شد که مردم سوریه علیه رژیم جمهوری اسلامی و رهبران آن موضع بگیرند و آنان را همدستان پلیس و نیروی سرکوبگر رژیم اسد بنامند.

قیام برآشفتهگان ادامه راه

پس از اندک زمانی از بهار عربی، قیام برآشفتهگان شروع می شود.

خیزش حاشیه نشینان و رنگین پوستان مورد تبعیض قرار گرفته در لندن اتفاقی است که در همین بازه زمانی خودنمایی کرده است. این خیزش مردمی به علت سردرگمی فراخوان دهندگان و ناتوانی آنان در هدایت جمعیت، به سرعت از کنترل خارج شده و به غارت مغازه ها و خانه های مردم کشیده شد. جا ماندن پلیس به علت سرعت عمل میدان داران، باعث شد که در عمل نتواند دست به عمل قابل توجهی بزند. به همین علت شیوه دغلكاری را پیش گرفت. عدم حضور پلیس و فقر

فراوان جوانان حاشیه نشین نیز مزید بر علت شد و جاذبه مغازه های گران قیمت و غارت آنان وجه غالب گردید. آتش زندهای مشکوک و وحشت آفرینیهای سازمانیافته از عواملی بود که چهره این خیزش را زشت کرد. اندکی پیش از این خیزش، اسپانیا صحنه کشاکش شده بود. مردمی که تحت فشارهای اقتصادی قرار داشتند، سعی کردند به شیوه میدان تحریر به خیابان آیند و تا دستیابی به خواسته های خود، به خانه باز نگردند. این حرکت به سرعت خود را تکثیر کرد و از قاره اروپا عبور کرده و در آمریکایی شمالی تحت نام "جنبش اشغال وال استریت" رنگی دیگر به خود گرفت. تمرکز نیرو در مناطق ضروری، سرعت عمل در تماسها و نقل و انتقال سریع نیرو و بیش از همه ابتکار عمل فزاینده در هم اندیشی رهبران آن، باعث شد تا این جنبش بیش از همه مورد توجه قرار گیرد و خواسته های فرودستان جامعه را بازتاب دهد.

پیوستن اقشار گوناگون به این جنبش و پافشاری بر خواسته های خود و شیوه های بدیع میدان داری و مبارزه رو یا روی، از دستاوردهای این جنبش بود. حرکت مزبور پس از گردش در آمریکا، نیرومند تر به اروپا بازگشت و در تمام مراکز کشورها و شهرهای بزرگ آنها تشکلهایی بزرگ و تحصنهایی بلند مدت شکل داد. آنچه در این مدت گذشت، نشان داد که برخلاف مدعیانی که با داد و هوار پایان عصر انقلابها را اعلام کرده بودند، نه تنها انقلاب هنوز امری کنونی، بلکه تنها راهکاری است که می تواند برای رسیدن به آزادی و به زیر کشیدن دیکتاتورها و مستبدان به کار گرفته شود. شهامت و شجاعت نه تنها کهنه نشده و حماقت نیست بلکه جوهره انسانی کسانی است که ظلم را بر نمی تابند و علیه ظالم قیام می کنند.

شهروندان جهان

اتفاقات خاورمیانه عربی و جنبش برآشفته گان در اشغال وال استریت در جهان کنونی نه تنها به ما مردم ایران مربوط است، بلکه به همه مردم جهان ارتباط دارد. دستاوردهای جنبش مردم در هر کنار گوشه، دستاورد بشریت امروزی است و متعلق به همگان است. این حق همه ی ماست که با یکدیگر در ارتباط باشیم و تجربیات خود را با هم به اشتراک بگذاریم. از یکدیگر بیاموزیم و برای حمایت درخواست همراهی و همگامی کنیم.

جهان کنونی، به یمن حضور ارتباطات، جهانی بی مرز و کوچک شده است. در چنین جهانی همه موضوعاتی که مربوط به مردم، همه معضلات و ستیز و دستاوردها به همدیگر مربوط اند. در چنین وضعیتی این ما هستیم که از جنبش بهار عربی می آموزیم و به آنها می آموزانیم. ما از جنبش اشغال وال استریت می آموزیم و به آنها می آموزانیم. این که حد و اندازه آن چه اندازه و چه مقدار است، مهم نیست؛ مهم این است که با یکدیگر ارتباط داریم و این امر مهم جهانی کنونی را به خوبی درک می کنیم و به این ضرورت پاسخ می گوییم.

حماسه سیاهکل در بهمن ۴۹ هنوز زنده است. آرمانهای خود را در جنبشهای مختلف جهان باز می تاباند. خواسته های به حق و شیوه دست یابی به آن را در عمل، تیوری و تجربه مکرر می کند و راهنمایی است برای امروز ما که در چنین وضعیتی با درک ضرورتها اقدام به پاسخگویی به آن کنیم. این که در این راه چه اندازه موفق می شویم، در مرحله بعدی قرار دارد؛ مهم تلاش برای پاسخگویی به ضرورت است و اقدام به انجام وظیفه انقلابی و آزادیخواهی. بهمن، ماه مردم، ماه انقلاب و خیزش، ماه عمل انقلابی و ماه تولد چریک فدایی خلق بر شما مبارک باد!

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها و رویدادهای

روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

پیام دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له زحمتکشان کردستان به مراسم چهل و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل

رفقا و دوستان شرکت کننده در همایش بزرگداشت جنبش سیاهکل ما نیز به همراه شما یادمان جنبشی را که با حمله به پاسگاهی در سیاهکل آغاز شد، گرامی می‌داریم. بی‌شک این روز سرآغاز جنبش چریکی برعلیه استبداد و رژیم ستم شاهی بود. این حرکت نشانه بروز اراده ای انقلابی در برابر سازشکاریهای حزب توده و سکون و سکوت حاکم در آن دوران بود. با هر ارزیابی انتقادی که امروزه از این حرکت داشته باشیم، اما گمانی نیست که شکلگیری چریکهای فدایی خلق در آن دوران حکایت از مبارزه جوی و تغییرات در فضای سیاسی آن دوران دارد و به مثابه پدیده ای مبارزه جویانه و انقلابی ارزیابی می‌شود.

کومه له که در مقاطع حیات انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق دوست و هم پیمان شما بوده است، همیشه با دیده احترام و متحد به جنبش چریکی نگریسته و یاد شهدای فدایی را گرامی داشته است. کردستان ایران دربرگیرنده آرامگاه دهها شهید فدایی است که برای دفاع از مبارزه برحق مردم کردستان، برای دفاع از آزادی و عدالت و برای رهایی مردم کردستان، جانباخته اند. ما در این فرصت ضمن گرامیداشت خاطره شهدای سیاهکل و همه رفقای چریک فدایی، بار دیگر بر اتحاد خود با همه آزادیخواهان و مبارزین رهایی انسان تاکید می‌ورزیم و اتحاد بزرگ نیروهای چپ و دمکرات و سکولار را در این برهه زمانی از حیات سیاسی ایران را ضروری و حیاتی می‌دانیم.

دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له زحمتکشان کردستان

۴ فوریه ۲۰۱۲ یا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۰

پیام جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در داخل

با دروهای انقلابی به رفقای فدایی و انقلابیون و آزادیخواهان و برابری طلبان امروز چهلمین سالگرد آغاز جنبشی است که درخت تناور آن با خون برجسته ترین کمونیستها آبیاری شد. جنبشی که در شب یاس و ناامیدی استبداد، چشم انداز آزادی و رهایی را ممکن ساخت. در دورانی که بسیاری از فعالان سیاسی خود را با اتحاد شوروی سابق و یا چین تعریف می‌کردند و یا به آمریکا و رژیم شاه امیدوار بودند، رزمندگان سیاهکل قدرت توده ها را برگزیدند، بر حاکمیت دیکتاتوری خروشیدند و به توده ها پیام امید دادند. آنها پیشاهنگان نسلی شدند که چند دهه در مبارزه برای رهایی به شیخ و شاه نه گفتند و از سیاهکل تا خاوران با جسم و جان خود در راه رهایی توده ها هزینه پرداختند.

امروز هم پیام سیاهکل برای ما زنده است. در دوره ای که واژه ها لوث می‌شوند، در دوران تبلیغ یاس و در شرایطی که عده ای زیر عنوان اپوزیسیون مرز بین خلق و ضد خلق را مخدوش می‌کنند و برای دوران سیاه خمینی حسرت می‌خورند و جنایات خمینی و خمینی صفتان را به گردن مارکس و لنین و یا چه گوارا و حمید اشرف می‌اندازند، یا از آمریکا درخواست دخالت بشردوستانه می‌کنند و با کاسه لیزی قدرتمندان، فعالان انقلابی را سکتاریسم می‌نامند، آری درست در چنین زمانی، پیام رزمندگان سیاهکل زنده است.

عافیت طلبان شبه روشنفکر و مزدوران ارتجاع و امپریالیسم تلاش می‌کنند تا جریان فدایی را فقط با «سلاح» و عصیان کور تعریف کنند. اما برای جنبش فدایی سلاح یکی از وسایل مبارزه و عملیات مسلحانه یکی از اشکال مبارزه بود. این شکل مبارزه نیز پس از مطالعه دقیق شرایط و جمع بندی تجربیات جنبشهای جهانی و داخلی و فاصله گرفتن از رفرمیسم اتخاذ شد. رزمندگان فدایی با جدیت و فداکاری و با غریو مسلسل حماسه سیاهکل را آفریدند و بر سکوت مرگبار مهر پایان زدند. سلاح چریکهای فدایی خلق وسیله ای برای پیشبرد اندیشه های آنان یعنی آزادی و برابری بود. آنها خط مشی خود را به طور مستقل و در مرزبندی قاطع با شرق و غرب انتخاب کردند و با عزم جزم برای برچیدن بساط استبداد ستم شاهی بپاخواستند.

امروز هم ما نیاز به مرزبندی قاطع و بی‌شکاف با رژیم حاکم و باندهای درونی آن داریم تا بتوانیم با طرد رفرمیسم و عافیت طلبی و با شعار مرگ بر ارتجاع، مرگ بر امپریالیسم راه رهایی توده ها را هموار کنیم و توده ها را برای تحقق

خواسته هایشان بسیج کنیم. سیاهکل ما جایی است که رفرمیسم و مامشات و عافیت طلبی در آن جایی ندارد. سیاهکل ما انقلابی است و سیاهکل ما رادیکال است. سیاهکل ما آرمان توده ها یعنی آزادی، رهایی و برابری است. مرگ بر ارتجاع، مرگ بر امپریالیسم زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم جمعی از فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در داخل بهمن ۱۳۹۰

پیام جمعی از دانشجویان کمونیست

انسان کاملی که مطلقاً آزاد است و از آنچه هست به طور قطعی و تمام خوشنود است و با این خوشنودی ذات خود را کمال و تحقق می بخشد؛ بنده ایست که بندگی خود را به طور جدلی رفع کرده باشد. (خدایگان و بنده - هگل) حماسه ی سیاهکل تجلی خودآگاهی و نبردی است به سوی گسستن بندهای اسارت و بندگی؛ عمل کسانی است که خودمختار از حقیقت پیروی کردند و ضرورت عمل انقلابی را دریافتند. آنها با آگاهی به عمل راستین که هدفش دگرگونی جهان و نفی وضع کهنه است به ساختارها و نهاد های زور و اجبار یورش بردند؛ بنابراین تا زمانی که انسان تحت انقیاد و ستم باشد و مسیر صلح آمیز را با خشونت سد کنند، باید این مسیر با خشونت باز شود. ما برابری و آزادی را درخواست نمی کنیم، بلکه می ستانیم؛ لذا ما امروز نیازمند انقلابی قهرآمیزیم. درود بر حماسه آفرینان سیاهکل و تمامی آنانی که در راه رسیدن به کلیت انسانی و حقیقت مبارزه می کنند. جمعی از دانشجویان کمونیست ایران بهمن ۱۳۹۰

پیام یکی از جوانان مبارز

سیاهکل، روشنایی راه مبارزه ی آزادیخواهانه ی ملت ایران است. بی شک پیام اصلی و بارز ترین عنصر این قیام، شجاعت و اصل نترسیدن از زور و ظلم و به مبارزه طلبیدن دیکتاتوری به عنوان یک نظام است. این پاک ترین لحظه حیات انسانیست! زمانی که فرد بی هیچ ترس و پروا در برابر یک نظام و یک ساختار عظیم دیکتاتوری، استوار و ثابت قدم، قدم علم می نماید و کل موجودیت آن را مورد تهدید قرار می دهد. امروز وظیفه نسل من دریافتن پیام این قیام است که ریشه بر اندام فاسد هر رژیم دیکتاتوری می افکند. نترسیدن از زور و به مبارزه خواندن ظلم استبداد را به ضعف و نابودی سوق می دهد. آنان که قدم در این راه روشن می گذارند، در مبارزه پیروزند و در تاریخ خوشنام و ماندگار، چنان که سیاهکلیان این گونه پیروز و ماندگار شدند. دوره ترس و مبارزه در نهان گذشت. امروز باید آشکارا تمام ظلم را به مبارزه خواند و شعار "من نمی ترسم" را در جای جای این مرز و بوم فریاد زد. من به عنوان یک جوان در ایران، به عنوان یک فرد در برابر این نظام جنایتکار دیکتاتوری فریاد برمی آورم که از رژیم ظلم و زور نمی ترسم و به پشتوانه گنجینه سیاهکل، آشکارا این رژیم فاسد و منحط را به مبارزه می خوانم.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.co



اثر هنرمند برجسته، آقای رضا اولیا
به مناسبت چهل و یکمین سالگرد
رستاخیز و حماسه سیاهکل

خصوصی سازی متکی بر رانت، تحکیم استبداد(۲)

شهره صابری

تروتسکی در کتاب تاریخ انقلاب روسیه می نویسد: «سرمایه داری، طی همه ی مراحل رشد برای ملل را منتفی کرده و راه را برای جهان شمولی و پایداری بشر هموار کرده است. از این رو تکرار شکل‌های رشد در ملل مختلف به کلی منتفی است ... سرمایه داری کشور عقب مانده از لحاظ تاریخی را وادار می کند که پیش از موعد معینی چیزهای آماده را اقتباس کند و در این راه مراحل بینابین را از قلم بیندازد.»

قرن ۱۱ در اروپا نقش کلیسا کاستن از ستمگری فئودالها و اقوام غارتگر بود. کلیسا برای چپاولگران و مردم قابل احترام بود و دیرهای رهبانان مرکز فعالیت‌های عمرانی گردیده بود. اما پس از آن، در قرون وسطی، فئودالها و کلیسا فشار بر مردم اروپا را افزایش داده و در نتیجه مردم روز به روز فقیر تر می شدند. در اواسط این دوران تاریخ شاهد برآمد اصلاح طلبان مذهبی مانند لوتر و کالون با پرچم پروتستانیسیم شد.

با شروع جنگ‌های صلیبی در اواخر قرن یازدهم که «این جنگ‌ها نه فقط موجب مبادلات اقتصادی بزرگی مابین اروپا و خاور میانه شدند و نه تنها مصنوعات و اکتشافات و کتب علمی و فلسفی دانشمندان شرق و متفکرین و فلاسفه ی یونانی را به اروپاییان شناساندند، بلکه تهیه ی خوراک و پوشاک و اسلحه برای این جمع کثیر موجب شد که همه ی پیشه وران خاور کار فراوان به دست آورند و به اختراعات صنعتی تشویق شوند و شهرها بیش از پیش با رشد تدریجی بورژوازی توسعه یابند، رستاخیز شهرها و پیروزی آزادیخواهان محلی که شرط لازم برای پیشرفت صنعت و تجارت و اختراعات فنی است از مشخصات ممتاز این عصر است. دهات همه در زیر یوغ استبداد مطلق اشراف و فئودالها کمر خم کرده بودند و دهقانان بینوا و بی هنر و بی سواد که به تدریج از چنگ فئودالها آزاد می شدند وضعی مبهم و اسف انگیز داشتند.» (تاریخ صنایع و اختراعات، نویسنده پیر روسو، ترجمه حسن صفاری)

به علت ظهور پروتستانیسیم در سیستم سرمایه داری نوپا و مراحل اولیه ی رشد آن، که در واکنش به حرص و آز کلیسا و فئودالها شکل گرفته بود پروتستانیسیم به حافظ منافع بورژوازی، مساعد برای انباشت سرمایه و استثمار زیردستان توسط زیر دستان تبدیل شد. لوتر ستمکشان انقلابی را سگ‌های هار می خواند و بیشرمانه می گفت: «اگر زیر دستان زشتکار و بیدادگر هم باشند زیر دستان نباید بر ایشان عاصی شوند.» یا یکی از عقاید کالون این بود که: «ماموریت مردمان از پیش به وسیله ی خداوند مقدر شده است و از این رو انسان در هر مقامی که باشد باید در کارش به موفقیت‌هایی نائل آید. ثروت بورژواها را خداوند به آنها سپرده است و بهره کشی از کارگران مزدور نزد پیروان کالون امری خدا پسندانه بود.» (تاریخ تحولات اجتماعی، مرتضی راوندی) این مذاهب و اعتقادات بود که سبب رشد و پیشرفت سرمایه داری در اروپا گردید. اما در تحلیل غایی همان طور که در ابتدا آمد، مناسبات تولیدی بود که سبب پیدایش این مذاهب و افکار شد. به عبارتی چیزی که معلول بود یعنی (مذهب و افکار و اعتقادات) توسط نظریه پردازانی که درک مادی از تاریخ نداشتند، علت شد.

ماکس وبر در پروتستانیسیم و روح سرمایه داری تلاش کرده تا ثابت کند که مذهب عامل پیدایش سرمایه داری است. در نقطه مقابل کارل مارکس در مقدمه ی کتاب نقد اقتصاد سیاسی نوشته است: «به طور کلی طرز تولید زندگی مادی، تکامل اجتماعی، سیاسی و فکری زندگانی را تعیین می کند. در تولید اجتماعی وسایل زندگی بین افراد روابط معینی ایجاد می شود که به اراده ی آنها بستگی ندارد. این روابط را روابط تولیدی می نامند که متناسب با مرحله ی معینی از تکامل نیروهای استحصال می باشد. مجموع این روابط تولیدی سازمان اقتصادی جامعه یعنی پی و بنیانی را تشکیل می دهند که بر روی آن سازمان فوقانی قضایی، سیاسی و فکری قرار می گیرد و اشکال مختلف وجدان بشری را به وجود می آورد.»

وقوع جنگ‌های صلیبی که حرکت اولین قشون آن در سال ۱۰۹۶ انجام گرفت سبب ارتباط و آشنایی ملل غرب و شرق و ورود و صدور امتعه و محصولات فکری به یکدیگر شد. با فتح قسطنطنیه (استانبول) توسط دولت عثمانی ارتباط غرب و شرق دچار مشکل شد و سرمایه داران و بازرگانان طماع غربی در جستجوی راه‌های دیگر ارتباط سرزمین‌های ناشناخته را کشف کردند. همچنین با ظهور مشکلات مالی در سیستم فئودالی حکومت‌های غربی به فکر تجاوز به کشورهای شرقی و سرزمین‌های کشف شده، هم برای تامین منافع فوری هم برای تامین مواد خام برای صنایع افتادند و این ارتباطات سراسر دارای کشمکش جهانیان را ناگزیر به برخورد با یکدیگر که عامل پویایی و تکامل جوامع است نمود. بعدها نیز شیوه‌های امپریالیسم فرهنگی در کنار شیوه‌های کهنه‌ی امپریالیسم در جهت به وجود آوردن فرهنگی یکدست و یکنواخت، به علت نیاز به جوامع مصرفی، برای کسب سود، الزام ارتباط بین شرق و غرب را از زمان وقوع جنگ‌های صلیبی تا به امروز حفظ کرده است. بر این اساس است که به گفته‌ی تروتسکی سرمایه‌داری راه را برای جهانشمولی و پایداری تکامل بشر هموار کرد و باعث شد جوامع از لحاظ تاریخی عقب مانده مراحل بینابین را از قلم بیندازند. در مطلب قبلی (مندرج در نبرد خلق شماره ۳۱۸) گفته شد که تضاد طبقاتی که قوه‌ی محرکه‌ی تاریخ و شکننده‌ی دیسپاتیسیم است در جامعه‌ی ما به وجود می‌آید. بر این اساس لزومی بر گذراندن مراحل قبل از آن به دلایل گفته شده نمی‌بینیم. اما سرمایه‌داری جوامع عقب مانده از حیث تاریخی به دلیل جهش از فراز مراحل بینابین ماهیت و خصلتی متفاوت از سرمایه‌داری شکل گرفته در غرب دارد.

ایمانوئل والرشتاین از یک تقسیم کار جغرافیایی کار در ابتدای مراحل رشد سرمایه‌داری نام می‌برد و جهان را به سه منطقه تقسیم می‌کند که از این قرار است:

- ۱- منطقه‌ی مرکزی: مناطقی که بر اقتصاد جهانی تسلط دارد و بقیه‌ی مناطق را استثمار می‌کند. کار در این مناطق کار آزاد است (مانند انگلستان در عصر ویکتوریایی)
 - ۲- منطقه‌ی پیرامونی: مناطقی که مواد خام را برای مناطق مرکزی فراهم می‌کند و به سختی استثمار می‌شود. کار در این مناطق کار اجباری است (مانند آفریقا که برده تولید می‌کرده است)
 - ۳- منطقه‌ی نیمه پیرامونی: مناطقی که بین استثمار شدن و استثمار کردن قرار دارند (مانند موقعیت روسیه قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷).
- او می‌گوید که ساختار سیاسی کم‌تر کند ولی استثمار اقتصادی جریان انتقال مازاد از قشرهای پایین به بالا از حاشیه به مرکز و از اکثریت به اقلیت را تسریع می‌کند. برای پیدایش سرمایه‌داری ۳ چیز ضرورت داشت:
- ۱- گسترش جغرافیایی از طریق اکتشاف و استثمار.
 - ۲- تحول شیوه‌های متفاوت نظارت بر کار مناطق اقتصاد جهانی
 - ۳- توسعه‌ی دولتهای نیرومندی که به دولتهای مرکزی اقتصاد جهانی تبدیل شده بودند، و گسترش جغرافیایی ملت‌ها پیش نیاز دو مرحله‌ی دیگر است.

از جنگ جهانی دوم به بعد امپریالیسم خصوصاً امپریالیسم فرهنگی مبارزه‌ی بی‌امان خود را علیه بیداری مردم و ساختن فرهنگی یکدست و یکنواخت را مطابق با برنامه‌های سرمایه‌داری آغاز کرده است بر این مبنا مناطق پیرامونی و نیمه پیرامونی پیشین در حسرت بهشت مناطق مرکزی جهان به تقلید از نظام اقتصادی این مناطق در صدد دگرگونی نظام اقتصادی خود به نظام اقتصاد آزاد بر آمده‌اند که بر اساس شرایط رشد این جوامع شکست یا پیروزی طرح خصوصی سازی و حرکت به سمت اقتصاد آزاد موضوعی بحث برانگیز است. اما از آنجا که مراحل رشد سرمایه‌داری در این جوامع طی نشده، این سیستم در این جوامع خصلتی خود ستیز به خود می‌گیرد و از آنجا باز مناطق پیرامونی و در برخی موارد نیمه پیرامونی (زیرا ممکن است برخی از مناطق نیمه پیرامونی از امتیازات خود در ابتدای این راه به خوبی استفاده نکرده باشند) در مرحله‌ی گسترش جغرافیایی شرکت نداشته‌اند برای پیشبرد اهداف خود و انباشت سرمایه ناگزیر به استثمار شدید توده‌های داخل جامعه هستند که این امر خود تضاد طبقاتی شدیدی را در این جوامع سبب خواهد شد. نحوه‌ی واگذاریها و عملکرد و جایگاه سرمایه‌داری کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی در نظام جهانی سرمایه‌داری بسیار تعیین کننده هستند که در شماره‌ی بعد به آن خواهیم پرداخت.

آب - باری بر دوش زنان، حقوق بشر و سود شرکتها (بخش پایانی)

نویسنده: زحل ایشیلیورت گوندوز (Zuhal Yeşilyurt Gündüz)

منبع: مانتلی رویو

برگردان: آناهیتا اردوان

به رسمیت شناختن آب از سوی سازمان ملل به عنوان یکی از اصول پایه ای حقوق بشر، گامی مهم و ثمره تلاش افراد بیشماری بود که برای اجرایی شدن اهداف مترقی هزاره سازمان ملل تلاش کردند. یکی از اهدافی که در سپتامبر سال ۲۰۰۰، از سوی پنجاه و پنجمین مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید، کاهش شمار انسانهایی بود که تا سال ۲۰۱۵ قادر به فراهم کردن آب و یا دسترسی داشتن به آب آشامیدنی و امکانات اولیه بهداشتی نیستند. سازمان ملل در "نشست جهانی آب تازه" در سال ۲۰۰۳، اعلام کرد که برای اصلاح وضعیت آب آشامیدنی، امکانات آب رسانی و سیستم تخلیه فاضلاب، سالیانه ۲۰ میلیارد دلار برآورد هزینه شده و بر اساس این تخمین، دستیابی به هدف هزاره سازمان ملل پیرامون آب، به ۱۸۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز دارد. از آنجا که میزان سرمایه گذاری موجود در حال حاضر فقط ۸۰ میلیارد دلار است، از شرکتهای خصوصی تجاری آب دعوت شد تا ۱۰۰ میلیارد کسری بودجه سرمایه گذاری را جبران کنند. بدین وسیله و با دعوت از شرکتهای خصوصی آب در کشورهای صنعتی پیشرفته تحت پوشش به ظاهر اهداف بشردوستانه یا کمک و حمایتهای ترقی خواهانه، موضوع اهداف مترقی سازمان ملل پیرامون آب - هر چقدر هم مناسب و مفید - بی معنی شد. زیرا، دعوت مزبور، شرکتهای خصوصی آب را به اصلی ترین نفع برندگان از پروژه اصلاح وضعیت دسترسی به آب و امکانات لازم تبدیل می کند. در حالی که امکانات مذکور قبلاً همگانی بوده ولی توسط همین شرکتها به عنوان کالایی جهت سودآوری و انباشت سرمایه به بازار عرضه گردیده است.

اتحادیه اروپا نیز بعد از این حرکت پیشروانه، در بازنگری خود پیرامون اهداف پیشنهادی سازمان ملل در رابطه با آب در سال ۲۰۱۰، تاکید کرد که جهت دستیابی به چنین اهدافی به شریکهای قوی و با نفوذ مانند سازمانهای جوامع مدنی و بخش خصوصی احتیاج است. اتحادیه اروپا با تاکید بر مشارکت قوی و پرثمر شرکتهای خصوصی در واقع راه را جهت دخالت شرکتهایی مانند "سویز"، "ویولیا" و "آب توماس" باز می کند و بار دیگر بر موضع خود مبنی بر اعمال سیاستهای نو-لیبرالیستی و خصوصی سازی هر چه بیشتر در رابطه با آب در جهان، صحنه می گذارد. در حال حاضر، موضع اتحادیه اروپا موضع غالب می باشد که در مقایسه با قطعنامه سازمان ملل، لکه های ننگین و سیاه بیشتری در بر دارد. نقش محوری اصول "آب به عنوان یکی از اصول حقوق بشر" و "ضرورت برابری انسانها در دسترسی و دستیابی به این منبع طبیعی و امکانات وابسته به آن"، با پیشنهاد اتحادیه اروپا که در حقیقت به معنای تجدید حیات تلاش در جهت ابزاری کردن آب و تبدیل آن به کالایی جهت سودآوری و انباشت سرمایه در جهان می باشد، به طور کلی بی معنا و از محتوی تهی گردید. پیشنهاد اتحادیه اروپا به درستی نشاندهنده جهان نو-لیبرالی می باشد که بر پایه کمیابی و نابرابری مواد اولیه بنیان گذارده شده است. وجود نابرابری اقتصادی اجتماعی در همه مراحل زندگی انسان مساله ای است که موضع غالب (اتحادیه اروپا) در تحلیل نهایی نادیده می گیرد و در واقع حاضر به آشکارا گفتن و اقرار به آن نیست. تبعیض طبقاتی که نه تنها جهان را به دو طبقه متضاد پیرامون مساله آب (آنهايي که به آب دسترسی دارند و آنها که ندارند) تقسیم کرده، بلکه این مساله بر اساس تفکیک جنسیتی نیز شکل گرفته است. شکاف طبقاتی با امر خصوصی سازی آب در جهان عمیق تر و بحرانی تر می شود که البته "تبعیض"، کانون اصلی نظام حاکم بر جهان، جهت دستیابی به سود بیشتر و انباشت سرمایه فزون تر است.

موضع غالب در رابطه با آب فاقد چه مساله ای است؟

وضعیت نامساعد آب رابطه ای تنگاتنگ با موضوعات بی شمار اقتصاد سیاسی از جمله فقر، تقسیم ثروت، رفاه، پیشرفت و رشد دارد. شکاف طبقاتی با وجود گذشت نزدیک به شصت سال از پروسه اعمال سیاستهای حمایت کننده و سیاستهای ترقی خواهانه، با وجود پیشرفتهای گسترده در عرصه علم و تکنیک، در همه کشورهای جهان تعمیق یافته است. یک سوم انسانهای جهان در فقر مطلق به سر می برند و از دسترسی به آب آشامیدنی سالم و کافی که اساس و شالوده حیات و

زندگیست، محرومند. هر نفر برای رفع حداقل نیازهای اولیه شامل آب آشامیدنی، سیستم تخلیه فاضلاب و دیگر امکانات بهداشتی به دستکم ۲۰ تا ۴۰ لیتر آب نیاز دارد. این میزان برای هر فرد ساکن کشور آلمان ۱۳۰ لیتر و برای ساکن آمریکا بیش از ۲۰۰ لیتر در روز می باشد.

بر اساس گزارش سازمان ملل، عدم دسترسی به آب سالم و دیگر امکانات بهداشتی پیرامون آن یکی از مهمترین دلایل تشدید بحران سلامتی انسانها در جهان به شمار می رود. ۸۸۴ میلیون نفر در جهان (یک نفر از هر هشت نفر) از عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بیش از ۲.۶ میلیارد نفر (چهل درصد از جمعیت جهان) از دسترسی نداشتن به امکانات بهداشتی در رابطه با آب، رنج می برند. سالانه ۳.۵ میلیون نفر در جهان از بیماریهای وابسته به آب، جان خود را از دست می دهند. دومین و مهمترین عامل مرگ و میر میان کودکان زیر پنج سال، بیماری اسهال به دلیل عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم، فقر بهداشت و امکانات نامناسب سرویس دهی آب و شرایط نامساعد سلامتی و تغذیه ناکافی است. سالانه نزدیک به ۱.۵ میلیون کودک در جهان در اثر ابتلا به بیماری اسهال جان خود را از دست می دهند. هر بیست دقیقه، یک کودک در جهان به دلیل بیماریهای وابسته به آب ناسالم مانند اسهال، وبا، دیسنتری یا اسهال خونی، حصبه، کرم گینه و هیپاتیت جان می سپارد.

بیش از چهل درصد از جمعیت جهان در مناطقی زندگی می کند که دچار بحرانهای ملایم تا شدید آب است. بر اساس تحقیقات انجام شده، نزدیک به دوسوم از جمعیت جهان، یعنی بیش از ۵.۵ میلیارد نفر تا سال ۲۰۲۵ مجبور به زندگی در مناطقی خواهند شد که تحت تاثیر بحران آب قرار دارد. قرن گذشته استفاده از آب رشدی شش درصدی داشته است که این میزان دو برابر نرخ رشد جمعیت جهان است. آبهای زیرزمینی بسیار بیشتر از این که مجدداً ذخیره شوند، در بسیاری مناطق جهان مورد مصرف قرار می گیرند. بدین ترتیب، جهان با بحران پایین آمدن سطح آبهای زیر زمینی روبروست. تحقیقات پیرامون آب تخمین می زند که ۱۳۵ میلیون نفر در جهان تا سال ۲۰۲۰ به دلیل ابتلا به بیماریهای ناشی از آب آشامیدنی ناسالم، جان خود را از دست خواهند داد. این میزان بالاتر از نرخ مرگ و میر تخمین زده در صورت همه گیر شدن بیماری ایدز در جهان می باشد. البته، بخش وسیعی از میزان مرگ و میر بیماران مبتلا به ایدز که سیستم ایمنی بدنشان بسیار ضعیف می باشند به دلیل ابتلا به بیماریهای عفونی می باشد که به استفاده از آب ناسالم، نسبت داده می شود.

زنان و آب

اگرچه عدم دسترسی به آب و امکانات و سرویسهای مربوط به آن، همه عرصه های زندگی زنان و مردان را تحت تاثیر قرار می دهد، اما وضعیت زنان بیشتر از مردان به دلیل کمبود آب، بیماریهای ناشی از آن و کمبود امکانات و سرویسهای آبرسانی بحرانی است. زیرا زنان در بسیاری از جوامع در سراسر جهان مسوول فعالیتهایی مانند آشپزی، شستشو، پاکیزه کردن خانه و رسیدگی به اعضای خانواده و مسایل بهداشتی آنان هستند. بدین وسیله، از زنان و دختران انتظار می رود که مسوولیت جمع آوری و انتقال آب برای مصرف خانگی را هم به عهده بگیرند. برای میلیونها زن در جهان، شرکتهای خصوصی آبرسانی مانند "ویلا" وجود ندارد که به آنها بگوید "بفرمایید این هم آب سالم، مطمئن و تازه!" برعکس، آنها می بایست زمان و انرژی زیادی را صرف جمع آوری آب کنند. این معضل، فرصت و شانس زنان در بهره بردن از تحصیلات، دستیابی به کار با دستمزد و یا داشتن فرصت کافی برای فعالیتهای دیگر و تفریح را به صورت قابل توجهی کاهش می دهد. زنان و دختران مذکور روزانه مسافتهای طولانی ده تا پانزده کیلومتری را بیشتر اوقات با پای پیاده، چه هوا سرد باشد یا نه، باردار باشند یا نه، مسیر خطرناک باشد یا ایمن، طی می کنند. آنها در معرض آزار و اذیتهای فیزیکی - جنسی، ابتلا به بیماریهای گوناگون به دلیل درارتباط قرار گرفتن با آب ناسالم، حمله حیوانات وحشی و مشکلات فیزیکی به دلیل حمل سنگین آب قرار می گیرند. آنها امیدوارند که آب سالم و امن پیدا کنند، در غیر اینصورت، خطر بیماری و مرگ، زندگی اعضای خانواده و کودکان آنان را تهدید خواهد کرد. به طور عمومی، زنان در جنوب آفریقا مسافتهای طولانی که شباهت به سفر به ماه دارد را راهپیمایی کرده و در بسیاری مواقع شانزده بار در روز فاصله خانه تا محل آب آشامیدنی را جهت فراهم کردن آب برای خانواده خود طی می کنند. زنان برای این فعالیتهای دستمزدی دریافت نمی کنند که سبب خسارت به درآمد ملی در ابعاد عظیمی می شود.

گزارش مصرف کنندگان آب سال ۲۰۰۴ از جمله تاکید می کند که:

- زنان فقیر روستایی در کشورهای پیرامونی، هشت ساعت در روز جهت جمع آوری آب کار می کنند و در هر سفر بیش از ۲۰ کیلو آب را بر سر خود حمل و تحمل می کنند.
 - از هر ده دختر، یک نفر در دوره تحصیل در آفریقا در دوران خونریزی ماهانه در دوران بلوغ به دلیل نبود آب سالم و خصوصی بودن امکانات آب، سر کلاس حاضر نمی شود و یا ترک تحصیل می کند.
 - روزانه شش هزار دختر و پسر به علت بیماریهای وابسته به آب جان خود را از دست می دهند که زنان اصلی ترین عضو خانواده جهت رسیدگی به وضعیت کودکان و بزرگسالان بیمار هستند.
 - یک زن در محله های فقیر کشور کنیا دست کم پنج برابر بیشتر از یک زن در آمریکا برای یک لیتر آب هزینه پرداخت می کند.

جلوگیری از مشارکت زنان در نهادهای تصمیم گیری به دلیل معضل تبعیض جنسیتی، وضعیت زنان را بیش از پیش بحرانی می کند. این در حالیست که زنان نسبت به مردان نسبت به نبود آب سالم، کافی و ایمن، آسیب پذیرترند. بحران آب در زندگی زنان آنچنان نقش مهمی بازی می کند که به جرات می توان گفت که حقوق زنان در عرصه های مختلف تا زمانی که آب به عنوان یکی از اصول حقوق بشر به رسمیت شناخته نشود، با تهدید روبروست.

برآمد

اگرچه وضعیت آب در جهان در شرایط کنونی بسیار بحرانی و ناگوار است، اما همه چیز از دست نرفته است. مردم در برخی مواقع علیه خصوصی سازی آب و منافع شرکتهای جهانی به مبارزه بر می خیزند و خصوصی سازی آب در برخی کشورها مانند هلند، نروژ و اروگوئه ممنوع گشته است. امکانات آبرسانی در برخی کشورها از جمله بولیوی که به جنگهای موسوم به "جنگ آب" معروف است، از انحصار شرکتهای خصوصی بیرون آمده و به بخش همگانی برگردانده شده است. اما اینها با توجه به رشد و پیشروی بی پایان به سوی سیاستهای خصوصی سازی فقط استثنا محسوب می شود. تبعیض طبقاتی و تبعیض جنسیتی تا هنگامی که سیاستهای نو-لیبرالیستی ادامه داشته باشد، تا هنگامی که امکانات آبرسانی که پیش تر به بخش عمومی تعلق داشت به انحصار شرکتهای بزرگ خصوصی سپرده شود، پایان نخواهد گرفت. مردم ساکن کشورهای فقیر و پیرامونی در زندگی مملو از رنج کمبود آب و امکانات آبرسانی و مرگ و میر به دلیل ابتلا به بیماریهای مربوط به آب آلوده نگاه داشته می شوند. زنان و دختران مجبور به راهپیماییهای طولانی مدت برای دستیابی به آب و حمل سطلهای سنگین آب در زمان برگشت به محل سکونت خود می شوند. هراس از آلوده بودن آب همواره بر زندگی این زنان و دختران مستولی است. این در حالیست که مردم به مصرف بی رویه آب و خریداری بطریهای آب آشامیدنی و آلوده کردن محیط زیست با میزان بسیاری بالایی از پلاستیک مبادرت می ورزند. دهه ها پیش کسی باور نمی کرد که انسان روزی مجبور به خریداری آب شود. معلوم نیست شرکتهای بزرگ چه فرصتها و امکانات همگانی و طبیعی دیگری را می خواهند به انحصار خود در آورند و برای به دست آوردن سود بیشتر، دوباره به ما بفروشند؛ به یقین مهار و دست یازیدن به اکسیژنی که تنفس می کنیم، دور از ذهن نیست!

چنین دنیایی بی شک مکان فلاکت و محنت مطلق انسان خواهد بود. در چنین جهانی وظیفه انسان برای ادامه حیات، عمومی کردن آب و در اختیار قرار دادن و تقسیم برابر و کافی آب سالم و تازه برای همه افراد جامعه و زمین است. این مهم، بدون آگاه شدن انسانها و آمادگی یافتن جهت رد کردن انگاره های بازار جهانی سازی سرمایه و مبارزه با آن ممکن نخواهد بود. آب مقدس است، یک حق عمومی ست و بنابراین نمی بایست خصوصی گردد.

* بخش نخست این نوشته در شماره پیشین نبرد خلق (شماره ۳۱۹، بهمن ۱۳۹۰) انتشار یافته است

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

کارگران و مزدبگیران.....

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در بهمن ۱۳۹۰

گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

* کارگران کارخانه شیشه ایمنی طوس در مشهد به علت عدم دریافت ۱۸ ماه حقوق، روز یکشنبه ۹ بهمن در مقابل استانداری خراسان تجمع کردند.

به گزارش ایسنا، تجمع‌کنندگان خواستار پیگیری مسئولان مربوطه جهت پرداخت حقوق معوقه خود شدند. همچنین تعدادی از بازنشستگان این کارخانه مدعی بودند که حقوق بازنشستگی خود را دریافت نکرده‌اند.

* روز دوشنبه ۱۷ بهمن، کارگران متروی مهرآباد با خاموش کردن دستگاهها دست به اعتصاب زدند. به گزارش کمیته هماهنگی، این کارگران که در ۵ ایستگاه مختلف مشغول ساخت تونل برای مترو هستند، در اعتراض به ۵ ماه حقوق معوقه خود دست از کار کشیدند.

بعد از چند ساعت کارگران هر ۵ ایستگاه در یکی از ایستگاهها جمع شدند و به اعتصاب خود ادامه دادند. در نهایت با دخالت حراست و نیروهای ضدشورش کارگران ایستگاههای مختلف را مجبور کردند که به ایستگاههای خود برگردند، روز یکشنبه ۲۳ بهمن، کارگران مترو مهرآباد که از تاریخ ۱۷ بهمن در پی اعتصاب به مرخصی اجباری فرستاده شده بودند، به محل کار خود بازگشتند اما کارفرما آنها را دو باره به مرخصی اجباری فرستاد و اعلام کرد که تا تاریخ ۲۹ بهمن کار را شروع نخواهد کرد.

* روز دوشنبه ۱۷ بهمن، کارگران قراردادی نواحی و مناطق مختلف شهرداری رشت به استناداری گیلان واقع در خیابان معلم رشت رفتند. این کارگران نسبت به عدم امنیت شغلی و بی ثباتی کارشان و عدم تجدید قراردادهایشان با شرکت‌های خدماتی طرف قرارداد اعتراض کردند.

به گزارش فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان، بیشتر این کارگران زحمتکش خدمات شهری با شرکت‌های خدماتی مانند شهرباران، نیل آبی، زرچوب، نور تابان و ... طرف قرارداد و مورد استثمار هستند. این کارگران در ازای اضافه کاری نه اضافه کار می‌گیرند نه بن کارگری نه پاداش و نه سایر مزایا.

* به گزارش ایسنا، روز سه شنبه ۱۸ بهمن جمعی از بهداشت کاران زن در اصفهان با تجمع در مقابل مجلس خواستار تبدیل وضعیت از پیمانی به رسمی شدند.

* روز یکشنبه ۲۳ بهمن، کارگران شهرداری تبریز در اعتراض به عدم حذف شرکت‌های پیمانکاری، در مقابل ساختمان فرمانداری تبریز دست به یک تجمع زدند.

به گزارش ایسنا، در این تجمع کارگران خواستار تعیین تکلیف وضعیت استخدامی خود و پاسخ قاطع مسئولان در این زمینه شدند. مطابق قانون در مشاغلی که ماهیت مستمر دارند باید نسبت به عقد قرارداد مستقیم با کارگر اقدام کرد تا امنیت شغلی کارگر تامین شود

* روز دوشنبه ۲۴ بهمن، کارگران صنایع فلزی شماره ۱ و ۲ در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود، خیابان هفده شهریور را به مدت چهار ساعت مسدود کردند و جلوی تردد خودروها در این مسیر که به بازار آهن منتهی می‌شود را بستند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، به دنبال این حرکت اعتراضی، نیروهای پلیس امنیت و گارد ویژه در محل حاضر شدند و تلاش کردند با تهدید و امنیتی خواندن اقدام کارگران، آنان را وادار به عقب نشینی و باز کردن خیابان کنند اما کارگران با اظهار این که هیچکس در این مملکت به ما جواب نمی‌دهد و به داد ما نمی‌رسد به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند.

به گفته کارگران، خریداران جدید کارخانه مرتبط با پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی هستند و مالک قبلی نیز حاضر به پذیرش هیچ مسئولیتی نیست. کارگران این کارخانه ها اعتقاد دارند معامله کارخانه صوری بوده است و مالک قبلی، مسئول اصلی وضعیت حاضر در این کارخانه هاست.

*کارگران کارخانه چینی اسپیدار، روز دوشنبه ۲۴ بهمن، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود، از شهر صنعتی کاوه دست به راهپیمایی به سمت شهر ساوه زدند و در نتیجه اقدام آنان جاده قدیم ساوه تهران مدتی مسدود شد. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، به دنبال این حرکت اعتراضی از سوی کارگران، فرمانده انتظامی شهرستان ساوه در میان آنان حاضر شد و با قول رسیدگی به خواستههای کارگران از آنها خواست نمایندگان خود را به فرمانداری ساوه بفرستند.

۱۴۰ کارگر رسمی چینی اسپیدار از مرداد ماه سالجاری تاکنون دستمزدها و عیدی و پاداش سال گذشته خود را دریافت نکرده اند و شکایت آنها به نهاد ریاست جمهوری و اداره کار استان مرکزی و دیگر نهادهای مسئول نتیجه ای نداده است.

*روز شنبه ۲۹ بهمن تعدادی از پرستاران بیمارستان فوق تخصصی قلب تهران در اعتراض به نحوه محاسبات عیدی سالانه خود دست به تجمع زدند.

به گزارش ایلنا، پرستاران معترض اعلام کردند: ما پرستاران به جهت این که هنوز به صورت شرکتی فعالیم و همانند پرستاران دولتی از حقوق مزایای دولتی برخوردار نیستیم در نتیجه نسبت به پرداخت عیدی خود بر مبنای دولتی ۳۵۰ هزار تومان معترض بوده و خواستار دریافت عیدی همانند سالهای گذشته بر مبنای دو پایه حقوق هستیم. شایان ذکر است این تحسن توسط پرستاران غیر شیفت صورت گرفت و هیچ مشکلی در ارائه خدمت رسانی پرستاران شیفت بیماران ایجاد نشد.

*روز شنبه ۲۹ بهمن، جمع کثیری از کارگران شرکتی سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان در مقابل معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری دست به تجمع اعتراض آمیز زدند.

به گزارش ایلنا، این کارگران به عنوان بازرس و کارشناس جهت رسیدگی به تخلفات اقتصادی و تنظیم بازار استان تهران مشغول به کار بوده‌اند که به دلیل عدم اجرای مصوبهٔ اخیر هیات وزیران مبنی بر تبدیل وضعیت قرار داد کارشان از حالت شرکتی به قرار داد مستقیم و نیز نارساییهایی از قبیل تاخیر چند ماهه در دریافت حقوق مزایا دست به تجمع زدند.

*روز شنبه ۲۹ بهمن تجمع کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان وارد پنجمین هفته خود شد. کارگران برای بیست و نهمین روز در مقابل استانداری خوزستان تجمع کرده و خواهان پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند. روی یکی از پلاکاردهای کارگران نوشته شده بود: «پنج کلیه مربوط به کارگران لوله سازی خوزستان به فروش می رسد.»

*کارگران نساجی مازندران روز شنبه ۲۹ بهمن در اعتراض به پرداخت نشدن ۱۳ ماه حقوق معوقه و همچنین حل و فصل نشدن بازنشستگی آنها، جلو استانداری مازندران دست به تجمع اعتراضی زدند، کارگران نساجی شماره ۳ و ۲ مازندران علیرغم همه تهدیدات نیروهای امنیتی هر هفته جلو فرمانداری یا استانداری دست به تجمع اعتراضی می زنند و یک ماه پیش نیز همراه با خانواده هایشان جلو استانداری تجمع کرده و جاده را نیز بستند. یکی از کارگران این کارخانه گفت این قدر وعده و وعید دروغ و پوشالی به ما داده اند که ما دیگر تا حقوق خود را دریافت نکنیم از تجمعات مستمر خود دست برنخواهیم داشت.

*روز شنبه ۲۹ بهمن، تعدادی از کارگران شرکت مهندسی و ساخت پستهای فشار قوی و صنعتی -سپاتا- در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهایشان در داخل ساختمان شرکت واقع در خیابان خرمشهر در تهران تجمع کردند.

به گزارش کارگران نیروگاه های ایران، در این تجمع مدیر عامل جدید شرکت با اعلام این که شرکت نقدینگی و پول کافی در اختیار ندارد از کارگران معترضی که بین ۳ تا ۱۱ ماه طلب دارند، خواست در صورت ناراضی بودن شرکت را ترک کنند.

اعتصاب لوکوموتیورانان

اعتصاب برخی از لوکوموتیورانان در راه آهن شمال شرق در اعتراض به مشکلات معیشتی و حقوقی خود طی در ماه بهمن باعث ایجاد اختلال در حرکت قطارها و تاخیرهای چندساعته قطارهای مسافربری شد.

به گزارش رسانه های حکومتی، برخی لوکوموتیورانان پس از حرکت قطارها در برخی از ایستگاههای بین راهی با خروج از قطار باعث توقف چند ساعته ی قطار می شوند.

در پی درج اخباری در خصوص اعتصاب لوکوموتیورانان برخی از خطوط راه آهن کشور، یک منبع آگاه به ایلنا خبر داد: کارکنان معترض خواستار آن هستند که نسبت به احکام حقوقی و دستمزد آنان بازنگری صورت بگیرد.

به گزارش روز ۱۳ بهمن سایت قانون، اعتصاب برخی لوکوموتیورانها و مهمانداران قطارها موجب شده تا مسافران شاهد تاخیرهای گاه تا ۵ ساعته نیز باشند. رییس قطار خط تهران-مشهد که با ۳ ساعت تاخیر ایستگاه را ترک کرد به خبرنگار قانون گفته که او و همکارانش چندین ماه حقوق و مطالبات معوقه دارند که شرکتهای حمل و نقل ریلی تاکنون پاسخگوی آن نبوده و به همین دلیل آنها در اعتراض به این موضوع به صورت کامل در محل انجام وظیفه خود حاضر نمی شوند.

بنا به همین گزارش در مسیرهای تهران-اهواز، تهران-ساری و تهران-مشهد بیشترین تاخیرها وجود داشته است، به گونه ای که قطار تهران-اهواز نیز با ۳ ساعت تاخیر به سوی مقصد به راه افتاده است. این تاخیرها شامل قطارهای عادی و غزال بوده و شرکتهایی چون پلور سبز، بنیاد و وانیاریل بیشترین تاخیرها را داشته اند. هیچ مقام مسئولی حاضر نشده بابت این بی نظمی و تاخیر پاسخگوی مسافران باشد و تنها جوابی که در پاسخ به اعتراض مسافران داده شده، آماده نبودن قطارها بوده است.

تعدادی از کارگران زندانی

مهدی فراچی شاندیز، معلم و فعال کارگری،

میثم نجاتی عارف، فعال کارگری و دانشجوی دانشگاه آزاد کرج

صدیق کریمی، از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران

شیت امانی، از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران

ابراهیم مددی، از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

علی نجاتی، از اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

بهنام ابراهیم زاده، فعال کارگری و حقوق کودک

مهرداد امین وزیری، عضو کمیته هماهنگی و از فعالان کارگری شهر سنندج

رضا شهابی کارگر زندانی، عضو هیئت مدیره و مسئول مالی سندیکای کارگران شرکت واحد

علی اخوان، از یاران کانون مدافعان حقوق کارگر

صدیق کریمی،

شاهرخ زمانی،

علی اخوان،

نیما پور یعقوب،

ساسان واهبی وش،

محمد حسینی،

خودسوزی یک کارگر

مصطفی علیزاده، کارگر کارگاه صنعتی خودروسازی بهمن (مزدا)، بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۲ بهمن پس از اطلاع از آن که نامش در فهرست اخراجیهای کارخانه قرار گرفته است، در محوطه کارخانه دست به خودکشی زد و جان سپرد.

چالش‌های معلمان در ماه بهمن

فرنگیس بایقره



رسول بداقی، معلم زندانی در زندان رجایی شهر توسط آموزش و پرورش برای همیشه از کاراخراج شد. سایت کلمه گزارش داده که رسول بداقی در پیامی کوتاه از زندان رجایی شهر در این باره و دیگر محدودیتها برای معلمان کشور اعلام کرده؛ اینجانب ضمن محکوم کردن احضارها، تهدیدها، اخراجها و ارباب معلمان ایران به ویژه اعضای کانونهای صنفی معلمان کشور اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی نظام تعلیم و تربیت

کشور را به سوی نابودی و بی‌هویتی هدایت کرده و آینده‌ای تاریک را برای جوانان و نوجوانان کشور رقم می‌زند. در همین گزارش آمده است؛ رسول بداقی معلم زندانی و عضو سازمان معلمان ایران که بیش از دو سال نیم است زندانی است و حتی یک روز هم از حق مرخصی استفاده نکرده است. همچنین این زندانی سیاسی که این روزها درد شدیدی دارد و باید بیرون از زندان درمان شود با مخالفت مسوولان قضایی برای استفاده از مرخصی درمانی روبه‌رو است.

همچنین اواخر دی ماه وسایل همسر آقای بداقی در زندان به سرقت رفت، چرا که مسوولان زندان رجایی شهر هیچ وسیله‌ای اعم از کیف و موبایل را از خانواده‌های ملاقات‌کنندگان تحویل نمی‌گیرند. به همین دلیل همسر آقای بداقی که از راه دور یعنی اسلام شهر تهران برای ملاقات به کرج می‌آید، مجبور شده موبایل و کیف دستی‌اش را در جایی بیرون از زندان بگذارد که در نتیجه همه وسایلیش به سرقت رفته است.

رسول بداقی، معلم و عضو هیات مدیره ی کانون صنفی معلمان ایران، در ۱۱ شهریورماه ۱۳۸۸ بازداشت شد. او در اردیبهشت به علت عدم حضور و کیلش در دادگاه شرکت نکرد و در ماه خرداد وی به همراه عیسی سحرخیز و داوود سلیمانی به زندان رجایی شهر منتقل شد.

این معلم دربند به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به ۶ سال زندان و ۵ سال محرومیت از فعالیتهای اجتماعی محکوم شده است.

به گزارش کلمه در حالی که عبدالله مومنی معلم زندانی به دلیل مشکلات جسمانی زیاد نیاز به انتقال به بیمارستان دارد تا تحت نظر پزشک متخصص قرار گیرد اما تاکنون با انتقال وی به بیمارستان موافقت نشده است و خانواده این معلم دربند بسیار نگران وضعیت سلامت او هستند.

فاطمه آدینه وند همسر مومنی با ابراز نگرانی از وضعیت سلامت همسرش به "جرس" می‌گوید: "در طول دو سه ماه اخیر همسر من دل دردهای شدیدی می‌گیرد و بدنش هم کهنه می‌زند، چند بار به بهداری زندان منتقل شده اما فقط داروهای مسکن می‌دهند و بعد از مدتی دوباره این ناراحتیها بر می‌گردد. من از مسئولان درخواست می‌کنم ایشان را اصلاً تحت الحفظ به بیمارستان منتقل کنند تا متخصص ایشان را معاینه کند و علت این مشکلات و ناراحتیهایش تشخیص داده شود تا وضعیت حادثری پیدا نکند.

اکثر زندانیان سیاسی در حالی که در حال گذراندن احکام ناعادلانه و غیرقانونی خود هستند، به دلیل شرایط نامناسب زندان و عدم امکانات غذایی و بهداشتی مناسب به مشکلات جسمانی متعددی مبتلا شده‌اند که باید سریعاً تحت رسیدگی پزشکی در خارج از زندان قرار گیرند. متأسفانه به دلیل بی‌توجهی به عمد یا غیر عمد مسئولان، شاهد از دست دادن عزیزانی بودیم که با اندک رسیدگی پزشکی به موقع می‌شد از فاجعه مرگ آنها جلوگیری کرد. در کنار دردی که این زندانیان بیمار تحمل می‌کنند، خانواده‌های نگران آنان هستند که هر روز با پرونده پزشکی عزیزان خود به مسئولان

قضایی مراجعه می کنند اما کوچکترین واکنشی از سوی مسئولان نشان داده نمی شود، حتی به کوچکترین مسائل انسانی و اخلاقی نیز پایبند نیستند.

همسر مومنی با اشاره به پیگیریهای خود ادامه می دهد: «دوباره چهارشنبه نامه نوشتم و به دادستانی تحویل دادم، انشالله که موافقت کنند و بگذارند جهت درمان به مرخصی استعلاجی بیاید. دندانهایش هم خراب شده است و لثه هایش عفونت کرده و امیدوارم مسئولان صدای ما را بشنوند و با مرخصی استعلاجی همسر موافقت کنند.»

عبدالله مومنی سی خرداد ۱۳۸۸ پس از نمایش انتخابات ریاست جمهوری در ساختمان ستاد شهروندان آزاد (حامیان مهدی کربوبی، از نامزدهای انتخابات) بازداشت شد و در دادگاههای نمایشی به تحمل چهار سال و یازده ماه حبس محکوم شد.

همسر سخنگوی سازمان دانش آموختگان ادوار تحکیم وحدت خاطر نشان می کند: «چند وقت پیش هم در ملاقات کابینی زمان ملاقات را پنج دقیقه کم کردند و یک جر و بحثی پیش آمد. خوب پنج دقیقه هم برای ما که کل هفته هم را نمی بینیم خیلی است. ما تقریباً از عید پارسال تا عید فطر امسال فقط دو بار ملاقات حضوری داشتیم الان هم که می بینم این حق را به ما نمی دهند. اصلاً درخواست ملاقات حضوری هم نمی دهم. خود آقای مومنی هم می گویند شما درخواست ملاقات به این آقایان ندهید چون به ما نمی دهند! در طول هفته که از او بی خبر هستیم و در بعضی از روزهای ملاقات، متوجه می شوم که روحیه کسلی دارد. خب شرایط زندان است آن هم با این مشکلات متعدد واقعاً ناراحت کننده است. الان نزدیک به دو سال است که به مرخصی نیامده اند.»

وی می افزاید: «بچه هایم هم خیلی از این وضعیت ناراحت هستند و خسته شده اند. بچه هایم دوست دارند پدرشان را ببینند و هر ماه بعد از کلی معطلی فقط بیست دقیقه از پشت شیشه می توانند او را ببینند. هر دو هم محصل هستند و نمی توانند هر هفته برای دیدن پدرشان بیایند. این قدر به آنها فشار آمده که اصلاً دیدن محیط زندان برایشان عذاب آور شده و نمی خواهند به آنجا بروند. همیشه با خودم می گویم انشالله که دل اینها به رحم بیاید و حداقل یک مرخصی بدهند تا این بچه ها مدتی با پدرشان بگذرانند اما باز می گویم از اینها نباید انتظار داشت.»

مومنی در تابستان ۱۳۸۹ نامه سرگشاده خطاب به علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی نوشت. او در آن نامه به شرح شکنجه های در دوران انفرادی پرداخت، شکنجه هایی چون فرو بردن سر در کاسه توالت تا شکنجه های جسمی و روحی و رها کردن او در سلول انفرادی به مدت طولانی. اما به جای رسیدگی و بررسی این نامه همانند نامه های دیگر او احضار شد و دوباره تفهیم اتهام شد.

همسر عبدالله مومنی در پایان گفته است: «از مسئولان باز درخواست می کنم یا مرخصی استعلاجی به همسر بدهند یا حتی تحت الحفظ به بیمارستان منتقلش کنند تا تحت درمان قرار گیرد و وضعیتش از این بدتر نشود که دیگر قابل جبران نباشد. و این امیدواری را دارم که انشالله موافقت خواهند کرد.»

طبق اخبار منتشر شده، روز پنجشنبه ۲۰ بهمن محمد توکلی دبیر کانون صنفی فرهنگیان کرمانشاه به حراست آموزش و پرورش احضار شد.

بنا به گزارش هانا از کرمانشاه، در پی اعتصاب معلمان کرمانشاه در طی دو هفته گذشته و عقب نشینی ریاست کل آموزش و پرورش، محمد توکلی به حراست آموزش و پرورش احضار شد.

محمد توکلی، یکی از اعضای باسابقه و کوشنده ی شورای مرکزی کانون صنفی معلمان کرمانشاه است که از گذشته تاکنون، در تلاشهای صنفی این نهاد، حضور چشمگیری داشته و همین امر موجب بازداشت متعدد وی شده است.

لازم به یادآور است، معلمان مدارس استان کرمانشاه به دلیل عدم پرداخت حقوق دو ماهه خود و در یک اقدام هماهنگ از رفتن به سر کلاسهای خود سرباز زدند و در پی این اقدام ریاست آموزش و پرورش مجبور به پذیرش خواسته های آنها شد و حقوق یک ماه معلمان استان فوراً پرداخت شد.

روز شنبه ۸ بهمن، مجید روستایی، مدیرعامل کانون بازنشستگان فرهنگی و وظیفه بگیران استان اصفهان به خبرگزاری فارس گفت: بازنشستگان فرهنگی موجود در سطح کشور یک هزار و ۸۳۰ میلیارد تومان از دولت طلبکار هستند و این بدهی دولت به سالهای ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ باز می گردد. وی با اشاره به این که در حال حاضر بیش از ۸۰ هزار بازنشسته

فرهنگی در سطح کشور وجود دارد، اظهار داشت: در سراسر اصفهان نیز حدود ۵۰ هزار فرهنگی بازنشسته وجود دارد و این افراد در زمان پیری و سال خوردگی خود به حمایت‌های مسئولان نیازمند هستند.

مدیرعامل کانون بازنشستگان فرهنگی و وظیفه‌بگیران استان اصفهان با اشاره به این که افزایش نرخ تورم سبب خالی شدن سفره‌های فرهنگی بازنشسته شده است، تصریح کرد: هر ساله حقوق فرهنگیان بازنشسته باید براساس افزایش نرخ تورم افزایش داده شود اما طی سالهای گذشته این موضوع رعایت نشده است.

وی بیان داشت: براساس اعلام بانک مرکزی افزایش نرخ تورم در سال جاری حدود ۲۰ درصد بوده اما حقوق فرهنگیان بازنشسته ۱۰ درصد افزایش یافته است و افزایش حقوق این افراد بر مبنای افزایش نرخ تورم نیست.

زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

زنان مداخله‌گر: زنان فدایی

تاریخ مبارزات مردم ایران جهت دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی مملو از نام‌های زنانی است که نقش بسیار قابل ستایشی در ایجاد تحول و تغییرات اجتماعی داشته‌اند. اما، در این میان نقش زن فدایی در دهه پنجاه و بعد از آن بسیار متفاوت، برجسته و بارز است. زنان بشماره‌ای از طبقه زحمتکش و روشنفکر جامعه ایران با تشکیل سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به جنبش فدایی پیوستند. حماسه‌هایی که زنان فدایی از پایداری در اندیشه، صداقت، شجاعت، از خودگذشتگی و عشق به زحمتکشان در تاریخ مبارزات مردم ایران به ثبت رساندند، یک فصل قابل تامل و تعمق از تاریخ جنبش‌های اجتماعی و همچنین تاریخ مبارزات زنان ایران فرا روی ما می‌گشاید. زنانی که با درایت و مرزبندی طبقاتی قد علم کردند و قدم در صحنه مبارزه علمی و عملی گذاشتند، نه تنها از زن بودن خود ناراحت نبودند، بلکه در عمل، فرهنگ پیش پا افتاده مسلط بر جامعه که تعریفی به غایت ارتجاعی از زن‌ارایه می‌داد را به چالش کشیدند.

تولد زن فدایی به عنوان یک زن کمونیست انقلابی در جامعه‌ای صورت پذیرفت که همه عرصه‌هایش با سنت و مذهب گره خورده بود و انعکاس‌های تحقیرآمیزش بر زن بودن، یک سایه بسیار غمگین می‌انداخت. شاه، یک شاه تیوریک بود و مذهب‌گرایی آنچنان بر جامعه غلبه داشت که به طور پیچیده‌ای حیات افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. فرهنگ خشک مردسالارانه و تبعیض از بالاترین فرد در قدرت سیاسی (شخص شاه) آغاز می‌شد و تمامی عرصه‌های اجتماعی را فرا می‌گرفت. در چنین جامعه‌ای، ساختار سیاسی با تولید و ترویج فیلم‌ها، سریال‌ها، داستان‌ها و موسیقی تلاش می‌کرد تا از نقش ابزاری زن به عنوان بار فرهنگی دهه‌ها مناسبات و روابط تولیدی حاکم، پاسداری و آن را به عنوان یک پدیده طبیعی به جامعه تزریق کند. دستگاه مخوف امنیتی سلطنتی، ساواک، نیز با توجه به ماهیت طبقاتی‌اش از یک اندیشه به غایت زن‌ستیزانه حمایت می‌کرد. هدف از این تبلیغات تنها نهادینه کردن اندیشه زن‌ستیزانه نبود، بلکه دستگاه طبقه حاکم تلاش می‌کرد تا از این طریق سرمایه بیشتری را در دست طبقه حاکم متمرکز کند. در جامعه‌ای که زنان از فرط فقر و تنگدستی تن به هر تحقیر جنسیتی می‌دادند، زنانی نیز بودند که در دربار برای اربابان خود خوش رقصی می‌کردند و مدافع سرسخت فرهنگ مردسالارانه و منافع طبقاتی نظام حاکم بودند.

در چنین شرایطی بود که زن فدایی در مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و ... به ترویج آگاهی مشغول بود، در خیابان با سیانوری زیر زبان به مانند سروی راست قامت گام بر می‌داشت و تا پای نثار جان با ماموران ساواک مبارزه می‌کرد. این زن فدایی بود که با تفکری انسانی، عزمی راسخ و قلبی سرشار از عشق به محرومان، تعریف دیگری از زن به جامعه‌ارایه داد که آنتی‌تز تعریفی بود که فرهنگ سنتی به جامعه حُفنه کرده بود. این زن فدایی بود که با مبارزه بی‌امان خود بر چهره کریه مذهب و سنت‌های عقب افتاده، سیلی محکمی نواخت. قبلاً چنین اتفاقی در تاریخ مبارزات مردم ایران نیفتاده بود که زنانی این گونه به صورت سازمان‌دهی شده و تشکیلاتی پا به عرصه مبارزه طبقاتی و جنسیتی بگذارند. دقیقاً به همین دلیل، زنان فدایی با وجود نقش چشمگیری که در پی ریزی بنای انقلاب داشتند، بعد از قدرت‌گیری مرتجعان مذهبی نیز مورد حمله قرار گرفتند، دستگیر شدند، شکنجه شدند و به مسلخ فرستاده شدند. رژیم استبدادی-مذهبی حتی به گور آنان در قطعه‌سی و سه بهشت زهرا، جایی که تاریخ‌سازانی مانند رفقا نزهت السادات روحی آهنگران، مرضیه

اسکویی و ... آرمیده اند، حمله کردند. این موضوع به خوبی نشان می دهد که هراس رژیم ولایت فقیه از جنس همان هراس گزیده های ساواک است، هراس از فراگیر شدن آیینی که زنان فدایی در جنبش زنان و به طور کلی در جنبش انقلابی مردم ایران از فداکاری، عمل، حرکت، آگاهی، مقاومت و تسلیم ناپذیری به ثبت رساندند.

بدیهی است که تاریخ مبارزات جنبش زنان ایران در راستای رسیدن به رهایی و شکستن سد تبعیض طبقاتی و جنسیتی، امروز شروع نشده است. جنبش فدایی، زنانی را به جامعه ارایه داد که توانستند حتی به عنوان فرمانده، همچون رفیق صبا بیژن زاده که بعد از کشته شدن رفیق حمید اشرف، به سازماندهی مجدد سازمان پرداخت، توانمندیهای خود را به اثبات برسانند. زنان فدایی به طور مستقل با توسل به اراده خود و پراتیکی که آزادانه و آگاهانه برگزیده بودند، به صورت سازمانیافته و جدی وارد مبارزه سیاسی شدند. آنها در ابتدا به عنوان یک فدایی، یک انسان و یک زن به زن ایرانی این پیام را رساندند که "جنسیت" مطرح نیست؛ انسان قادر است فرای "جنسیت" وارد مبارزه سیاسی و طبقاتی شود، با خطرات مواجه و حلال تضادها باشد. عملکرد زن فدایی در جنبش کمونیستی ایران نشاندهنده ارزشها و توانمندی زن ایرانی است که به طور جدی تصمیم می گیرد وارد مبارزه شود و حاضر است که تا پای نثار جان، هزینه آن را بپردازد.

بی شک، تصمیم گرفتن پیرامون مشارکت در مبارزه سیاسی برای هیچکس کار سهل و آسانی نیست و این مساله برای زنان به طور تاریخی از مردان بغرنج تر و مشکل تر است. زنان فدایی با اتکا به شایستگیها و ارزشهای انسانی و زنانه خود قادر شدند که در یک سازمان به بالاترین موقعیت رهبری و فرماندهی دست یابند. زن فدایی، نماد توانمندی زن در مبارزه طبقاتی و مبارزه جهت رفع تبعیض جنسیتی در تاریخ ایران است که با تحلیل درست از شرایط مشخص برای اولین بار قدم در میدان مبارزه مسلحانه می گذارد. در تاریخ ایران زنانی بوده اند که به طور مستقل در میدان مبارزه عرض اندام کرده بودند ولیکن، این پدیده که زن به طور سازمان یافته وارد عرصه مبارزه شود و حاضر گردد که هزینه مبارزه را بپردازد، برای نخستین بار بود که در تاریخ مبارزات مردم ایران نمود می یافت. در این فرایند بود که زن فدایی به عنوان محصول جنبش فدایی و با توسل به ارزشهای انسانی خود در تاریخ جنبش عدالت طلبانه مردم و برابری طلبانه زنان ایران سد شکنی کرد. تاریخ مبارزات مترقی مردم ایران به دلیل این سد شکنی مدیون زنان فدایی می باشد.

امروزه، زن در نظر و اندیشه ساختار سیاسی حاکم، فتنه است. زن، یک پتانسیل نهفته است که اگر آگاه شود، جامعه را به دموکراسی می رساند. از این رو، مطالعه هستی اجتماعی زنان فدایی می تواند زنان دوران ما را با سدشکنان تاریخی خود آشنا سازد. آگاهی زنان ایرانی از شخصیت زن فدایی و ارزشهای مبارزاتی آنان سبب می شود که فرهنگ ارتجاعی زن ستیزانه که رژیم بیش از سه دهه به نهادینه کردن آن تلاش ورزیده، رنگ ببازد و کارایی خود را به طور کلی از دست بدهد. این مساله بی شک به مشارکت زنان در مبارزه جدی علیه هستی ننگین رژیم، یاری می رساند. بی تردید موضوع، کپی برداری از جنبش فدایی نیست، بلکه زنان میهن ما در فرایند آشنایی و مطالعه زندگی مبارزاتی زنان فدایی به این مهم دست می یابند که تنها با برخورداری از یک جهان بینی انقلابی و درک درست از شرایط است که می توان مناسب ترین و صحیح ترین تاکتیک مبارزه را برگزید. برآیند این آگاهی، مشارکت همه جانبه و مصمم زنان در مبارزه علیه سیستم دیکتاتوری در کوتاه مدت و مبارزه جهت رفع تبعیض جنسیتی و طبقاتی در طولانی مدت است. همانگونه که زن فدایی با توسل به ارزشهای انسانی، درک درست از شرایط، تاکتیک مبارزه مسلحانه را انتخاب کرد و با شکستن سد تاریخی، انبوهی از زنان را زمان انقلاب ضد دیکتاتوری ۵۷ به خیابانها کشاند و خود در تاریخ جاودانه شد.

افزون بر اینها، زن فدایی، یک زن سوسیالیست بود که برای جهانی عاری از بهره کشی انسان از انسان، برای سیادت طبقه کارگر و سعادت انسان مبارزه کرد. به یقین از هم پاشیدن ماشین دولتی ولایت فقیه برای زنانی که به چنین آگاهی طبقاتی و ارزشهای انسانی دست یابند، بسیار آسان تر خواهد بود. زن فدایی نماد علم و عمل انقلابی است که بر انفعال و پاسیفیسم خط بطلان کشید. دقیقا به همین دلیل است که با وجود گذشت بیش از سه دهه، تحریف زندگی مبارزاتی رفقای فدایی، به خصوص زنان فدایی، هنوز دل مشغولی دستگاه تبلیغاتی رژیم می باشد. یادشان گرامی و راه سرخشان همواره پر رهرو باد!

تاکید فوروم زنان عرب بر اتحاد عمل فوری برای مقابله با دشمن مشترک

دیلی استار، ۲ فوریه ۲۰۱۲ - "فورم زنان عرب" از همه تشکلهای و سازمانهای مدافع حقوق زنان در کشورهای مختلف عربی درخواست کرد تا علیه دشمن مشترک در شرایط بعد از انقلاب متحد شوند. فراخوان "فورم زنان عرب" در واکنش به

محروم گردیدن زنان از حق تعیین سرنوشت خود در کشورهای عربی به ویژه مصر و تونس بعد از سرنگونی حکومت‌های خودکامه سابق صادر گردیده است.

یک سال بعد از انقلاب مصر زنان کجا هستند؟

اسوشیتدپرس، ۳ فوریه ۲۰۱۲ - زنان دانشجوی در دانشگاه قاهره با تحصن در خیابانهای شهر به مناسبت سالگرد انقلاب مصر، به وضعیت حقوق کنونی زنان در کشور اعتراض کردند. جنبش زنان مصر با توجه به نگرانی زنان مصری پیرامون قیمت بالای مواد غذایی، محرومیت‌های سیاسی و نقض حقوق بشر به موازات گزارشها پیرامون تجاوز جنسی و یورش نیروهای سرکوبی به اجتماعات اعتراضی زنان، تلاش می کند تا شرایط را به نفع خود تغییر دهد. گزارشها حاکی از آن است که باوجود سرکوب وحشتناک، میزان مشارکت زنان مصری در راهپیماییها و تظاهرات افزایش داشته و همچنان رو به فزونی دارد. در همین رابطه، سالگرد انقلاب مصر، صد هزار مصری را جهت گردهمایی و تحصن به خیابانها کشاند. بیش از هشتصد و پنجاه زن و مرد مصری در تحصنها کشته شده اند که بیش از صد نفر از آنها در تحصنهای بعد از براندازی حسنی مبارک، به قتل رسیده اند. این مساله نشان می دهد که مردم مصر، نه تنها با سرکوب مستمر و تمام عیار ارتش که درصدد حفظ و تثبیت قدرت سیاسی است، میدان مبارزه برای دستیابی به رهایی را رها نکرده اند؛ بلکه مبارزه همه گیر تر شده است. تشکلهای اپوزوسیون اعلام کرده اند که ارتش مصر برای بیش از ۱۲۰۰ نفر از مخالفان و معترضان، دادگاههای بدون هیات منصفه و وکیل مدافع تشکیل داده است. بش از صد تن از محکومان بیدادگاههای مزبور را زنانی تشکیل می دهند که به دلیل تلاش برای دستیابی به حقوق حقه و عدالت اجتماعی مورد خشونت فیزیکی و جنسی قرار گرفته اند.

کشتار زنان توسط نیروهای سرکوبی دولت بشار اسد

خبرگزاری آسیا، ۳ فوریه ۲۰۱۲ - یک گروه سوریه ای مدافع حقوق بشر اعلام می کند که نیروهای سرکوبگر دولت بشار اسد دست کم ۲۱۷ غیرنظامی، شامل زنان و کودکان را در جریان یک کشتار دستجمعی در شهر حمص به قتل رساندند. افزوده بر این، در همین روز ۷۹ نفر دیگر در بخش دیگری از منطقه مزبور به قتل رسانده شده اند که در مجموع، تعداد کشته شدگان این منطقه، تنها در یک روز به سیصد تن بالغ می گردد. در همین رابطه تلویزیون "الجزیره" تصویر انبوه اجساد کشته شدگان را نشان داده است. این کشتار در تهاجم سرکوبگران به هزاران تن مردمی صورت گرفت که در شهرهای مختلف کشور سوریه به مناسبت گرامیداشت جان باختگان در قتل عام معروف سال ۱۹۸۲ در شهر حماه گردهم آمده بودند. بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، تاکنون بیش از شش هزار نفر در طول ده ماه قیام مردم سوریه علیه دولت بشار اسد، توسط نیروهای سرکوب حافظ رژیمش، کشته شده اند.

اعدام، دو زن و سی و دو مرد در عراق تنها در یک روز

روزنامه اینترنتی اروپا، ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲ - سازمان عفو بین الملل ضمن تایید خبر به دار آویختن بیش از سی عراقی که شامل دو زن نیز می شوند، عنوان کرد که این میزان بالاترین میزان اعدام گزارش شده تنها در یک روز در یک سال گذشته می باشد. بر اساس سوابق سازمان عفو بین الملل، تنها در سال ۲۰۰۴، بیش از ۱۲۰۰ نفر در عراق، اعدام شده اند. این در حالیست که دولت نوری مالکی، حاضر به صدور گزارش مفصل پیرامون میزان واقعی اعدامها نیست، اما زنان، سهم قابل ملاحظه ای در لیست اعدام شدگان داشته اند.

زنان همجنس گرا و کلینیکهای درمان همجنس گرایی در کشور اکوادور

سی ان ان، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۲ - مدافعان حقوق زنان اکوادور با مجبور کردن دولت به بستن کلینیکهای که با استفاده از شکنجه های گوناگون مدعی معالجه همجنس گرایی هستند، به پیروزی رسیدند.

ائتلاف تشکلهای و سازمانهای مدافع حقوق زنان با راه انداختن کمپینی به نام "تغییر"، موفق به توقف فعالیت تعدادی از کلینیکهایی شده است که بر اساس شهادت زنان همجنس گرایی که از آن فرار کرده اند، با توسل به شکنجه های فیزیکی، روانی و بیانی تلاش داشتند تا گرایش جنسی قربانیان را تغییر دهند.

بر اساس گزارش ائتلاف مزبور، دولت اکوادور گمان می برد که همجنس گرایی یک بیماری جنسی است. درخواست اینترنتی ائتلاف تشکلهای و سازمانهای مدافع حقوق زنان مبنی بر توقف فعالیت کلینیکهای مذکور تا کنون توسط هزاران نفر از سراسر جهان امضا شده است. فعالیتهای وزیر بهداشت دولت که خود از مدافعان حقوق همجنس گرایان می باشد نیز در این مسیر موثر بوده است. وی قول داده است که دولت را به بستن همه کلینیکها، وادار سازد. قربانیان به خبرگزاری سی ان ان ابراز کرده اند که دستشان آنان را با دستبند به مدت زمانی طولانی بسته اند، آنها را از غذا خوردن و آب آشامیدن محروم ساخته، کتک می زدند، مورد تجاوز جنسی و تحقیر قرار می دادند تا اعلام کنند دست از همجنس گرایی بردارند.

فرهنگ و هنر

رویدادهای هنری بهمن ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

– فرهنگ پروران باید بنگرند و دریابند که در کنار کدام نیروی تاریخی ایستاده اند؛ در کنار نیروهایی که راه را به پیش می گشایند یا نیروهای واپس گرا و محافظه کار؟ زیرا برای هنرمند که انسانی پرورده ی جامعه است، جایی برای بی تفاوتی نیست. هنرمند نباید ناتوانی، اشتباه یا سرکشیها و هوسهای روان خود را با هنر خویش توجیه کند و آن را به یاری افزار هنر به دیگری سرایت دهد و به جای اکسیر شفابخش، تریاق مخدر و یا زهر شهد آلود بسازد. هنرمندان در این صورت دچار نوعی تبهکاری شده اند، زیرا آنها در پرورش وجدان جامعه دخالت موثر دارند (ماکسیم گورکی (مارس ۱۸۶۸ – ۱۸ ژوئن ۱۹۳۶) داستان نویس، نمایشنامه نویس و مقاله نویس انقلابی روس و از بنیانگذاران سبک رئالیسم سوسیالیستی)

موسیقی و رقص

رقصنده مصری و اسلام گرایان

"دینا"، یک رقصنده معروف مصری، اسلام گرایان سلفی را خطری بزرگ برای همه مصریها برشمرد چرا که به گفته او "آنها چیزهای زیادی از جمله گردشگری، هنر و دموکراسی را حرام می دانند و به یک هنرمند به دیده کافر می نگرند". با این حال وی تاکید کرد، حتی در صورتی که دولت اسلامی در مصر بر سر کار آید و رقص را ممنوع کند، باز هم به این حرفه ادامه خواهد داد و افزود: "من حرفه دیگری غیر از رقص نمی دانم، بنابراین در هر شرایطی از آن کناره گیری نخواهم کرد."

"دینا" گفت: "نمی دانیم در آینده چه پیش می آید، اسلام گرایان می گویند در کار هنر دخالت نخواهند کرد اما هیچ تضمینی وجود ندارد. شاید پس از به حکومت رسیدن، هنر را لغو و خواسته های خود را تحمیل کنند که در آن زمان کاری از دست ما ساخته نیست."

چندی پیش یکی از اعضای سلفیهای تندروی مصری، ورزش فوتبال را حرام دانست اما پس از واکنش تند بسیاری از مردم این کشور، از موضع خود عقب نشینی کرد.

درگذشت ویتنی هیوستن، خواننده سرشناس آمریکایی

"ویتنی هیوستن"، خواننده مشهور پاپ آمریکایی که در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی در اوج شهرت بود و صدها جایزه موسیقی را از آن خود کرده بود، در هتلی در "بورلی هیلز" آمریکا و در سن ۴۸ سالگی درگذشت. خانم "هیوستن" سالها با اعتیاد به مواد مخدر و الکل دست و پنجه نرم می کرد. او در نیوجرسی آمریکا متولد شد و نخستین فعالیتهايش در عرصه موسیقی را در کودکی و با همکاری با گروه کر کلیسا آغاز کرد اما در نهایت صدای قوی و انعطاف پذیر او و قابلیت حیرت انگیزش در خواندن نتهای بالای موسیقی وی را به خواننده ای منحصر به فرد و سرشناس تبدیل کرد.



"ویتنی هیوستن" در سه فیلم "بادی گارد"، "در انتظار بازدم" و "همسر کشیش" نقش آفرینی کرد. ترانه های فیلم "بادی گارد" با صدای وی با استقبال جهانی روبرو شد. تا کنون ۴۴ میلیون نسخه از آلبوم ترانه های این فیلم به فروش رفته است. خانم "هیوستن" در دو دهه شهرت و نام آوری اش صدها جایزه موسیقی از جمله دو جایزه امی و شش گرمی را از آن خود کرد. بیش از ۱۷۰ میلیون نسخه از آلبومهای وی در سراسر جهان به فروش رفته است.

سینما

افتتاح سازمان سینمایی جمهوری اسلامی

"سازمان سینمایی ایران" به ریاست جواد شمقدری که تا امروز معاونت سینمایی وزارت ارشاد را بر عهده داشت، با حضور وزیر ارشاد در برج میلاد تهران افتتاح شد.

به این ترتیب از ادغام معاونت امور سینمایی با موسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات و پژوهشکده هنر و رسانه در یکدیگر، سازمان سینمایی تشکیل شد. شمقدری در مراسم افتتاح تاکید کرد که با تشکیل این سازمان نظارت کیفی بر تولیدات سینمایی، مراحل فنی، هنری و محتوایی ساخت فیلمها گسترش خواهد یافت. وی همچنین گفت، اولین اقدام این سازمان پیوستن به سازمان "وایپو" یا سازمان جهانی مالکیت معنوی خواهد بود اما جزییات دیگری در این باره عنوان نکرد.

محمد حسینی، وزیر ارشاد درباره تشکیل این سازمان گفت که قرار نیست به این ترتیب "سینمای ایران دولتی شود"، بلکه وزارت ارشاد می خواهد به این ترتیب خدمات بیشتری به سینماگران ارایه کند. این در حالی است که منتقدان نگران آن هستند که تشکیل این سازمان در پی جنجالهای بر آمده از انحلال "خانه سینما"، بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته باشد تا گره گشایی از مشکلات جامعه سینمایی.

جایزه دستاورد سینمایی به جورج لوکاس به پاس فعالیت‌های ضد نژادپرستانه

"جورج لوکاس"، خالق سری آثار "جنگ ستارگان"، جایزه "پیشگام" را از انجمن ملی پیشرفت رنگین پوستان آمریکا دریافت خواهد کرد. این جایزه به پاس فعالیت‌های "جرج لوکاس" در زمینه افزایش آگاهی مردم نسبت به موضوعات اجتماعی و نژادپرستانه به وی اهدا می شود.

فیلمهای "لوکاس" حماسی و علمی-تخیلی بسیار محبوبی هستند که انقلابی در عصر فیلم سازی پدید آورده، به ویژه در زمینه جلوه های ویژه که او از پیششازان آن به شمار می رود. وی همچنین در خلق شخصیت باستان شناس و ماجراجوی سینمایی "ایندیانا جونز" با "استیون اسپیلبرگ" همکاری کرده است. او با ۳/۱ میلیارد دلار ثروت، در سال ۲۰۱۱ یکی از پول سازترین کارگردانان و تهیه کنندگان مستقل صنعت فیلم سازی شناخته شده است.

جشنواره برلین بدون فیلمهای ایرانی

شصت و دومین دوره جشنواره برلین که در کنار کن و ونیز، ضلع سوم جشنواره های رده اول جهانی است، با نمایش فیلم "بدرود ملکه من" ساخته "بنوا ژاک" افتتاح شد. این فیلم به انقلاب فرانسه می پردازد و سعی دارد این بار از زاویه ای متفاوت به آن نگاه کند؛ همه چیز در داخل کاخ ورسای می گذرد و ما تنها اثر انقلاب را بر ملکه و مستخدمان او می بینیم.



جشنواره جهانی فیلم برلین که سال گذشته مهمترین جایزه اش یعنی، "خرس طلایی" را به "جدایی نادر از سیمین" ساخته اصغر فرهادی اهدا کرد، امسال در حالی کار خود را آغاز می کند که هیچ فیلمی از سینمای ایران را در بخش مسابقه خود نپذیرفته است. با این حال، اصغر فرهادی به عنوان داور بخش مسابقه جشنواره برلین انتخاب شده است.



از جمله فیلمهای شاخصی که در روزهای اول جشنواره به نمایش در آمد، فیلم "آنها" به کارگردانی "مالگوسکا زوموفسکا" و با بازی "ژولیت بینوش"، "گروگان" به کارگردانی "بریلیانت مندوزو" و "رقاص سایه" به کارگردانی "جیمز مارش" می باشد. جشنواره فیلم برلین تا نوزدهم فوریه ادامه داشت.

جشنواره فیلم بفتا و درخشش فیلم صامت "آرتیست"

"بفتا"، معتبرترین و با شکوهترین مراسم سینمایی بریتانیا شب گذشته برگزار شد. فیلم صامت "آرتیست" هفت جایزه این مراسم را از آن خود کرد. "آرتیست" در رشته های کارگردانی، فیلمنامه نویسی، بازیگری مرد، موسیقی، طراحی لباس، فیلمبرداری و بهترین فیلم موفق شد که جایزه بگیرد. این فیلم داستان یک هنرپیشه فیلمهای صامت است که اضافه شدن

صدا به سینما او را به وحشت از دست دادن کارش انداخته است. نویسنده و کارگردان این فیلم "میشل آزانوویسیوس" از فرانسه است. "بفتا"، آکادمی هنرهای سینمایی و تلویزیونی بریتانیا است که امسال شصت و پنجمین دوره آن برگزار شد.



مریل استریپ جایزه بهترین بازیگر زن در بفتا را گرفت

جایزه بهترین بازیگر زن در "بفتا"ی امسال را "مریل استریپ" گرفت. خانم "استریپ" در فیلم "بانوی آهنین" نقش "مارگارت تاچر"، نخست وزیر پیشین بریتانیا را بازی کرده بود. هرچند "مارتین اسکورسیزی"، کارگردان سرشناس سینما، در این مراسم با فیلم "هوگو" حضور داشت و برای کارگردانی نامزد دریافت جایزه شده بود، اما جایزه ای که به خانه برد برای دستاوردهای سینمایی اش بود؛ جایزه ای که پیش از این به سینماگران بزرگی مانند "چارلی چاپلین"، "آلفرد هیچکاک" و "استنلی کوبریک" اهدا شده بود.



در "بفتا"ی امسال، اصغر فرهادی، کارگردان ایرانی هم برای فیلم

"جدایی نادر از سیمین" نامزد دریافت جایزه بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان بود که این جایزه را به دست نیاورد. جایزه بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان امسال "بفتا" به "پدرو آلمادوار" رسید، برای فیلم "پوستی که در آن زندگی می کنم".

نقاشی

تابلوی دوقلوی مونالیزا

تابلوی نقاشی که گفته می شود نسخه ای قدیمی تر از تابلوی مونا لیزای لئوناردو داوینچی است، در موزه "پرادو" اسپانیا پیدا شده است. مسوولان موزه گفته اند، ابتدا تصور نمی کردند این تابلو چنین قدمتی داشته باشد، اما زمانی که کار ترمیم را بروی آن انجام می دادند، متوجه لایه های پنهانی زیر لایه اصلی شدند.

روزنامه "آرت" که اولین بار این خبر را منتشر کرد گفته است: "پیدا شدن این اثر هیجان انگیز، اطلاعات قبلی ما را درباره معروفترین تابلو دنیا متحول می کند."

به نوشته این روزنامه، با پاک کردن لایه های سیاه و روغن جلا از روی این تابلو، زمینه اصلی آن که همان دشتهای "تاسکنی" ایتالیا در تابلو داوینچی است، پدیدار شده است. گروهی از کارشناسان نیز فکر می کنند زنی که در این تابلو دیده می شود، حدودا ۲۰ سال داشته است، اما سن زنی که در تابلوی اصلی در "لوور" است، از این بیشتر است. اما عکسبرداریهای اشعه ای نشان دادند که این اثر با تابلوی داوینچی هم دوره است.



گفته می شود پس از ترمیم، این اثر به موزه لوور پاریس فرستاده می شود تا در کنار همتهای خود به نمایش در بیاید.

کتاب

برندگان جایزه صادق هدایت

اسامی برندگان دهمین دوره جایزه ادبی صادق هدایت اعلام شد. در مرحله اول این جایزه از ۶۵۰ قصه ارسالی، ۵۲ داستان انتخاب شدند و سپس از بین آنها ۲۹ قصه به مرحله نهایی راه یافتند.



داوران در نهایت تندیس صادق هدایت را به حمزه برمر به خاطر داستان "انحنای رابطه" دادند.

مریم ایلیخان به خاطر داستان "من هنوز بیدارم"، آرام روانشاد به خاطر داستان "فقط می خواستم یک فنجان قهوه بخورم" و مجتبی مقدم به خاطر داستان "خرس در آغوش درخت" برنده لوح افتخار شدند.

جایزه صادق هدایت از سال ۱۳۸۱ توسط برادرزاده اش جهانگیر هدایت و امسال به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد صادق هدایت برگزار می شود.

تاتر

شکستن مرزها در "بازمانده"، اثر تازه آنتونی گورملی

"بازمانده" اثر "آنتونی گورملی" در تالار "باربیکن" لندن اجرا شد و تماشاگران را متحیر کرد.

"بازمانده" در واقع داستانی ندارد و به انتزاعی ترین شکل ممکن اجرا می شود. در ابتدای نمایش کسی رو به دیواری که در جلوی صحنه ساخته شده ایستاده و پس از باز شدن دیوار، حدود سی نوازنده را می بینیم که در صحنه ای بسیار عظیم که مدیون عمق زیاد صحنه تالار "باربیکن" است، در جای خود قرار می گیرند و می نوازند و رفته رفته چند رقصنده در فضایی که به کمک دوربین ویدیویی و پرده ای بزرگ، شکلی انتزاعی تر می یابد، موسیقی را همراهی می کنند.

بازمانده "ترکیب غریبی است از کنسرت، رقص، تاتر و ویدیوآرت که مجزا کردن آنها از یکدیگر ناممکن به نظر می رسد. غالب منتقدان انگلیسی با این مشکل روبرو شدند که نقد این اثر را باید در بخش موسیقی چاپ کنند، یا رقص یا هنرهای تجسمی!

رویداد

احتمال جابجایی بنای یادبود مارکس و انگلس از مرکز شهر برلین

مجسمه مارکس و انگلس در آوریل ۱۹۸۶ توسط اریش هونکر، رهبر وقت آلمان شرقی، پرده برداری شد و در میدان بزرگ "الکساندر پلاتز" در مرکز برلین شرقی قرار گرفت با وجود فروپاشی نظام سوسیالیستی در "آلمان شرقی"، سقوط "دیوار برلین" و متحد شدن شرق و غرب آلمان، هنوز مجسمه بزرگی از مارکس و انگلس در قلب برلین سرپاست. برخی از دولتمردان قصد دارند مجسمه را از محل آن دور کنند، اما مقاومت در برابر آنها بالا است.

"پتر رمزاور"، وزیر دست راستی عمران آلمان، از شورای شهر برلین تقاضا کرده است که بنای یادبود مارکس و انگلس از مرکز شهر دور شود. وزارت عمران و شهرسازی آلمان مدعی است که پروژه بزرگی برای نوسازی مرکز قدیمی شرق برلین در دست دارد و به نظر آقای "رمزاور" برای اجرای این پروژه عظیم، جا به جایی مجسمه مارکس و انگلس ضرورت دارد. وزیر عمران آلمان احتمالاً خبر نداشت که این مجسمه از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار است و پیشنهاد او با موجی از مخالفت بسیاری از محافل سیاسی و اجتماعی روبرو خواهد شد.

آقای رمزاور پیشنهاد کرده است که بنای معروف به "مجسمه دوقلو" به گورستان "فریدریکسفلد" در برلین منتقل شود. او گورستان یادشده را "انبار بقایای سوسیالیسم" نامیده است، زیرا برخی از بناهای یادبود "آلمان شرقی" به گوشه‌ای از این گورستان منتقل شده است.

آشکار است که پیشنهاد وزیر عمران آلمان با نیت سیاسی مطرح شده است. او و همفکرانش عقیده دارند که مارکس و انگلس به گذشته تاریک آلمان تعلق دارند.



احزاب سوسیال دموکرات، سبزها و چپهای آلمان به طور رسمی پیشنهاد وزیر عمران را رد کرده اند و آن را تلاشی برای "فراموشی گذشته" دانسته اند. آنها یادآوری می کنند که مارکس و انگلس تنها در تاریخ آلمان اهمیت ندارند، این دو متفکر با جهان بینی خود در قرن بیستم بر سراسر جهان تاثیری تعیین کننده باقی گذاشتند. در حالت مجسمه های مارکس و انگلس، برخلاف بیشتر مجسمه های "سیاسی" که معمولاً روی ستون یا سکو قرار دارند، هیچ نشانی از برتری یا حس قهرمانی دیده نمی شود. کارل مارکس آسوده روی لوحی نشسته و یار وفادارش انگلس کنار او ایستاده است.

برای اشتراک نسخه چاپی نبرد خلق با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.co

نامه شماری از روشنفکران و هنرمندان ایرانی خطاب به آقای بانکی مون

عالیجناب بانکی مون، دبیر کل ملل متحد،

هم چنان که اطلاع دارید، در اواخر سال گذشته (۲۰۱۱) توافق نامه یی بین نماینده ملل متحد و دولت عراق به امضا رسید که موضوعش انتقال داوطلبانه ساکنان اشرف به کمپ لیبرتی در نزدیکی بغداد بود. هر چند در گفتگوهای مربوط به این انتقال داوطلبانه، خود داوطلبان را شرکت ندادند، ولی ساکنان اشرف روایتی از آن را که آقای کوبلر به آنها عرضه کرده بود پذیرفتند و حتی برای نشان دادن حسن نیت خود در همکاری با هر راه حل مرضی الطرفین و مسالمت آمیز، با صرف نظر کردن از حق مسلم خود برای اقامت در مکانی که به مدت ۲۶ سال به طور قانونی در آن زیسته و به دست خود آن را از یک بیابان بی آب و علف به یک شهر سرسبز و مدرن تبدیل کرده اند، اعلام کردند که نخستین گروه مرکب از ۴۰۰ تن از ساکنان به همراه اموال منقول و اتوموبیلهایشان آماده حرکت فوری به سوی کمپ لیبرتی هستند. از آن پس بود که دولت عراق، زیر فشار شدید رژیم حاکم بر ایران، کارشکنی در اجرای توافقنامه یی را که خود با نماینده ملل متحد امضا کرده بود، شروع کرد و تا کنون با ایجاد انواع ممانعتها و محدودیتها، در راه نقض تعهدش آن قدر پیش رفته که پروژه یی را که قرار بود انتقال پناهجویان از یک محل اسکان به محل دیگر باشد، به یک برنامه انتقال اجباری مجرمانی که حق استفاده از اموال خود را ندارند به یک زندان تنگ، فاقد وسایل زندگی روزمره و تحت مراقبت شدید پلیسی مجهز به انواع وسایل استراق سمعی و بصری تبدیل کرده است.

در چنین شرایطی، عدم موضعگیری یونامی و کمیساریای عالی پناهندگان مایه نگرانی شدید ما امضاکنندگان زیر می باشد. این سکوت به مثابه تأیید نقض تعهدات توسط دولت عراق است و عدم موضعگیری صریح از سوی کمیساریای عالی پناهندگان به عنوان بالاترین مرجع بین المللی دفاع از حقوق پناهندگان در مقابل شرایط کنونی کمپ لیبرتی به معنای چراغ سبز برای به زندان فرستادن ساکنان اشرف و زمینه سازی برای کشتار بعدی آنهاست.

با یادآوری این که در پشت تمامی این نقض تعهدات، رژیم ایران با هدف سوزاندن راه حل مسالمت آمیز برای اشرف قرار دارد، ما از شما می خواهیم ضمن محکوم کردن قاطع نقض تعهدات توسط دولت عراق و جلوگیری از ادامه و پیشرفت آن، راه حل مسالمت آمیز را نجات دهید و ترتیبی بدهید که درخواستهای ساکنان اشرف برای حفاظت، امنیت و رفاه آنان تأمین شود و ملل متحد پس از کسب اطمینان از تضمینهای لازم، آنها را اعلام کند. ما از شما می خواهیم. اجازه ندهید از ارگانهای درگیر ملل متحد در انتقال مسالمت آمیز پناهجویان، برای تأیید ضمنی یک فاجعه انسانی سوء استفاده شود.

اسامی و امضاء

- آندرانیک آساطوریان: آهنگساز و رهبر ارکستر و نوازنده پیانو
- فاروق امیری: شاعر و بیانگست
- آبتین آینه: شاعر
- فرامرز اسماعیلی: نوازنده
- محمدرضا اولیا: مجسمه ساز
- امیر آرام: خواننده
- جواد اسدیان: شاعر و نویسنده
- عبدالکریم اعظمی: مهندس معمار - طراح و نقاش
- داریوش ایلداری: نقاش و خطاط
- هنگامه افشار: بازیگر تأثر - نویسنده - برنامه ساز تلویزیون
- شاپور باستان سیر: آهنگساز و رهبر ارکستر و نوازنده پیانو
- احمد باطبی: فعال حقوق بشر
- خسرو باقرپور: شاعر و نویسنده
- مرتضی برجسته: خواننده
- شهرام بروخیم: بازیگر سینما و تأثر - نویسنده و کارگردان
- جمشید پیمان: شاعر و نویسنده
- صدرالدین تام: فیلمساز
- هادی خرسندی: طنزپرداز
- نادر خوشدل: نویسنده و نمایشگر تئاتر
- اسماعیل خویی: شاعر و نویسنده
- شهریار دادور: شاعر و ترانه سرا
- جواد دادستان: هنرمند سینماگر
- حسن داعی: نویسنده و پژوهشگر
- رضا دقتی: عکاس
- مهدی ذکایی: نویسنده ،
- بهرام رحمانی: نویسنده
- کیوان رفیعی: فعال حقوق بشر
- مهتاب رهبران: هنرپیشه تئاتر و سینما
- زاون: روزنامه نگار و برنامه ساز تلویزیون
- فریدون ژورک: نویسنده - کارگردان
- گیسو شاکری: آوازه خوان - شاعر و نویسنده و پژوهشگر

- خسرو شهریاری: کارگردان - نمایشنامه نویس و پژوهشگر
 - محمد شمس: آهنگساز و رهبر ارکستر و نوازنده پیانو
 - حمیدرضا طاهرزاده: آهنگساز و موسیقیدان
 - بهرام عالیوندی: نقاش مدرن و صاحب سبک
 - میرزا آقا عسگری: شاعر
 - هوشمند عقیلی: آوازه خوان، استاد و مدرس موسیقی سنتی و آواز
 - ناصر غفرانی فر: کارگردان تئاتر
 - پرویز غیاثیان: آهنگساز و برنامه ساز تلویزیون
 - بهراد فردی: برنامه ساز تلویزیون
 - فرهنگ فرهی: نویسنده محقق در تاریخ و ادبیات و برنامه ساز تلویزیون
 - حسین فرشید: طنزنویس
 - فرشید فرشیدزاده: فیلمساز
 - حسین فرجی: مفسر سیاسی و برنامه ساز تلویزیون
 - علی فلاحی: خوش نویس و نقاش
 - علی فیاض: نویسنده
 - پرویز قاضی سعید: نویسنده و مقاله نویس مطبوعات
 - منصور قدرخواه: کارگردان و نویسنده
 - محمد قربانی: نقاش
 - کریم قصیم: نویسنده و فعال محیط زیست
 - پرویز کاردان: بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون
 - کیوان کابلی: فعال حقوق بشر،
 - زیبا کرباسی: شاعر
 - رحیم کریمی: عکاس و فیلمساز
 - رحمان کریمی: شاعر و نویسنده
 - حجت کسرائیان: نقاش
 - فریده گل دره: خواننده
 - وزیر محمدی: فیلمبردار
 - مرجان: بازیگر سینما و خواننده
 - حسین مهینی: سینماگر
 - بهرام مشیری: نویسنده - محقق - برنامه ساز تلویزیون
 - عبدالعلی معصومی: محقق و نویسنده
 - سیروس ملکوتی: موسیقیدان و فعال سیاسی
 - ناهید نعیمی: هنرپیشه تئاتر و خواننده
 - اسماعیل نوری علا: شاعر و نویسنده
 - منوچهر هزارخانی: نویسنده و مترجم
 - ناهید همت آبادی: خواننده اپرا و نویسنده
 - آریانه یاوری: شاعر و نویسنده
- منبع: همبستگی ملی - ۲۷ آبان ۱۳۹۰

تنها شرایطی که می تواند به جلادان خونریز حاکم بر میهنمان کمک کرده و حاکمیت آنها را دوام بیشتر داده و از سقوط حتمی نجات دهد، رسیدن به سلاحهای اتمی است. این جانیان با فریب و روشهای کهنه هنوز جهان را می فریبند. متأسفانه غرب هم به خریدن زمان که اهرمی برای مانده گاری این حکومت سرا پا فساد و نامشروح است، کمک کرده است.

رژیم حاکم بر ایران تا به حال منافع بیشماری را از جیب مردم ایران به جیب دشمنان ظاهری اش که در عمل نقش دوست را بازی می کنند ریخته است. دنیای غرب با چشم بستن به نابکاریهای رژیمی که تنها منافع و غارت کشور اسیر ما را دنبال می کند، ضربه های مهلکی به مردم ایران زده است. جان و مال ملتها و وحشیگری ستمگران و جانیان ضد بشر برای غرب هیچ اهمیتی ندارد. مردم ایران در سه دهه گذشته این وضعیت را به خوبی و به وضوح لمس کرده اند. تمامی شعارها و مواضع دروغین جانیان حاکم بر میهن ما هرگز حقیقی نبوده و تنها فریب و دجالیت این کفتاران سیری ناپذیر که در ابعادی کلان همه ساختارهای اساسی ایران را ویران کرده اند را نشان می دهد.

نظام ولی فقیه به درستی می داند که در پای دار قرار گرفته و با تحولات خاور میانه و شمال آفریقا و سقوط چندین دیکتاتور، در وحشت از سرنگونی به سرکوبی گسترده و تبلیغات دروغین متوسل می شود. بحرانهای همه جانبه، ریزش مهره های درشت رژیم و تنفر عمومی از حکومت، کابوس مرگ را بالای سر حاکمان وقیح به گردش درآورده است. اکنون دیگر بلوفها و تهدیدهای تو خالی سرکردگان نظام، بی رنگ شده است. سردار منفور، محسن رضائی در مصاحبه ی خود به اصطلاح دست به روشنگری زد و مواضع دولت و دایناسورهای لب گور را مورد انتقاد قرار داد که؛ چرا می گویند تحریمها کارائی نداشته و از پیشرفت در اقتصاد و شرایط عادی حرف می زنید؟

شرایط فاجعه بار مردم که هر روز به مراتب بدتر از گذشته می شود و نامه های کسانی که تا دیروز عصای ولی فقیه بودند و اکنون در گوشه های زندانهای خود ساخته فریاد بر می آورند که؛ این قاتلان که با ما این گونه رفتار می کنند، با دشمنان نظام چه ها کاره اند. نامه های روح الله زم به خامنه ای، نوریزاد و خزعلی و بسیار کسان دیگری که مورد خشم خامنه ای قرار گرفته اند، برای ولی فقیه بسیار گران تمام می شود.

در چنین شرایطی تنها یک گزینه می تواند به بقای رژیم کمک کند. این گزینه، رسیدن به بمب هسته ای است که رژیم فکر می کند با این حربه و با تهدید و باج خواهی، می تواند بقای خود را تضمین کند.

تاریخ آموزگار خوبیست، اما مستبدان نمی تواند از آن درس بگیرند، بهاران شادی در راه است. شکوفه های عشق و امید در همه دلهای مشتاقان آزادی در حال شکوفا شدن است. زمستان سرد با تمامی سختی اش نمی تواند از حضور تحول قدرتمند بهار با عظمت و گرمابخش و رویش شکوفه ها جلوگیری کند.

این هشدار به کسانی است که در عرصه جهانی هنوز از رژیم حاکم بر ایران حمایت می کنند و مردم روسیاهی آنان را بیاد خواهند داشت.

هر روز فراسوی خبر را در سایتهای ایران نبرد و جنگ خبر بخوانید

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com

فراسوی خبرها.....

مقوا ای امام ...

جعفر پویه

فراسوی خبر ... آدینه ۱۴ بهمن

تنها ۲۴ ساعت پس از ظهور خمینی مقوایی در فرودگاه، بهشت زهرا و مدرسه رفاه، سراسر جامعه از طنزهایی که خمینی مقوایی و ابتکار جهالت بار ستاد برگزاری مراسم دهه فجر را هدف قرار می دهد، پر شد. شدت و گزندگی طنزهای جوانان به حدی بود که نه تنها تلویزیون و دستگاه تبلیغاتی رژیم جرات نشان دادن این نمایش مسخره را نیافتند، بلکه بازخورد آن در جامعه، سیاه رویی برای آنان به بار آورد.

بررسی کلی طنزهای ساخته شده نشان از نفرت عمومی مردم از رژیم و بنیانگذار آن خمینی دارد؛ رژیمی که این روزها در دریای فساد سیاسی و اقتصادی دست و پا می زند و پایوران فاسد و تبهکار آن سقوط ارزشهای فرهنگی و اسلامی خود را در پیش چشم مردم تماشا می کنند.

دستاویز قرار دادن امام مقوایی و با زبان اشاره خمینی به تمسخر گرفته شده را در شکل و نوع ساختن طنزها می شود به خوبی دید. از "مقوا ای امام، مقوا ای امام" تا "روح منی مقوا، بت شکنی مقوا" کاملن مشخص می کند که مضحکه این میدان، بنیانگذار رژیم جمهوری اسلامی، روح الله خمینی است. هرچند ابتکار ستاد برگزاری "دهه فجر" که از امربران علی خامنه ای، جانشین خمینی است، نشان می دهد که خودبینی و کومه فکری او کار را به جایی رسانده که گردانهای نظامی را وادار به ادای احترام به تکه ای کاغذ و مقوا می کند و حمید رضا حاج بابایی، وزیر آموزش جامانده از مراسم استقبال آن روزهای خمینی برای جا گرفتن در کنار ماکت مقوایی او سر از پا نمی شناسد.

به این دلیل است که کسی در فضای مجازی سووالی طرح می کند و می پرسد: "با دو متر مربع مقوا، چند امام کامل می توان ساخت؟" و دیگری می نویسد: "آب زنید راه را، نگار مقواییه، ... و کسی خبر می دهد که: "با توجه به بارانی بودن هوای تهران متاسفانه با خبر شدیم، لحظاتی پیش امام پاره شد."

بدیهی است در این روزهای سقوط ارزش پول ملی که نرخ برابری آن با دلار به حدود دو هزار تومان رسیده، گرانی و فقر و بیکاری بیداد می کند، مردم با قبضهای سرسام آور برق و گاز روبرو هستند، در حالی که پایوران رژیم در فساد، دزدی و اختلاس غرق شده اند و در روزهایی که دروغ خمینی در گورستان بهشت زهرا به یاد آورده می شود که گفت، "دلخوش به این مقدار نباشید که فقط مسکن میسازیم، آب و برق را مجانی میکنیم، اتوبوس را مجانی می کنیم، دلخوش به این مقدار نباشید ..."، مردم اینگونه با دستاویز قرار دادن ماکت مقوایی ساخت دستگاه تبلیغاتی علی خامنه ای، با رژیم و بنیانگذار آن تسویه حساب می کنند.

عدل ولی فقیه شکنجه گر کهریزک را تبرئه کرد

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۵ بهمن

روز دوشنبه ۲۴ بهمن، محسنی اژه ای از «نقض قرار تعقیب» پرونده سعید مرتضوی خبر داد. دادستان جمهوری اسلامی، یک روز قبل از ۲۵ بهمن، سالگرد کشتار مردم آزادیخواه در تظاهراتهای خیابانی، با اعلام رقع پیگیری پرونده مرتضوی در جنایات کهریزک، بار دیگر بی پایه بودن امر قضاوت و جایگاه آمران جنایت و شکنجه در هرم قدرت را نشان داد.

در پی به قتل رساندن دستگیر شدگان خیزشهای خیابانی سال ۸۸، در شکنجه گاه کهریزک، با توجه به وابستگی برخی از خانواده های این جانباختگان به حکومت، نام سعید مرتضوی به عنوان متهم اصلی جنایات کهریزک بر سر زبانها افتاد و رژیم مجبور به اجرای محاکمه ای نمایشی و معرفی تعدادی از کادرهای دست چنم زندان به عنوان متهمان پرونده شد. در پرونده مورد نظر ۱۲ تن متهم بودند که در حقیقت باید برای پنهان ماندن آمران و عاملان اصلی در صندلی اتهام قرار گیرند. این در حالی بود که همه انگشتها به سمت سعید مرتضوی نشانه می رفت و در این رابطه نیز گماشتگان ولی فقیه

برای پنهان کردن نقش خامنه‌ای، مرتضوی را متهم به سرپیچی از فرمان ولی فقیه برای بستن کهریزگ می‌کردند. اکنون با قرار منع تعقیب سعید مرتضوی، پرونده وی بسته شده و باید در انتظار ترفیع درجه او باشیم. وقتی دادگاه در دستان خونین آمران جنایت است، نمی‌تواند جنایتکار را محاکمه کند و بر همین منظر تمامی آمران و عاملان قتل جوانان باید در دادگاهی ذیصلاح با حضور خانواده‌های قربانیان برگزار شود. بی‌گناه اعلام کردن سعید مرتضوی در اراده کسانی که به دنبال عدالت هستند خللی ایجاد نمی‌کند و رنگی از پرونده مرتضوی و نقش او در سرکوب مردم بی‌رنگ نخواهد شد.

تشدید تضاد در هرم قدرت

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر... ۳۰ بهمن

هر چقدر به نمایش انتخابات مجلس نزدیک می‌شویم، تضاد بین باندهای حکومتی شدت بیشتر می‌گیرد. روند شدت‌گیری تضادها و عمیق‌تر شدن شکاف در هرم قدرت، بر عدم موفقیت سیاست یکدست‌سازی خامنه‌ای صحنه می‌گذارد. نقش احمدی‌نژاد به عنوان مهره‌گزینشی ولی فقیه، در این شرایط شدت بخشیدن به شکاف بین باندهای حکومتی و چندپاره شدن آن است. این وضعیت رابطه بین طبقات اجتماعی با قدرت حاکمه را هرچه بیشتر تشدید می‌کند. گرمای آتش پنهان زیر خاکستر، نه نقطه وحدت حکومتیان بلکه گرم‌کننده تنور جنگ نگاهبانان دلسوز دیکتاتوری ولایت فقیه است.

انتخابات مجلس اگر برای شوریدگان بر جمهوری اسلامی، یک شعبده‌بازی بی‌خاصیت است، ولی برای صحنه‌گردانان نمایش انتخابات، جدالی جدی است. زیرا هر کدام خود را برای پارو زنی کشتی زهوار در رفته حکومت مناسب‌تر می‌دانند. این امر را می‌توان از صحبت‌های خامنه‌ای که بر «شور انتخابات» تاکید می‌کند تا مهره‌های دیگر حکومت دید. صحنه‌چرخانان بازی این بار حتا جنگ‌چوپیانی که برای شراکت در قدرت حاضر به بی‌رنگ کردن هر چه بیشتر دکور اصلاحات خود بودند را هم وارد بازی نکردند. دست‌یازی سپاه پاسداران بر شریانهای اقتصادی، چنگ‌اندازی سریع و صریح بر قدرت سیاسی را طلب می‌کند. سپاه پاسداران با چتر حمایتی ولی فقیه، با شناخت بالا بودن درجه شیب سقوط حکومت، بازیگران را اصلی فرعی کرده و به نفع خود زمان را می‌خرد. بر همین منظر نمایش انتخاباتی قوق، وسیله‌ای برای تصفیه‌سازی است.

آخوند ذوالنور جانشین پیشین نماینده ولی فقیه در سپاه، جریان احمدی‌نژاد را به تومور سرطانی تشبیه کرده که برای از بین بردن آن نیاز به شیمی‌درمانی است.

خبرگزاری حکومتی فارس وابسته به سپاه پاسداران، روز جمعه ۲۸ بهمن با درج حرف‌های آخوند ذوالنور، غده سرطانی را چنین وصف کرد: «چون این غده به نخاع و مغز چسبیده عمل جراحی آن خطرناک است و باید شیمی‌درمانی شود». همچنین رسانه‌های حکومتی روز شنبه ۲۹ بهمن اعلام کردند که آقای محمدی‌معاون نظارت و هماهنگی بر سیاستهای اقتصادی احمدی‌نژاد استعفا داده است. بر اساس این خبر این کناره‌گیری به دستور خامنه‌ای صورت گرفته است.

نمایش انحرافی "دادگاه اختلاس بزرگ"

لیلا جدیدی

فراسوی خبر اول اسفند

نخستین پرده دادگاه نمایشی و انحرافی "اختلاس بزرگ" که بخش دوم از سه نمایش سریالی حکومت بعد از نمایش تظاهرات ۲۲ بهمن و پیش از نمایش انتخابات فرمایشی را تشکیل می‌دهد، روی صحنه رفت.

عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران، در مقدمه کیفرخواست ۲۲۰ صفحه‌ای تاکید کرد که چهار فرزند مه‌آفرید امیرخسروی، "متهم ردیف اول پرونده" و به زبان دیگر، قربانی ردیف اول پرونده، از طریق ارتباطات نامشروع اقتصادی و

پرداخت رشوه به "مدیران بانکهای مختلف و برخی دستگاه‌های اجرایی" در کمتر از یک دهه به یک "قطب اقتصادی در کشور" تبدیل شدند. آقایراهانی، نماینده دادستانی تهران نیز تاکید کرد که امیرخسروی، مدیر عامل "شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا" و رییس هیات مدیره شرکت "گروه ملی صنعتی فولاد ایران"، در سالهای گذشته از طریق "برقراری ارتباط با بعضی از مدیران بانکی و اشخاص صاحب نفوذ"، دست به سوواستفاده مالی زده است.

روشن است که در ذهن انسان این سوال برانگیخته می‌شود که چه شرایطی وجود داشته است تا در نزدیک به هفت بانک دولتی و خصوصی، سه میلیارد دلار اختلاس شود؟ گذشته از آن، آنچه به نام "گروه امیر منصور آریا" خوانده می‌شود، دارای پرونده‌های مالی سنگین تری نیز هست که از جمله تبانی در خرید اموال دولتی می‌باشد. شاید امضای آقای مشایی پای نامه‌هایی که خواستار همکاری وزرا جهت واگذاری شرکتهای دولتی به این گروه است، سر نخ قضیه را بیشتر روشن کند. غیر از آن، پرونده‌های زیر بغل احمدی نژاد، دست نشانده ولی فقیه نیز که بی شک حاوی ارقام سرسام آور دزدیهای اقوام و یاران خامنه‌ای است نیز می‌تواند راهنمایی برای یافتن متهمین درجه اول باشد. پیشتر، یازده نماینده مجلس ارتجاع، احتمال زد و بندهای کثیف "بین صاحبان قدرت و ثروت" را مطرح کرده بودند که از بخت بد، نام برخی از نمایندگان ارتجاع هم شامل لیست مزبور شد.

طبق گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، حکومت ایران در دوره دولت احمدی نژاد یکی از فاسدترین دستگاه‌های اداری و مالی در میان ۱۸۰ کشور جهان بوده است. اختلاسهای مالی مدیران و دیگر فعالان اقتصادی، وجود رشوه در دستگاه‌های اداری و دولتی، سلامت دستگاه‌های نظارتی از نظر رشوه‌پذیری کارکنان و مدیران و فساد مالی در میان مقامهای دولتی از جمله شاخصهایی است که در تنظیم گزارش‌های سالانه این سازمان در نظر گرفته می‌شود.

پرونده فساد مالی حکومت ولی فقیه که نخست اقتصادی و سپس سیاسی و به دستور ولی فقیه دوباره اقتصادی شد، برای مردم ایران همواره سیاسی خواهد ماند. هیچکس باور نخواهد کرد که عبای ولی فقیه که حتی به مجلس خبرگان رهبری می‌گوید در کارهایش دخالت نکند، خارج از این لجنزار مالی باشد. این محاکمه تبلیغاتی و نمایشی برای انحراف افکار عمومی از توجه به مجریان اصلی فساد است و بدون شک سرانجام متهمین فعلی نیز با سرنوشت شکنجه‌گران کهریزک همانند خواهد بود.

شهدای فدایی در اسفند ماه

رفقا:

رحیم سماعی - مهدی اسحاقی - مسعود احمدزاده - عباس مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سوالانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی - بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیل چی - محمدعلی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکبر مؤید - علی نقی آرش - حسن سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبر صفایی فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور حسن پور - هوشنگ نیری - ناصر صیف دلیل صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلانتر نیسانکی - احمد غلامیان لنگرودی (هادی) - محمدرضا بهکیش - نظام - حمید آزادی - عباس - جعفر پنجه شاهی - محمدعلی معتقد - جواد غفوریان - جلیل خواری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری - منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین نگهداری - خسرو قره داغی - سیروس فردوس - ناصر نجم الدینی - مجتبی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.

آدرسهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار و فراسوی خبر، رادیو پیشگام، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها و رویدادهای روز ایران و جهان

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

دو DVD در یک بسته

۱- فیلم کامل یادمان چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در گن - آلمان،

۲- چهلمین سالگرد حماسه سیاهکل در تلویزیونهای آسوسات، سیمای آزادی و تیشک

مجموعه این دو DVD ۹ ساعت است

بها: ۱۰ یورو یا ۱۵ دلار به اضافه ۲ یورو یا ۳ دلار برای هزینه پست

برای دریافت این بسته با آدرس زیر تماس بگیرید

nabarad@iran-nabard.com

NABARD - E - KHALGH

No : 320 20 fev. 2012 / Price: \$ 1 – 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 /91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD /P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabarad@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION